

مقدمه:

با حمد و سپاس بیکران به پیشگاه ذات اقدس ربوبی (جل جلاله) و عرض تسلیت ایام حزن و اندوه جهان بشریت به مناسبت ارتحال پیامبر عظیم الشأن عالم خلقت حضرت ختمی مرتبت محمد مصطفی (ص) و سبط اکبر آن حضرت امام حسن مجتبی (ع) و نیز امام هشتم حضرت علی ابن موسی الرضا (علیهم و علی آبائهم و اولادهم صلوات المصلین) حضور شما همکاران و همگامان مسیر اجرای عدالت، فصلنامه پنجم از این مجموعه که اختصاص به فصل زمستان دارد، تقدیم می گردد. این فصلنامه نیز مانند رویه و شیوه معهود مشتمل بر تمام قوانین و مقررات و مسائل مبتلابه قضایی مطروحه در خلال این فصل است. امید است انتشار این مجموعه در ارتقاء اطلاعات قانونی همکاران محترم قضایی و کیفیت امر قضاء مؤثر واقع شود.

و من ... التوفیق و علیه التکلان

معاونت آموزش قوه قضائیه

بخش اول

قوانین مصوب مربوط به قوه قضائیه

از دی ماه سال ۱۳۸۶ لغایت اسفند ماه سال ۱۳۸۶

قانون اصلاح ماده (۱۸) اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب

ماده واحده - ماده (۱۸) قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱/۷/۲۷ به شرح زیر اصلاح می‌شود:

ماده ۱۸ - آراء غیر قطعی و قابل تجدیدنظر یا فرجام همان است که در قانون آیین دادرسی ذکر گردیده، تجدیدنظر یا فرجام خواهی طبق مقررات آیین دادرسی مربوط انجام خواهد شد.

آراء قطعی دادگاههای عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده قابل رسیدگی مجدد نیست مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود.

تبصره ۱ - مراد از خلاف بین شرع، مغایرت رأی صادره با مسلمات فقه است و در موارد اختلاف نظر بین فقها ملاک عمل نظر ولی فقیه و یا مشهور فقها خواهد بود.

تبصره ۲ - چنانچه دادستان کل کشور، رئیس سازمان قضائی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری استانها مواردی را خلاف بین شرع تشخیص دهند مراتب را به رئیس قوه قضائیه اعلام خواهند نمود.

تبصره ۳ - آراء خلاف بین شرع شعب تشخیص، در یکی از شعب دیوان عالی کشور رسیدگی می‌شود.

تبصره ۴ - پرونده‌هایی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون به شعب تشخیص وارد شده است مطابق مقررات زمان ورود رسیدگی می‌شود.

پس از رسیدگی به پرونده‌های موجود، شعب تشخیص منحل می‌شود.

تبصره ۵ - آرائی که قبل از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعییت یافته است حداکثر ظرف سه ماه و آرائی که پس از لازم‌الاجراء شدن این قانون قطعییت خواهد یافت حداکثر ظرف یک ماه از تاریخ قطعییت قابل رسیدگی مجدد مطابق مواد این قانون می‌باشد.

تبصره ۶ - از تاریخ تصویب این قانون ماده (۲) قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ۱۳۷۸/۱۲/۸ و سایر قوانین مغایر لغو می‌شود.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز یکشنبه مورخ بیست و چهارم دی ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۱۱/۴ به تأیید شورای محترم نگهبان رسید.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حداد عادل

قانون الحاق یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷

ماده واحده - یک تبصره به ماده (۳۳۶) قانون مدنی مصوب ۱۳۰۷/۲/۱۸ به شرح زیر الحاق می‌گردد:

تبصره - چنانچه زوجه کارهایی را که شرعاً به عهده وی نبوده و عرفاً برای آن کار اجرت‌المثل باشد، به دستور زوج و با عدم قصد تبرع انجام داده باشد و برای دادگاه نیز ثابت شود، دادگاه اجرت‌المثل کارهای انجام گرفته را محاسبه و به پرداخت آن حکم می‌نماید.

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده در جلسه علنی روز چهارشنبه مورخ نهم مرداد ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و یک مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۱۰/۲۳ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حداد عادل

قانون دیوان عدالت اداری

فصل اول - تشکیلات

ماده ۱ - در اجراء اصل یکصد و هفتاد و سوم (۱۷۳) قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به منظور رسیدگی به شکایات، تظلمات و اعتراضات مردم نسبت به مأمورین و ادارات و آیین نامه‌های دولتی خلاف قانون یا شرع یا خارج از حدود اختیارات مقام تصویب کننده، دیوان عدالت اداری زیر نظر رئیس قوه قضائیه تشکیل می‌شود.

ماده ۲ - دیوان عدالت اداری که در این قانون «دیوان» نامیده می‌شود، در تهران مستقر می‌باشد. تعیین تعداد شعب دیوان، به پیشنهاد رئیس دیوان و تصویب رئیس قوه قضائیه است.

ماده ۳ - قضات دیوان باید دارای پانزده سال سابقه کار قضائی باشند. در مورد قضات دارای مدرک کارشناسی ارشد یا دکترا در یکی از گرایشهای رشته حقوق یا مدارک حوزوی معادل، داشتن ده سال سابقه کارقضائی کافی است.

تبصره - قضات شاغل در دیوان و قضاتی که حداقل پنج سال سابقه کار قضائی در دیوان دارند، از شمول این ماده مستثنی هستند.

ماده ۴ - رئیس دیوان که با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شود، رئیس شعبه اول دیوان نیز می‌باشد و به تعداد مورد نیاز معاون و مشاور خواهد داشت. قضات دیوان به پیشنهاد رئیس دیوان و با حکم رئیس قوه قضائیه منصوب می‌شوند.

ماده ۵ - تشکیلات قضایی و اداری دیوان توسط رئیس دیوان پیشنهاد و به تصویب رئیس قوه قضائیه می‌رسد.

ماده ۶ - بودجه دیوان در ردیف مستقل ذیل ردیف بودجه قوه قضائیه منظور خواهد شد.

ماده ۷ - هر شعبه دیوان دارای یک رئیس و دو مستشار خواهد بود. ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت است. آراء صادره توسط شعب دیوان قطعی است.

ماده ۸ - در صورت مرخصی یا عدم حضور رئیس شعبه به مدت بیش از دو هفته متوالی، یکی از دادرسان علی‌البدل با ابلاغ رئیس دیوان جایگزین وی می‌شود. همچنین هرگاه رئیس شعبه اول در رأی شرکت نداشته باشد، با ابلاغ وی یک از دادرسان علی‌البدل در رسیدگی و صدور رأی مشارکت می‌نماید.

ماده ۹ - تعدادی کارشناس از رشته‌های موردنیاز دیوان که حداقل دارای ده سال سابقه کار اداری و مدرک کارشناسی یا بالاتر باشند، به عنوان مشاور دیوان تعیین می‌شوند.

در صورت نیاز به مشاوره و کارشناسی، به درخواست شعبه، پرونده به مشاور یا مشاوران ارجاع می‌شود. شعبه پس از ملاحظه نظر مزبور مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

تبصره ۱ - مشاوران موضوع این ماده لازم است علاوه بر شرط علمی و سابقه کار مندرج در این ماده، دارای شرایط مذکور در بندهای (۱) تا (۴) ماده واحده قانون شرایط انتخاب قضات مصوب ۱۳۶۱/۲/۱۴ نیز باشند.

تبصره ۲ - مشاوران مزبور پس از احراز صلاحیت با حکم رئیس قوه قضائیه به صورت استخدام رسمی یا قراردادی منصوب می‌شوند و حقوق و مزایای آنان برابر با حقوق و مزایای دادرسان علی‌البدل دیوان خواهد بود.

ماده ۱۰ - به منظور تجدیدنظر در آراء شعب دیوان در مواردی که در مواد بعدی این قانون مشخص شده است، شعب تشخیص دیوان از یک رئیس یا دادرس علی‌البدل و چهار مستشار تشکیل می‌شود و ملاک در صدور رأی، نظر موافق حداقل سه عضو است.

شعب تشخیص علاوه بر صلاحیت مذکور در این ماده، صلاحیت رسیدگی به سایر پرونده‌ها را نیز دارند.

ماده ۱۱ - هیأت عمومی دیوان به منظور ایفاء وظایف و اختیارات مندرج در این قانون، با شرکت حداقل دو سوم قضات دیوان به ریاست رئیس دیوان و یا معاون قضایی وی تشکیل می‌شود و ملاک در صدور رأی، نظر اکثریت اعضای حاضر می‌باشد.

تبصره - مشاوران موضوع ماده (۹) این قانون می‌توانند با دعوت رئیس دیوان بدون حق رأی، در جلسات هیأت عمومی شرکت کرده و در صورت لزوم نظرات کارشناسی خود را مطرح نمایند.

ماده ۱۲ - به منظور اجراء احکام صادره از شعب دیوان، واحد اجراء احکام زیرنظر رئیس دیوان یا یکی از معاونان وی تشکیل می‌شود و تعدادی دادرس علی‌البدل اقدام به اجراء احکام صادره می‌نمایند.

فصل دوم - صلاحیت و اختیارات دیوان

ماده ۱۳ - صلاحیت و حدود اختیارات دیوان به قرار زیر است:

۱ - رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از:

الف - تصمیمات و اقدامات واحدهای دولتی اعم از وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی و شهرداریها و تشکیلات و نهادهای انقلابی و مؤسسات وابسته به آنها.

ب - تصمیمات و اقدامات مأموران واحدهای مذکور در بند (الف) در امور راجع به وظایف آنها.

۲ - رسیدگی به اعتراضات و شکایات از آراء و تصمیمات قطعی دادگاههای اداری، هیأت‌های بازرسی، کمیسیون‌هایی مانند کمیسیون‌های مالیاتی شورای کارگاه‌ها، هیأت حلاختلاف کارگر و کارفرما، کمیسیون موضوع ماده ۱۰۰ قانون شهرداری-ها، کمیسیون ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از جنگل‌ها و منابع طبیعی و اصلاحات بعدی، منحصرأ از حیث نقض قوانین و مقررات یا مخالفت با آنها.

۳ - رسیدگی به شکایات قضات و مشمولین قانون استخدام کشوری و سایر مستخدمان واحدها و مؤسسات مذکور در بند (۱) و مستخدمان مؤسساتی که شمول این قانون نسبت به آنها محتاج ذکر نام است اعم از لشکری و کشوری از حیث تضييع حقوق استخدامی.

تبصره ۱ - تعیین میزان خسارات وارده از ناحیه مؤسسات و اشخاص مذکور در بندهای (۱) و (۲) این ماده پس از تصدیق دیوان به عهده دادگاه عمومی است.

تبصره ۲ - تصمیمات و آراء دادگاهها و سایر مراجع قضایی دادگستری و نظامی و دادگاههای انتظامی قضات دادگستری و نیروهای مسلح قابل شکایت در دیوان عدالت اداری نمی‌باشد.

ماده ۱۴ - در صورتی که تصمیمات و اقدامات موضوع شکایت، موجب تضییع حقوق اشخاص شده باشد، شعبه رسیدگی کننده، حکم مقتضی مبنی بر نقض رأی یا لغو اثر از تصمیم و اقدام مورد شکایت یا الزام طرف شکایت به اعاده حقوق تضییع شده، صادر می‌نماید.

تبصره - پس از صدور حکم بر اساس ماده فوق، مراجع طرف شکایت علاوه بر اجراء حکم، مکلف به رعایت مفاد آن در تصمیمات و اقدامات بعدی خود می‌باشند.

ماده ۱۵ - در صورتی که شاکی ضمن طرح شکایت خود یا پس از آن مدعی شود که اجراء اقدامات یا تصمیمات یا آراء قطعی یا خودداری از انجام وظیفه توسط اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۳)، سبب ورود خسارتی می‌گردد که جبران آن غیر ممکن یا متعسر است، شعبه رسیدگی کننده در صورت احراز ضرورت و فوریت موضوع، بر حسب مورد دستور موقت مبنی بر توقف اجراء اقدامات، تصمیمات و آراء مزبور یا انجام وظیفه، صادر می‌نماید.

تبصره - دستور موقت تأثیری در اصل شکایت ندارد و در صورت رد شکایت یا صدور قرار اسقاط یا ابطال یا رد دادخواست اصلی، ملغی‌الاثرب می‌گردد.

ماده ۱۶ - در صورتی که حداقل یکی از دو قاضی یا دو قاضی از سه قاضی صادر کننده رأی، متوجه اشتباه شکلی یا ماهوی در رسیدگی خود شوند، ضمن اعلام نظر مستند و مستدل مکتوب، پرونده را جهت ارجاع به شعبه تشخیص به دفتر رئیس دیوان ارسال می‌نمایند.

تبصره - صدور حکم اصلاحی در مورد سهوالقلم یا اشتباه محاسبه و یا رفع ابهام که توسط شعبه صادر کننده رأی انجام می‌شود، مشمول این ماده نمی‌باشد.

ماده ۱۷ - در صورتی که یکی از طرفین دعوی بعد از صدور رأی، مدارک جدیدی تحصیل نماید که مؤثر در رأی باشد، می‌تواند با ارائه مدارک جدید از شعبه صادر کننده رأی، تقاضای اعاده دادرسی نماید. شعبه خارج از نوبت به موضوع رسیدگی می‌کند.

تبصره - در صورتی که شعبه تقاضای مزبور را موجه تشخیص دهد، دستور توقف اجراء رأی را صادر می‌نماید.

ماده ۱۸ - در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان، آراء دیوان را واجد اشتباه بین شرعی یا قانونی تشخیص دهد، موضوع جهت بررسی به شعبه تشخیص ارجاع می‌شود. شعبه مزبور در صورت وارد دانستن اشکال، اقدام به نقض رأی و صدور رأی مقتضی می‌نماید.

تبصره - آرائی که به موجب این ماده صادر شده، به جز مواردی که خلاف بین شرع است، قابل رسیدگی مجدد نمی‌باشد.

ماده ۱۹ - حدود صلاحیت و اختیارات هیأت عمومی دیوان به شرح زیر است:

۱ - رسیدگی به شکایات و تظلمات و اعتراضات اشخاص حقیقی یا حقوقی از: آیین نامه‌ها و سایر نظامات و مقررات دولتی و شهرداریها از حیث مخالفت مدلول آنها با قانون و احقاق حقوق اشخاص در مواردی که تصمیمات یا اقدامات یا مقررات مذکور به علت برخلاف قانون بودن آن و یا عدم صلاحیت مرجع مربوط یا تجاوز یا سوء استفاده از اختیارات یا تخلف در اجراء قوانین و مقررات یا خودداری از انجام وظایفی که موجب تضییع حقوق اشخاص می‌شود.

۲ - صدور رأی وحدت رویه در مورد آراء متناقض صادره از شعب دیوان.

۳ - صدور رأی وحدت رویه در صورتی که نسبت به موضوع واحد، آراء مشابه متعدد صادر شده باشد.

تبصره - رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضاییه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان قانون اساسی، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان، شورای عالی امنیت ملی و شورای عالی انقلاب فرهنگی از شمول این ماده خارج است.

ماده ۲۰ - اثر ابطال مصوبات از زمان صدور رأی هیأت عمومی است مگر در مورد مصوبات خلاف شرع یا در مواردی که به منظور جلوگیری از تضییع حقوق اشخاص، هیأت مذکور اثر آن را از زمان تصویب مصوبه اعلام نماید.

فصل سوم - ترتیب رسیدگی در دیوان

ماده ۲۱ - رسیدگی در دیوان مستلزم تقدیم دادخواست است که به زبان فارسی و بر روی برگه‌های چاپی مخصوص نوشته می‌شود. دادخواست و تصویر مصدق کلیه مدارک و مستندات پیوست آن، باید به تعداد طرف دعوی به علاوه یک نسخه باشد.

تبصره ۱ - در مورد پرونده‌هایی که با قرار عدم صلاحیت از مراجع قضایی دیگر ارسال می‌شود، نیاز به تقدیم دادخواست نیست.

تبصره ۲ - هزینه دادرسی در شعبه دیوان پنجاه هزار (۵۰,۰۰۰) ریال و در شعبه تشخیص یکصد هزار (۱۰۰,۰۰۰) ریال می‌باشد.

تبصره ۳ - چنانچه دادخواست تسلیم شده به دیوان فاقد امضاء یا یکی از شرایط مقرر در قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) باشد، مدیر دفتر شعبه مطابق قانون مزبور عمل می‌نماید.

ماده ۲۲ - دادخواست توسط رئیس دیوان به یکی از شعب ارجاع می‌شود. دفتر شعبه یک نسخه از دادخواست و ضمائم آن را به طرف شکایت ابلاغ می‌نماید. طرف شکایت موظف است ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ، نسبت به ارسال پاسخ اقدام کند. عدم وصول پاسخ، مانع رسیدگی نبوده و شعبه با توجه به مدارک موجود، به پرونده رسیدگی و مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

ماده ۲۳ - وکالت در دیوان وفق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است.

ماده ۲۴ - شعبه رسیدگی کننده می‌تواند هرگونه تحقیق یا اقدامی را که لازم بداند انجام دهد یا انجام تحقیقات و اقدامات لازم را از ضابطین قوه قضائیه و مراجع اداری بخواهد و یا به سایر مراجع قضایی نیابت دهد. ضابطین و مراجع مزبور مکلفند ظرف مهلتی که شعبه دیوان تعیین می‌کند، تحقیقات و اقدامات خواسته شده را انجام دهند. تخلف از این ماده حسب مورد مستلزم مجازات اداری یا انتظامی است.

ماده ۲۵ - مرجع رسیدگی به تقاضای دستور موقت موضوع ماده (۱۶) قانون، شعبه‌ای است که به اصل دعوی رسیدگی می‌کند لکن در مواردی که ضمن درخواست ابطال مصوبات از هیأت عمومی، تقاضای دستور موقت شده باشد، ابتدا پرونده جهت رسیدگی به تقاضای مزبور به یکی از شعب ارجاع می‌شود و در صورت صدور دستور موقت در شعبه مرجوع‌الیه، پرونده در هیأت عمومی خارج از نوبت رسیدگی خواهد شد.

ماده ۲۶ - سازمانها، ادارات، هیأتها و مأموران طرف شکایت پس از صدور و ابلاغ دستور موقت، مکلفند بر طبق آن اقدام نمایند و در صورت استنکاف، شعبه صادر کننده دستور موقت، متخلف را به انفصال موقت از شغل به مدت شش ماه تا یک سال و جبران خسارت وارده محکوم می‌نماید.

ماده ۲۷ - شعبه دیوان موظف است در صورت صدور دستور موقت، نسبت به اصل دعوی خارج از نوبت رسیدگی و رأی مقتضی صادر نماید.

ماده ۲۸ - در صورت حصول دلایل مبنی بر عدم ضرورت ادامه دستور موقت، شعبه رسیدگی کننده نسبت به لغو آن اقدام می‌نماید.

ماده ۲۹ - مقررات مربوط به ورود ثالث، جلب ثالث، اعتراض ثالث و استماع شهادت شهود در دیوان عدالت اداری، مطابق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) است.

ماده ۳۰ - در صورتی که محتوای شکایت و دادخواست مطروحه در شعبه دیوان، حاوی مطالبی علیه شخص ثالث نیز باشد، این امر مانع رسیدگی شعبه به پرونده نخواهد بود.

ماده ۳۱ - شعبه دیوان می‌تواند هر یک از طرفین دعوی را برای اخذ توضیح دعوت نماید و در صورتی که شکایت از ادارات و واحدهای مذکور در ماده (۱۳) این قانون باشد، طرف شکایت مکلف به معرفی نماینده است.

تبصره ۱ - در صورتی که شاکی پس از ابلاغ برای اداء توضیح حاضر نشود یا از اداء توضیحات مورد درخواست استنکاف کند، شعبه دیوان با ملاحظه دادخواست اولیه و لایحه دفاعیه طرف شکایت یا استماع اظهارات او، اتخاذتصمیم می‌نماید و اگر اتخاذتصمیم ماهوی بدون اخذ توضیح از شاکی ممکن نشود، قرار ابطال دادخواست را صادر می‌کند.

تبصره ۲ - در صورتی که طرف شکایت شخص حقیقی یا نماینده شخص حقوقی باشد و پس از احضار، بدون عذر موجه از حضور جهت اداء توضیح خودداری کند، شعبه او را جلب نموده یا به انفصال موقت از خدمات دولتی به مدت یک ماه تا یک سال محکوم می‌نماید.

تبصره ۳ - عدم تعیین نماینده توسط طرف شکایت یا عدم حضور شخص مسؤول در مهلت اعلام شده از سوی شعبه دیوان، موجب انفصال موقت وی از خدمات دولتی از دو ماه تا یک سال می‌باشد.

ماده ۳۲ - در صورت درخواست رئیس دیوان یا هر یک از شعب دیوان، کلیه واحدهای دولتی، شهرداریها و سایر مؤسسات عمومی و مأموران آنها، مکلفند ظرف یک ماه از تاریخ ابلاغ نسبت به ارسال اسناد و پرونده‌های مورد مطالبه اقدام نمایند و در هر صورتی که ارسال اسناد ممکن نباشد، دلایل آن را به دیوان اعلام کنند، متخلف به حکم شعبه به انفصال موقت از خدمات دولتی از یک ماه تا یکسال یا کسر یک سوم حقوق و مزایا به مدت سه ماه تا یکسال محکوم می‌شود.

ماده ۳۳ - موارد رد دادرسی در دیوان و نحوه ابلاغ اوراق، آراء و تصمیمات دیوان، طبق قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی) می‌باشد.

ماده ۳۴ - کلیه اشخاص و مراجع مذکور در ماده (۱۳) این قانون مکلفند آراء دیوان را پس از ابلاغ فوراً اجراء نمایند.

ماده ۳۵ - در صورت استنکاف شخص یا مرجع محکوم‌علیه از اجراء رأی، شعبه صادر کننده رأی، به درخواست محکوم‌له، موضوع را به رئیس دیوان منعکس می‌کند. رئیس دیوان یا معاون او مراتب را جهت اجراء به یکی از دادرسان واحد اجراء احکام ارجاع می‌نماید.

ماده ۳۶ - دادرس اجراء احکام از طرق زیر مبادرت به اجراء حکم می‌کند:

۱ - احضار مسؤول مربوطه و اخذ تعهد بر اجراء حکم یا جلب رضایت محکوم‌له در مدت معین.

۲ - دستور توقیف حساب بانکی محکوم‌علیه و برداشت از آن به میزان مبلغ محکوم‌به در صورتی که حکم یک سال پس از ابلاغ اجراء نشده باشد.

۳ - دستور توقیف و ضبط اموال شخص متخلف به درخواست ذی‌نفع بر طبق مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب (در امور مدنی).

۴ - دستور ابطال اسناد یا تصمیمات اتخاذ شده مغایر با رأی دیوان.

ماده ۳۷ - در صورتی که محکوم‌علیه از اجراء رأی استنکاف نماید با رأی شعبه صادر کننده حکم، به انفسال موقت از خدمات دولتی تا پنج سال و جبران خسارت وارده محکوم می‌شود. رأی صادره ظرف بیست روز پس از ابلاغ قابل تجدیدنظر در شعبه تشخیص دیوان می‌باشد.

ماده ۳۸ - در مورد درخواست ابطال مصوبات، مشخص نمودن علل درخواست و ذکر موارد مغایرت مصوبه با شرع یا قانون یا خروج از اختیارات و همچنین ماده قانونی یا حکم شرعی که اعلام مغایرت مصوبه با آن شده است، ضروری می‌باشد. تبصره - در صورت عدم رعایت مفاد این ماده، مدیر دفتر هیأت عمومی موظف است ظرف پنج روز پس از ثبت درخواست با ذکر نقائص موجود، اخطار رفع نقص صادر کند. هرگاه متقاضی ظرف ده روز پس از ابلاغ نسبت به رفع نقص اقدام نکند، مدیر دفتر قرار رد درخواست را صادر می‌نماید. این قرار قطعی است.

ماده ۳۹ - در مواردی که به تشخیص رئیس دیوان، رسیدگی به درخواست ابطال مصوبه موضوعاً منتفی باشد، مانند موارد استرداد درخواست از سوی متقاضی یا وجود رأی قبلی دیوان در مورد مصوبه، رئیس دیوان قرار رد درخواست را صادر می‌کند. این قرار قطعی است.

ماده ۴۰ - در صورتی که رئیس قوه قضائیه یا رئیس دیوان به هر نحو از مغایرت یک مصوبه با شرع یا قانون یا خروج آن از اختیارات مقام تصویب کننده مطلع شود، موظف است موضوع را در هیأت عمومی مطرح و ابطال مصوبه را درخواست نماید.

ماده ۴۱ - در صورتی که مصوبه به لحاظ مغایرت با موازین شرعی برای رسیدگی مطرح باشد، موضوع جهت اظهارنظر به شورای نگهبان ارسال می‌شود، نظر فقهای شورای نگهبان برای هیأت عمومی، لازم‌الاتباع است.

ماده ۴۲ - هیأت عمومی، در اجراء بند (۱) ماده (۱۹) این قانون می‌تواند تمام یا قسمتی از مصوبه را ابطال نماید.

ماده ۴۳ - هرگاه در موارد مشابه، آراء متناقض از یک یا چند شعبه دیوان صادر شود، رئیس دیوان موظف است به محض اطلاع، موضوع را در هیأت عمومی دیوان مطرح نماید و هیأت پس از بررسی و احراز تعارض، نسبت به صدور رأی اقدام می‌نماید. این رأی برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است. اثر رأی مذکور نسبت به آینده است و موجب نقض آراء سابق نمی‌شود لکن در مورد احکامی که در هیأت عمومی مطرح و غیر صحیح تشخیص داده

می‌شود شخص ذی‌نفع ظرف یک ماه از تاریخ درج رأی در روزنامه رسمی حق تجدیدنظر خواهی در شعب تشخیص را دارد و شعبه تشخیص موظف به رسیدگی و صدور رأی بر طبق رأی مزبور است. مفاد این ماده در مورد آرائی که از نظر فقهای شورای نگهبان خلاف شرع تشخیص داده می‌شود مجری نخواهد بود.

ماده ۴۴ - هرگاه در موضوع واحدی حداقل پنج رأی مشابه از شعب مختلف دیوان صادر شده باشد با نظر رئیس دیوان، موضوع در هیأت عمومی مطرح و رأی وحدت رویه صادر می‌شود. این رأی برای شعب دیوان، ادارات و اشخاص حقیقی و حقوقی ذی‌ربط لازم‌الاتباع است.

تبصره - پس از صدور رأی وحدت رویه، رسیدگی به شکایات موضوع این ماده در شعب دیوان به صورت خارج از نوبت و بدون نیاز به تبادل لوایح انجام می‌گیرد.

ماده ۴۵ - هرگاه پس از انتشار رأی هیأت عمومی دیوان در روزنامه رسمی کشور، مسؤولان ذی‌ربط از اجراء آن استنکاف نمایند به تقاضای ذی‌نفع یا رئیس دیوان و با حکم یکی از شعب دیوان، مستنکف به انفصال موقت از خدمات دولتی از سه ماه تا یک سال و یا پرداخت جزاء نقدی از یک میلیون (۱,۰۰۰,۰۰۰) ریال تا پنجاه میلیون (۵۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال و جبران خسارت وارده محکوم می‌شود.

ماده ۴۶ - مرجع حل اختلاف در صلاحیت بین شعب دیوان و سایر مراجع قضائی پس از کسب نظر مشاوران دیوان عدالت اداری، دیوان عالی کشور است.

ماده ۴۷ - پس از لازم‌الاجرا شدن این قانون، رسیدگی به کلیه پرونده‌های مطروحه در شعب تجدیدنظر سابق دیوان همچنین رسیدگی به اعتراضات وارده نسبت به آراء غیر قطعی شعب بدوی سابق با رعایت قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۶۰ و اصلاحات بعدی، در شعب تجدیدنظر ادامه می‌یابد.

ماده ۴۸ - قوه قضائیه موظف است ظرف شش ماه لایحه آیین دادرسی دیوان را تهیه و از طریق دولت تقدیم مجلس شورای اسلامی نماید. تا زمان تصویب آیین دادرسی مزبور، بر طبق این قانون و قوانین سابق عمل خواهد شد.

ماده ۴۹ - از تاریخ لازم‌الاجراء شدن این قانون، قانون دیوان عدالت اداری مصوب سال ۱۳۶۰ و اصلاحات بعدی آن و کلیه قوانین مغایر با رعایت مواد (۴۷) و (۴۸) لغو می‌شوند.

قانون فوق مشتمل بر چهل و نه ماده و بیست تبصره در جلسه علنی روز سه شنبه مورخ نهم خردادماه یک هزار و سیصد و هشتاد و پنج مجلس شورای اسلامی تصویب و با جایگزینی ماده (۱۳) و بند (۱) ماده (۱۹) مصوبه مجمع تشخیص مصلحت نظام در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۲۵ از سوی آن مجمع موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی - غلامعلی حدادعادل

موافقتنامه معاضدت و روابط قضایی در موضوعات مدنی و جزایی بین

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قزاقستان

دولت جمهوری اسلامی ایران و دولت جمهوری قزاقستان که از این پس طرفهای متعاقد نامیده می‌شوند با مهم شمردن توسعه همکاری در موضوعات قضایی در پرونده‌های قضایی و جزایی در موارد ذیل به توافق رسیدند:

بخش اول - مواد عمومی

ماده ۱ - حمایت قضایی

۱ - اتباع هر یک از طرفهای متعاقد در قلمرو طرف متعاقد دیگر از نظر حقوق شخصی و مالی خود از همان حمایت قضایی برخوردارند که طرف متعاقد دیگر در مورد اتباع خود مقرر می‌دارد.

۲ - اتباع هر یک از طرفهای متعاقد حق دسترسی آزاد و بدون مانع به مراجع دادگستری، دادگاهها و دادرها که از این پس «مراجع قضایی» نامیده می‌شوند و سایر مراجع طرف متعاقد دیگر را که موضوعات مدنی و جزایی در صلاحیت آنها است، خواهند داشت و مجاز خواهند بود تحت همان شرایطی که برای اتباع طرف متعاقد دیگر مقرر شده در دادگاه حضور یافته، دادخواهی و اقامه دعوی کنند و اقدامات دیگر را اتخاذ نمایند.

۳ - مفاد این موافقتنامه در مورد اشخاص حقوقی که در قلمرو هر یک از طرفهای متعاقد طبق قوانین آنها تأسیس شده‌اند، نیز لازم‌الاجراء می‌باشد.

ماده ۲ - معاضدت قضایی

مراجع قضایی و دیگر نهادهای طرف متعاقد که صلاحیت رسیدگی به موضوعات مدنی و جزایی را دارند، طبق مفاد این موافقتنامه به طور متقابل معاضدت قضایی در موضوعات مدنی و جزایی را انجام خواهند داد.

ماده ۳ - محدوده معاضدت قضایی

معاضدت قضایی شامل نحوه اعمال مقررات دادرسی، از جمله تحقیق از طرفین متضررین، متهمین، محکومین، شهود، اجراء تحقیق و معاینه محلی، کارشناسی، رسیدگی در دادگاه، ارائه اسباب و آلات جرم، پیگرد جزایی، شناسایی تصمیمات در پرونده‌های مدنی و اجراء آنها، تسلیم و ارسال اسناد و مدارک و ارائه اطلاعات در مورد آراء صادره راجع به محکومین به طرف دیگر می‌باشد که طبق قوانین طرف تقاضا شونده انجام می‌گردد.

ماده ۴ - چگونگی برقراری ارتباط

مراجع قضایی طرفهای متعاقد برای انجام معاضدتهای قضایی از طریق وزارت دادگستری جمهوری اسلامی ایران و دادستان کل قزاقستان با یکدیگر ارتباط برقرار خواهند نمود.

ماده ۵ - زبان

درخواست معاضدت قضایی به زبان طرف تقاضا شونده تنظیم و ترجمه تأیید شده کلیه اسناد به زبان طرف متعاقد دیگر یا انگلیسی ضمیمه آن خواهد شد.

ماده ۶ - شکل رسمی اسناد

اسنادی که توسط مراجع قضایی و سایر مراجع در جهت انجام معاضدتهای قضایی ارسال می‌شوند، توسط مرجع صلاحیتدار ممهور خواهد شد.

ماده ۷ - شکل درخواست

درخواست معاضدت قضایی باید نکات ذیل را دارا باشد:

۱ - عنوان مرجع تقاضا کننده.

۲ - عنوان مرجع تقاضا شونده.

۳ - تصریح موضوع پرونده‌ای که معاضدت قضایی درباره آن درخواست می‌شود.

۴ - نام، نام خانوادگی و نام پدر طرفین، مظنونین، متضررین، محکومین، تابعیت، شغل و محل سکونت دائمی یا محل اقامت آنها.

۵ - اسامی و نشانی نمایندگان قانونی آنها.

۶ - توضیح حقایق جرم ارتكابی و تاریخ وقوع جرم و کیفیات قضیه در پرونده‌های کیفری.

۷ - مفاد درخواست.

ماده ۸ - روش اجرایی

۱ - مرجع قضایی تقاضا شونده در اجراء درخواست معاضدت قضایی، قوانین کشور خود را اعمال می‌کند، اما می‌تواند به درخواست مرجع تقاضا کننده، موازین دادرسی طرف متعاقد تقاضا کننده را در صورت عدم مغایرت آنها با قوانین طرف متعاقد تقاضا شونده مورد استفاده قرار دهد.

۲ - چنانچه مرجع قضایی تقاضا شونده صلاحیت اجراء درخواست را نداشته باشد، تقاضانامه را به مرجع صلاحیتدار ارسال کرده و مرجع تقاضا کننده را از این امر آگاه می‌سازد.

۳ - در مورد درخواست معاضدت قضایی، مرجع قضایی که درخواست به آن فرستاده شده است مرجع تقاضا کننده را از موعد و محل اجراء این درخواست آگاه می‌سازد.

۴ - بعد از اجراء درخواست، مرجع قضایی میسر نشد، مرجع تقاضا شونده اسناد را به مرجع تقاضا کننده ارسال می‌کند. اگر انجام معاضدت قضایی میسر نشد، مرجع تقاضا شونده تقاضانامه را با ذکر علل عدم اجراء اعاده خواهد نمود.

ماده ۹ - تسلیم اسناد

- ۱ - در صورتی مرجع تقاضا شونده مطابق با مقررات لازم‌الاجراء در کشور خود اسناد را تحویل می‌گیرد که به زبان آن کشور بوده یا همراه با ترجمه مصدق زبان خود باشد.
- چنانچه اسناد به زبان طرف درخواست شونده نبوده و یا منضم به ترجمه مصدق نباشد، این اسناد به شرط قبول گیرنده برای دریافت آنها، بر اساس اصول حسن نیت تسلیم گیرنده می‌شود.
- ۲ - در درخواست معاضدت قضایی باید نشانی دقیق گیرنده و عنوان اسناد تحویل شده ذکر شود.

ماده ۱۰ - رسید تحویل اسناد

- رسید تحویل اسناد مطابق با قواعد لازم‌الاجراء در قلمرو طرف متعاقد تقاضا شونده تنظیم می‌شود. در رسید تحویل، زمان و محل تحویل و شخصی که سند به او تسلیم می‌شود باید ذکر گردد.

ماده ۱۱ - ابلاغ اوراق و تحقیق از اتباع از طریق نمایندگی‌های سیاسی یا کنسولی

- طرفهای متعاقد می‌توانند از طریق نمایندگی‌های دیپلماتیک یا کنسولی خود اوراق را به اتباع خود ابلاغ نموده و از آنها تحقیق به عمل آورند. در این صورت اقدامات الزامی اتخاذ نخواهد شد.

ماده ۱۲ - دعوت شاهد یا کارشناس به خارج از کشور

- ۱ - اگر در جریان تحقیقات مقدماتی یا دادرسی در قلمرو یکی از طرفهای متعاقد نیاز به حضور شاهد یا کارشناس مقیم قلمرو طرف دیگر نزد مقام صلاحیتدار باشد، احضارنامه از طریق مقام صلاحیتدار طرف تقاضا شونده ارسال می‌شود.
- ۲ - احضارنامه نباید متضمن ضمانت اجرایی برای احضار شده، در صورت عدم حضور باشد.
- ۳ - در مورد شاهد یا کارشناسی که شخصاً به دعوت مرجع صلاحیتدار طرف متعاقد تقاضا کننده حضور پیدا کرده، نمی‌توان طرح دعوی کیفری جنبه یا جنایت نمود.
- فرد مزبور را نمی‌توان به خاطر جرمی که قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته و مربوط به احضار وی برای دیگر جرایم ارتكابی قبل از عبور از مرز طرف متعاقد تقاضا کننده باشد، دستگیر یا مجازات نمود. افراد فوق‌الذکر را نمی‌توان در ارتباط با شهادتشان تحت پیگرد یا محاکمه قرارداد یا دستگیر یا مجازات نمود.
- ۴ - شاهد یا کارشناس باید ظرف پانزده روز پس از اعلام مرجع تقاضا کننده مبنی بر عدم لزوم حضور افراد یاد شده قلمرو طرف متعاقد تقاضا کننده را ترک کند، در غیر این صورت از امتیاز فوق‌الذکر برخوردار نخواهد بود. ایامی که در طی آن افراد یاد شده به دلایل خارج از کنترل آنها نتوانند قلمرو طرف متعاقد را ترک کنند، جزء این مدت محسوب نمی‌شود.
- ۵ - شهود و کارشناسانی که بر اساس احضار در قلمرو طرف متعاقد دیگر حضور می‌یابند، حق دارند مخارج سفر و اقامت در خارج و جبران عدم دریافت دستمزد در محل کار در روزهای سفر را مطالبه نمایند. حق الزحمه کارشناسی نیز در صورت

مطالبه به عهده طرف تقاضا کننده می‌باشد. در این احضارنامه باید قبول پرداخت این هزینه‌ها قید شود. در صورت تقاضا پیش پرداخت هزینه‌ها تأدیه خواهد شد.

۶ - شخصی که به عنوان شاهد یا کارشناس نزد مرجع طرف متعاقد تقاضا کننده احضار شده در صورتی حق امتناع از ارائه ادله را دارد که موضوع در قوانین طرف تقاضا شونده یا تقاضا کننده پیش بینی شده باشد. مراجع دادگستری طرف تقاضا کننده باید در صورت لزوم گواهی قوانین مربوط به حقوق و وظایف مذکور را ضمیمه نماید.

ماده ۱۳ - اعتبار اسناد

۱ - اسنادی که در قلمرو یکی از طرفهای متعاقد توسط دادگستری یا دادگاه یا شخص مجاز به شکل تصریح شده تدوین شده و ممهور به مهر رسمی باشد بدون نیاز به تأیید مجدد در قلمرو طرف متعاقد دیگر پذیرفته می‌شود.

۲ - اسنادی که در قلمرو یکی از طرفهای متعاقد، رسمی محسوب می‌شوند در قلمرو طرف متعاقد دیگر نیز از اعتبار سند رسمی برخوردارند.

ماده ۱۴ - هزینه‌های مربوط به معاضدتهای قضایی

هزینه‌های انجام معاضدتهای قضایی به عهده طرف متعاقد تقاضا شونده است و از این حیث وجهی از طرف متعاقد تقاضا کننده مطالبه نمی‌شود.

ماده ۱۵ - تبادل اطلاعات

وزارت دادگستری طرفهای متعاقد در صورت تقاضا، اطلاعات مربوط به قوانین سابق و جاری خود و موضوعات مربوط به استفاده از این قوانین را برای یکدیگر ارسال خواهند نمود.

ماده ۱۶ - معاضدت قضایی رایگان

اتباع هر طرف متعاقد در دادگاههای طرف متعاقد دیگر از همان امتیازاتی که اتباع آن کشور در مورد معاضدتهای قضایی و دادرسی رایگان دارند، برخوردار خواهند بود.

ماده ۱۷ - ارسال اسناد ثبت احوال و اسناد دیگر

طرفهای متعاقد موظف هستند بنا بر درخواست متقابل، اسناد ثبت احوال و سایر اسناد مربوط به تحصیل، کار و غیره در رابطه با حقوق شخصی و منافع دارایی اتباع طرف متعاقد دیگر را از طریق مجاری دیپلماتیک بدون ترجمه و رایگان ارسال کنند.

ماده ۱۸ - امتناع از انجام معاضدت قضایی

چنانچه اجراء درخواست به حق حاکمیت یا امنیت کشور لطمه بزند و یا با قوانین طرف متعاقد تقاضا شونده مغایرت داشته باشد، پذیرفته نخواهد شد.

بخش دوم - مقررات ویژه

فصل اول - روابط و معاضدت قضایی در امور مدنی

ماده ۱۹ - معافیت از هزینه دادرسی

اتباع یک طرف متعاقد در قلمرو طرف متعاقد دیگر از پرداخت هزینه‌های دادرسی مطابق با قواعد مقرر برای اتباع آن کشور معاف می‌باشند.

ماده ۲۰ - صدور مدارک راجع به احوال شخصیه، خانوادگی و مالی

۱ - مدارک حاکی از وضعیت شخصی، خانوادگی و مالی که برای استفاده از معافیت از هزینه‌های دادرسی ضروری می‌باشند، باید توسط مرجع صلاحیتدار طرف متعاهدی که متقاضی در قلمرو آن سکونت یا اقامت دارد، صادر شود.

۲ - چنانچه متقاضی در قلمرو طرفهای متعاقد سکونت یا اقامت نداشته باشد، مدرک صادر شده یا تأیید شده توسط نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی دولت متبوع وی کافی است.

۳ - تقاضای معافیت از پرداخت هزینه دادرسی ممکن است مستقیماً یا از طریق دادگاه صالحه طرف متعاهدی که متقاضی تبعه آن می‌باشد، به عمل آید. این دادگاه تقاضا را همراه با سایر اسناد ارائه شده به دادگاه طرف متعاقد دیگر طبق مفاد این موافقتنامه ارسال می‌دارد.

۴ - دادگاهی که درباره تقاضای معافیت از پرداخت هزینه‌های دادرسی تصمیم می‌گیرد می‌تواند از مرجع صادر کننده مدرک، توضیحات بیشتری را بخواهد.

ماده ۲۱ - صلاحیت دادگاهها

۱ - دادگاههای هر یک از طرفهای متعاقد در صورتی حق دارند به امور مدنی و خانوادگی رسیدگی کنند که خوانده در حوزه آن اقامت داشته باشد، مگر آن که در این موافقتنامه خلاف آن مقرر شده باشد و در مورد اشخاص حقوقی، دادگاه وقتی رسیدگی خواهد کرد که شخص حقوقی در حوزه آن، دارای مرکز اصلی، نمایندگی یا شعبه باشد.

۲ - در موارد دیگر دادگاههای طرفهای متعاقد می‌توانند به امور دیگری نیز با توافق کتبی طرفهای متعاقد رسیدگی کنند. در صورت توافق دادگاه پس از درخواست خواهان، در صورتی که درخواست قبل از ارائه هرگونه اعتراض نسبت به دعوی انجام شده باشد، تشریفات قانونی را متوقف می‌کند. صلاحیتهای انحصاری دادگاهها با توافق طرفهای متعاقد قابل تغییر نیست.

۳ - در صورت آغاز رسیدگی به امری به شرط وحدت اصحاب دعوی و موضوع در دادگاههای طرفهای متعاقد که مطابق این موافقتنامه صلاحیت رسیدگی به آن موضوع را داشته باشند، دادگاهی که موضوع دیرتر در آن مطرح شده رسیدگی را قطع می‌کند. در صورتی که عدم صلاحیت دادگاهی که موضوع در آن زودتر مطرح شده است احراز گردد، دادگاه طرف متعاقد دیگر رسیدگی به موضوع را از سر می‌گیرد.

ماده ۲۲ - اهلیت قانونی

- ۱ - اهلیت قانونی شخص حقیقی را قوانین طرف متعاقدی که شخص تبعه آن است، تعیین می‌کند.
- ۲ - اهلیت قانونی شخص حقوقی را قانون طرف متعاقدی که در قلمرو آن تأسیس شده است، تعیین می‌کند.

ماده ۲۳ - فقدان و نقص اهلیت قانونی

- ۱ - هرگاه شخصی فاقد اهلیت و یا دارای اهلیت ناقص باشد، در این صورت قوانین طرف متعاقدی اعمال خواهد شد که آن شخص تابعیت آن را داراست.
- ۲ - در مواردی که اتباع فاقد اهلیت یا دارای اهلیت ناقص مقیم یا ساکن در قلمرو طرف دیگر باشند، مراجع صلاحیتدار محل اقامت یا سکونت، دادگاه طرف متعاقد دیگر را از این امر مطلع می‌سازند. چنانچه آن مرجع انجام اقدامات لازم را به مرجع اطلاع دهنده واگذار نموده و یا طی سه ماه از تاریخ اطلاع، نظری اعلام نکرد مرجع اطلاع دهنده می‌تواند مطابق با قوانین دولت متبوع او، راجع به اهلیت یا عدم اهلیت قانونی وی اتخاذ تصمیم نماید. تصمیم در مورد اهلیت ناقص یا عدم اهلیت قانونی باید به مرجع مربوط طرف متعاقد دیگر ارسال شود.
- ۳ - مفاد بندهای (۱) و (۲) این ماده در مورد لغو تصمیم راجع به اهلیت قانونی نیز اعمال می‌شود.

ماده ۲۴ - نحوه اقدام برای حمایت از شخص یا اموال وی

در موارد فوری مرجع صلاحیتدار محل سکونت یا اقامت شخص دارای اهلیت ناقص یا فاقد اهلیت رأساً می‌تواند اقدامات لازم را جهت حمایت از وی و دارایی او به عمل آورد. دستوراتی که در این باره صادر می‌شود باید به مرجع مربوط طرف متعاقدی که شخص، تابعیت آن را دارد از طریق نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی اعلام شود، تصمیماتی که در این باره اتخاذ می‌شوند قابل لغو می‌باشند مگر این که طرف متعاقد مزبور تصمیم گیری کرده باشد.

ماده ۲۵ - صدور گواهی فوت و مفقودالاثر شدن

- ۱ - مرجع صلاحیتدار برای اعلام مفقود شدن یا فوت هر یک از اتباع طرفهای متعاقد و صدور گواهی فوت آنان، مرجعی است که غایب یا متوفی در آخرین خبر از حیات یا لحظه فوت، تابعیت آن کشور را داشته است.

۲ - مرجع صلاحیتدار هر يك از طرفهای متعاہد وقتی می‌تواند در مورد مفقودالاثر بودن یا فوت اتباع طرف متعاہد دیگر اتخاذتصمیم نماید یا گواهی فوت صادر کند که از طرف افراد مقیم یا ساکن در آن کشور با ادعای حقی نسبت به آن شخص، چنین تقاضایی از آنان شده باشد.

۳ - در موارد ذکر شده در بندها (۱) و (۲) این ماده، مراجع طرفهای متعاہد قوانین دولت خود را اعمال می‌نمایند.

ماده ۲۶ - عقد نکاح

۱ - اتباع طرفهای متعاہد از حیث شرایط صحت نکاح، تابع قانون دولت متبوع خود خواهند بود. به علاوه مقررات قانونی طرف متعاہدی که نکاح در قلمرو آن ثبت می‌شود، از نظر موانع آن باید رعایت شود.

۲ - تشریفات قانونی راجع به ثبت واقعه ازدواج تابع قانون طرف متعاہدی است که در آنجا تنظیم می‌شود.

ماده ۲۷ - فرزند خواندگی (حمایت از کودکان بدون سرپرست)

۱ - در خصوص فرزند خواندگی و حمایت از کودکان بدون سرپرست، قوانین دولت متبوع کودک بدون سرپرست حاکم است. در دیگر موارد مفاد این موافقتنامه لازم‌الاجراء خواهد بود.

۲ - اگر کودک تبعه طرف متعاہد دیگر باشد برای فرزند گرفتن یا لغو آن باید در صورتی که قوانین طرف متعاہدی که کودک تبعه آن است مقرر کرده باشد، توافق کودک، نماینده قانونی وی و سازمان صلاحیتدار دولتی کسب گردد.

ماده ۲۸ - صلاحیت اتخاذ تصمیم در مورد فرزند خواندگی

مرجع صلاحیتدار طرف متعاہدی که تبعه آن می‌خواهد کودک را به فرزندگی بگیرد می‌تواند درباره این مسأله اتخاذ تصمیم نماید.

ماده ۲۹ - قیمومت و سرپرستی

در امور راجع به قیمومت و سرپرستی به دلیل عدم وجود مفادی در این موافقتنامه، قوانین طرف متعاہدی که شخص محجور تابعیت آن را دارد اعمال می‌شود.

ماده ۳۰ - نحوه اقدام در مورد قیمومت

در صورتی که شخص محجور در قلمرو طرف متعاہد دیگر دارای اموال و دارایی‌هایی باشد، مراجع صلاحیتدار محل وقوع اموال و دارایی‌ها، اقدامات لازم را برای حفظ منافع محجور به عمل می‌آورند و طرفهای ذی‌نفع را از اقدامات خود مطلع می‌سازند.

ماده ۳۱ - نحوه احاله قیمومت و سرپرستی

- ۱ - مرجع صلاحیتدار هر یک از طرفهای متعاقد می‌تواند طبق ماده (۲۹) انجام امور راجع به قیمومت و سرپرستی محجوری را که در قلمرو طرف متعاقد دیگر اقامت یا سکونت دارد و یا اموال وی در آنجا واقع است به مرجع صلاحیتدار طرف متعاقد دیگر احاله نماید. احاله قیمومت یا سرپرستی از زمان تقبل قیمومت یا سرپرستی از سوی مرجع پذیرنده نافذ خواهد شد و مراتب به اطلاع مرجع تقاضا کننده خواهد رسید.
- ۲ - طرف پذیرنده مطابق قوانین خود امور راجع به قیمومت و سرپرستی را انجام می‌دهد.

ماده ۳۲ - حق مالکیت

- ۱ - حق مالکیت اموال غیر منقول، تابع قانون طرف متعاهدی است که مال غیر منقول در قلمرو آن کشور واقع می‌باشد.
- ۲ - حق مالکیت وسایل نقلیه‌ای که ثبت آن الزامی است، تابع قانونی کشوری خواهد بود که در آنجا به ثبت رسیده است.
- ۳ - ایجاد و زوال حق مالکیت یا هر حق دیگری راجع به اموال و دارایی‌ها تابع قوانین طرف متعاهدی است که اموال و دارایی‌ها در زمان ایجاد و زوال حق در قلمرو آن طرف واقع بوده است.
- ۴ - ایجاد و زوال حق مالکیت یا هر حق دیگری که مربوط به مورد معاینه باشد، تابع قانون محل انعقاد آن می‌باشد مگر این که طرفین خلاف آن را شرط کرده باشند.

ماده ۳۳ - نوع قرارداد

- ۱ - تعیین نوع معامله، با قوانین محل انعقاد آنها است.
- ۲ - تعیین نوع قرارداد راجع به اموال غیر منقول و حقوق مربوط به آن تابع قانون محل وقوع مال غیر منقول خواهد بود.

ماده ۳۴ - جبران خسارت

- ۱ - مسئولیت جبران خسارت به استثناء تعهدات ناشی از عقود و قراردادها را قوانین آن طرف متعاهدی که فعل یا ترک فعل یا دیگر اسباب موجب مسئولیت در قلمرو آن وقوع یافته، تعیین می‌کند.
- ۲ - در خصوص بندهای (۱) و (۲) این ماده دادگاه طرف متعاهدی که حادثه موجب زیان در آن وقوع یافته است صالح به رسیدگی می‌باشد لکن زیان دیده می‌تواند دعوای جبران خسارت را در دادگاه محل اقامت خوانده نیز مطرح نماید.

ماده ۳۵ - حقوق وراثت

- ۱ - حقوق وراثت اموال اتباع هر یک از طرفهای متعاقد تابع قانون طرف متعاهدی است که متوفی تابعیت آن را داشته است.
- ۲ - حق مالکیت و سایر حقوق راجع به اموال غیر منقول تابع قانون طرف متعاقد محل وقوع آن است.

ماده ۳۶ - انتقال ترکه به کشور

- ۱ - ترکه منقول متوفای بلاوارث به طرف متعهدي که متوفی در زمان مرگ تابعیت آن را داشته، تعلق خواهد گرفت.
- ۲ - ترکه غیر منقول متوفای بلاوارث به مالکیت که مال غیر منقول در قلمرو او واقع است، در خواهد آمد.

ماده ۳۷ - شکل وصیتنامه

شکل وصیتنامه مطابق قوانین طرف متعهدي تنظیم می‌شود که موصی در قلمرو آن طرف وصیت می‌کند. همین مقررات نسبت به رجوع از وصیت نیز نافذ است.

ماده ۳۸ - صلاحیت در امور راجع به توارث

- ۱ - مراجع طرف متعهدي که متوفی در قلمرو آن اقامت دائمی داشته به امر ترکه منقول به استثناء موارد قید شده در بند (۲) این ماده رسیدگی می‌کنند.
- ۲ - مراجع طرف متعهدي که متوفی در قلمرو آن اقامت دائمی نداشته در صورتی می‌توانند به امور راجع به ترکه منقول رسیدگی کنند که اولاً ترکه منقول در قلمرو آن واقع بوده و ثانیاً از وراثت یا نماینده قانونی او با موافقت بقیه، درخواست رسیدگی کند.
- ۳ - امور راجع به ترکه غیر منقول، توسط مراجع طرف متعهدي که ترکه در قلمرو آن واقع شده، رسیدگی خواهد شد.
- ۴ - مفاد این ماده در مورد رسیدگی به اختلافات ناشی از رسیدگی امور ترکه نیز اعمال خواهد شد.

ماده ۳۹ - اقدامات راجع به حفظ ترکه

- ۱ - مراجع صلاحیتدار هر یک از طرفهای متعاقد مطابق قوانین کشور خود، اقدامات ضروری را برای حفاظت از ترکه اتباع طرف متعاقد دیگر که در قلمرو آن کشور واقع است، به عمل می‌آورند.
- ۲ - مراجع مذکور در جهت حفاظت از ترکه بعد از مرگ تبعه طرف متعاقد دیگر موظفند کنسول کشور متبوع متوفی را از مرگ او و اشخاصی که مدعی ارث هستند، محل اقامت آنها، وجود وصیتنامه، میزان و بهای میراث و اقدامات به عمل آمده جهت حفاظت، از حفظ ترکه مطلع سازند.
- ۳ - بنا به درخواست نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی، ترکه منقول و مدارک شخص متوفی به آن واگذار می‌شود.

ماده ۴۰ - صلاحیت نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی در زمینه ارث

چنانچه اتباع یک طرف متعاقد به علت عدم حضور یا دلایل موجه دیگر نتوانند از حقوق و منافع خود دفاع کنند و یا نماینده تام‌الاختیار تعیین نمایند، نمایندگی دیپلماتیک یا کنسول کشور متبوع وی حق دارند بدون تنظیم وکالتنامه ویژه در مراجع صلاحیتدار طرف متعاقد دیگر برای حفظ منافع آنها در زمینه ارث اقدامات لازم را به عمل آورند.

ماده ۴۱ - صلاحیت نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی در حفظ اموال متوفی

اگر تبعه یک طرف متعاقد در قلمرو طرف متعاقد دیگر اقامت دائمی نداشته و در حین مسافرت فوت نماید، اموال وی با تنظیم صورت جلسه به نماینده سیاسی یا کنسولی دولت متبوع او سپرده می‌شود.

ماده ۴۲ - تسلیم ماترک

۱ - در صورتی که قرار باشد ترکه منقول یا مبلغ پولی که از فروش ترکه منقول یا غیر منقول به دست می‌آید بعد از پایان رسیدگی به پرونده ارث جهت تسلیم به ورثه‌ای که محل سکونت یا اقامتشان در قلمرو طرف متعاقد دیگر است، سپرده شود، ترکه منقول و مبلغ پول به مرجع طرف متعاقد مزبور سپرده می‌شود.

۲ - مرجعی که در زمینه امور ارث صلاحیت دارد دستور تسلیم ترکه را به نمایندگی دیپلماتیک یا کنسولی می‌دهد.

۳ - ترکه در موارد ذیل ممکن است به ورثه تحویل گردد:

الف - همه مطالبات طلبکاران متوفی در طی مدتی که توسط قانون طرف متعاهدی که ترکه در قلمرو آن واقع و اعلام شده است پرداخت یا تأمین شود.

ب - چنانچه لازم باشد مراجع صلاحیتدار اجازه خروج ترکه از کشور را بدهد.

۴ - انتقال مبالغ پول مطابق با قوانین جاری در طرفهای متعاقد صورت می‌گیرد.

ماده ۴۳ - احراز اعتبار و اجراء تصمیمات قضایی

احراز اعتبار و اجراء تصمیمات در امور مدنی و جزایی از نظر جبران ضرر و زیان:

۱ - طرفهای متعاقد تصمیمات قطعی و لازم‌الاجراء مراجع قضایی یکدیگر را در امور مدنی و جبران ضرر و زیان ناشی از جرم، متقابلاً معتبر دانسته و اجراء می‌کنند.

۲ - تصمیمات ادارات قیوموت و سرپرستی، ثبت احوال و سایر مراجع امور مدنی و خانوادگی که بدون احتیاج حکمی از مراجع قضایی لازم‌الاجراء باشد در قلمرو طرفهای متعاقد معتبر شناخته شده و اجراء خواهد شد.

ماده ۴۴ - رسیدگی به درخواست اجراء تصمیمات قضایی

۱ - رسیدگی به درخواست اجراء تصمیمات قضایی، در صلاحیت دادگاه طرف متعاهدی است که تصمیم باید در قلمرو آن اجراء شود.

۲ - تقاضای صدور دستور اجراء حکم، تسلیم دادگاه می‌شود. دادگاه با بررسی تقاضا و مدارک ضمیمه آن رأساً مبادرت به صدور قرار قبولی یا رد اجراء با ذکر جهات رد می‌نماید. چنانچه ذی‌نفع به تصمیم دادگاه معترض باشد پرونده برای رسیدگی به دادگاه تجدیدنظر ارسال خواهد شد.

۳ - نحوه درخواست را قانون طرف متعاهدی که تصمیم باید در قلمرو آن اجراء شود تعیین می‌کند.

ماده ۴۵ - مدارک مورد نیاز برای صدور اجازه اجراء

درخواست اجراء تصميم قضايی بايد دارای پيوستهای ذيل باشد:

- ۱ - رونوشت مصدق تصميم قضايی، سند رسمی مبنی بر اجراء تصميم (در صورتی که اين امر از تصميم مستفاد نگردد) و نيز گواهی به قسمت اجراء شده حکم در قلمرو طرف متعاقد.
- ۲ - ارائه گواهی حداقل یک بار ابلاغ اختاريه به خوانده، در صورتی که نامبرده هيچ یک از جلسات دادرسی شرکت نکرده باش.
- ۳ - ترجمه‌های مصدق اسناد مذکر در بندهای (۱) و (۲) اين ماده.

ماده ۴۶ - صلاحيت دادگاه برای تقاضای توضيحات قبل از صدور اجازه اجراء حکم

اگر دادگاه برای صدور دستور اجراء حکم نیاز به توضيحات بیشتری داشته باشد، می‌تواند برای رفع ابهامات از متقاضی توضيح بخواهد و نيز محکوم‌عليه را در مورد محتوای تقاضانامه مورد تحقيق قرار دهد و در صورت لزوم از دادگاهی که حکم را صادر کرده است، توضيحات بخواهد.

ماده ۴۷ - نحوه اجراء تصميمات قضايی

نحوه اجراء تصميمات قضايی را قوانين طرف متعاقدی که اجراء در قلمرو آن صورت می‌گیرد، تعيين می‌کند.

ماده ۴۸ - هزینه‌های اجراء تصميم

در مورد هزینه‌ای مربوط به اجراء تصميم، قوانين طرف متعاقدی که تصميم بايد در قلمرو آن اجراء شود، اعمال می‌شود.

ماده ۴۹ - موارد عدم پذيرش درخواست و اجراء تصميمات قضايی

در موارد زیر درخواست اجراء تصميمات قضايی پذيرفته نخواهد شد:

- ۱ - در صورتی که خوانده دعوی یا نماینده قانونی او به لحاظ عدم ابلاغ به موقع و مناسب اختاريه در جلسه دادرسی شرکت ننموده باشد.
- ۲ - در خصوص همان اختلاف حقوقی بين همان طرفها در قلمرو طرف متعاقدی که تصميم مورد پذيرش قرار خواهد گرفت و اجراء خواهد شد، تصميم قضايی که لازم‌الاجراء بوده، صادر شده باشد یا مرجع قضايی طرف متعاقد مزبور در آن مورد شروع به رسیدگی کرده باشد.
- ۳ - در مواردی که مطابق قوانين طرف متعاقدی که تصميم در قلمرو آن بايد مورد پذيرش قرار گیرد و اجراء شود، رسیدگی به موضوع اختصاص به مراجع صلاحيتدار طرف متعاقد مزبور داشته باشد.

ماده ۵۰ - اجراء مواد این موافقتنامه در مورد ترتیبات مسالمت‌آمیز

مفاد مواد ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۴۹ این موافقتنامه در مورد تصمیمات دادگاه از طریق ترتیبات مسالمت‌آمیز مصوب دادگاه اعمال می‌شود.

فصل دوم - معاضدت قضایی در امور کیفری

ماده ۵۱ - حضور نمایندگان طرفهای متعاقد برای ارائه معاضدت در زمینه پرونده‌های کیفری

نمایندگان هر یک از طرفهای متعاقد می‌تواند با موافقت طرف متعاقد دیگر حین اجراء درخواست معاضدت قضایی در زمینه پرونده‌های کیفری توسط طرف متعاقد دیگر، حضور داشته باشند.

ماده ۵۲ - اطلاعات سابقه محکومیت

طرفهای متعاقد حسب درخواست، آراء مربوط به افراد محکوم به موجب رسیدگی‌های کیفری در قلمرو طرف متعاقد تقاضا کننده را به یکدیگر اطلاع خواهند داد.

ماده ۵۳ - اطلاعات درباره احکام دادگاهها

طرفهای متعاقد همه ساله یکدیگر را از احکام قطعیت یافته یک طرف متعاقد در مورد اتباع طرف متعاقد دیگر مطلع خواهند ساخت.

بخش سوم - مواد پایانی

ماده ۵۴ - لازم‌الاجراء شدن

این موافقتنامه به تصویب خواهد رسید و سی روز پس از مبادله اسناد تصویب، لازم‌الاجراء خواهد شد.

ماده ۵۵ - حل اختلاف ناشی از اجراء موافقتنامه

طرفهای متعاقد اختلافهای ناشی از اجراء موافقتنامه را از طریق مذاکره یا مجاری دیپلماتیک حل و فصل خواهند کرد.

ماده ۵۶ - مدت اعتبار موافقتنامه

این موافقتنامه به مدت پنج سال معتبر خواهد بود و خود به خود برای دوره پنج ساله دیگری تمدید خواهد شد مگر یکی از طرفهای متعاقد حداقل شش ماه قبل از پایان اعتبار آن کتباً تقاضای فسخ آن را از طریق مجاری دیپلماتیک به طرف دیگر اعلام نماید.

این موافقتنامه در تاریخ ۱۳۷۸/۷/۱۴ هجری شمسی مطابق با ۱۹۹۹/۱۰/۶ میلادی در شهر تهران در دو نسخه اصلی به زبانهای فارسی و قزاقی و روسی و انگلیسی تنظیم گردید. در صورت بروز اختلاف در تفسیر متون، متن انگلیسی معتبر خواهد بود.

از طرف

دولت جمهوری اسلامی ایران

از طرف

دولت جمهوری قزاقستان

قانون فوق مشتمل بر ماده واحده منضم به متن موافقتنامه شامل مقدمه و پنجاه و شش ماده در جلسه علنی روز سه‌شنبه مورخ بیست و ششم مهر ماه یک هزار و سیصد و هشتاد و چهار مجلس شورای اسلامی تصویب و در تاریخ ۱۳۸۵/۹/۲۵ از سوی مجمع تشخیص مصلحت نظام موافق با مصلحت نظام تشخیص داده شد.

رئیس مجلس شورای اسلامی – غلامعلی حداد عادل

هـ - به دادگستری جمهوری اسلامی ایران اجازه داده می‌شود به ازای طرح هر پرونده در شورای حل اختلاف مبلغ بیست هزار (۲۰,۰۰۰) ریال دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه‌داری کل واریز نماید. افراد معسر به تشخیص رئیس شورای حل اختلاف از پرداخت معاف می‌باشند. معادل وجوه واریزی از محل اعتبار ردیف ۵۰۳۸۷۸ قسمت چهارم این قانون در اختیار دادگستری جمهوری اسلامی ایران قرار می‌گیرد تا در امور شورای حل اختلاف به مصرف برسد.

و - به سازمان ثبت احوال اجازه داده می‌شود برای صدور شناسنامه طرح جدید بیست هزار (۲۰,۰۰۰) ریال و در ازای صدور هر کارت ملی و شناسنامه المثنی نوبت اول یکصد هزار (۱۰۰,۰۰۰) ریال و المثنی نوبت دوم کارت شناسایی ملی و شناسنامه دویست هزار (۲۰۰,۰۰۰) ریال دریافت و به حساب درآمد عمومی کشور نزد خزانه‌داری کل واریز نماید.

ز - به وزارت دادگستری اجازه داده می‌شود با تأیید رئیس قوه قضائیه از طریق ستاد دیه برای پرداخت بدهی زندانیان نیازمند که به دلیل عدم امکان مالی برای پرداخت دیون خود در زندان می‌باشند، از محل اعتبار ردیف ۵۰۳۸۳۰ قسمت چهارم این قانون به صورت وجوه اداره شده به آنان وام اعطا نماید. وجوه برگشتی بابت بازپرداخت وام‌های اعطایی پس از واریز به خزانه مجدداً از محل ردیف ۵۰۳۸۳۰ قسمت چهارم این قانون برای همین منظور اختصاص می‌یابد.

ح - هزینه رسیدگی به پرونده‌های مطروحه در دیوان عدالت اداری از ده هزار (۱۰,۰۰۰) ریال به پنجاه هزار (۵۰,۰۰۰) ریال افزایش می‌یابد و درآمد حاصله تا سقف چهل میلیارد (۴۰,۰۰۰,۰۰۰,۰۰۰) ریال به ردیف ۱۴۰۱۰۱ واریز می‌گردد. با تشخیص رئیس شعبه افراد معسر معاف خواهند بود.

بخش دوم

**آراء وحدت رویه و اصراری هیأت
عمومی دیوان عالی کشور**

از دی ماه سال ۱۳۸۶ لغایت اسفند ماه سال ۱۳۸۶

بسمه تعالی

حضرت آیت الله مفید دامت برکاته

ریاست محترم هیأت عمومی دیوان عالی کشور

به استحضار می‌رساند: معاونت محترم قضایی و رئیس شعبه پنجم دادگاه عمومی علی‌آباد کتول، همچنین آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک بدایانس با ارسال نامه و پرونده‌ای که حاوی دو رأی متفاوت از دو شعبه دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در موضوع واحدی می‌باشند تقاضای تعیین تکلیف نموده‌اند.

از آنجا که موضوع قابل طرح در هیأت عمومی دیوان عالی کشور تشخیص داده شد ابتدا خلاصه‌ای از جریان پرونده‌های موردنظر را منعکس سپس اظهارنظر می‌نماید:

۱ - در پرونده کلاسه ۷/۲۴۷/ش ۲ آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک بدایانس علیه آقایان میرزاجانعلی جهان تیغ و غیره شکایتی مبنی بر کلاهبرداری (فروش مال غیر) و جعل و استفاده از سند مجعول و نشر اکاذیب و تحریق و سرقت اسناد و مدارک تقدیم دادگاه عمومی علی‌آباد کتول نموده‌اند، دادرسی شعبه دوم دادگاه پس از رسیدگی طی دادنامه شماره ۱۴۸ مورخ ۱۳۷۹/۳/۱۶ به شرح ذیل مبادرت به صدور قرار نموده است: چون شکایات طرح شده در سال ۱۳۷۰ شروع شده و با توجه به نوع اتهام متهمان که از نوع بازدارنده می‌باشد (در مورد سرقت نیز به لحاظ فقدان شرایط شرعی و قانونی اجرا و اثبات حد، نوع اتهام از انواع بازدارنده می‌باشد) و نظر به اینکه مواعد مذکور در ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب جهت صدور حکم منقضی شده لذا مستنداً به ماده مذکور قرار موقوفی تعقیب کلیه متهمان و موضوعات عنوانی توسط شکات پرونده صادر و اعلام می‌گردد. شکات به قرار صادره اعتراض و با تقاضای تجدیدنظر آنان پرونده به شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان گلستان ارسال و شعبه مزبور طی دادنامه شماره ۱۱۱۹/ت/۸۰ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۸ به شرح ذیل انشاء رأی نموده است:

نظر به اینکه از ناحیه تجدیدنظر خواه دلایل موجه و مدلی که موجب فسخ دادنامه گردد ارایه نگردیده و دادنامه منطبق با مقررات و با رعایت تشریفات آیین دادرسی و خالی از اشکال مؤثر قانونی تشخیص داده شد با رد اعتراض معترض حکم تجدیدنظر خواسته را عیناً تأیید و ابرام می‌نماید.

۲ - در پرونده کلاسه ۵/۸۰/۶۹۲ آقای ابوالقاسم روحی به وکالت از سوی آقایان حاج غلامحسین نادری و غیره علیه آقای گریگور میرزایانس و خانم شوشیک بدایانس شکایتی مبنی بر فروش مال غیر تقدیم دادگاه عمومی علی‌آباد کتول داشته و رئیس شعبه پنجم دادگاه پس از رسیدگی، طی دادنامه شماره ۷۰۷ مورخ ۱۳۸۰/۵/۱۴ به شرح ذیل مبادرت به انشاء رأی و صدور قرار نموده است:

با توجه به سال وقوع بزه مورد ادعا در سال ۱۳۶۰ و با توجه به مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری که در بند الف آن ماده قید شده است که (اگر) حداکثر مجازات مقرر بیش از سه سال حبس یا جزای نقدی بیش از یک میلیون ریال باشد با انقضای مدت ده سال از تاریخ وقوع جرم تعقیب نشده و یا از تاریخ اولین اقدام تعقیبی تا انقضای مواعد مذکور به صدور حکم منتهی نشده باشد مشمول مرور زمان شده و تعقیب موقوف خواهد شد. اگرچه قید مرور زمان در فصل ششم قانون و ماده ۱۷۳ قانون فوق‌الاشعار در خصوص مجازات بازدارنده یا اقدامات تأمینی و تربیتی می‌باشد لکن بنا به مراتب ذیل مجازات مقرر در ماده یک قانون تشدید مجازات مرتکبین ارتشاء و اختلاس و کلاهبرداری را نیز از جرایم بازدارنده محسوب می‌داند زیرا در ماده ۱۷ ق.م.ا در تعریف مجازات بازدارنده قید گردیده:

«تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع در قبال تخلف از مقررات و نظامات حکومتی تعیین می‌گردد» بدیهی است قانون مجازات تشدید، از قوانینی است که به تأیید و تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام و به مرحله اجرا درآمده و از قوانین حکومتی است و کتاب پنجم ق.م.ا تحت عنوان تعزیرات و مجازات‌های بازدارنده تدوین شده لکن در قانون در هیچ یک از مواد، ذکری از صراحت مجازات بازدارنده نشده و فقط در بعضی از مواد عنوان مجازات تعزیری قید گردیده که این موضوع دلیل بر این است که مجازات‌های مقرر در این قانون تماماً تعزیری نیستند و آن دسته از موادی که به صراحت به تعزیری بودن مجازات اشاره نشده است می‌توان عنوان بازدارنده به آنها داد، لذا بنا به مجموع مراتب فوق دادگاه موضوع مورد ادعای پرونده را مشمول مرور زمان تشخیص داده و به استناد بند الف ماده ۱۷۳ ق.آ.د.ک قرار موقوفی تعقیب صادر می‌نماید.

رای صادره مورد اعتراض و تجدیدنظر خواهی شکات قرار گرفته و پرونده به شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان ارسال و شعبه مزبور طی دادنامه شماره ۱۴۰۱ مورخ ۱۳۸۰/۹/۲۱ به شرح ذیل انشاء رای نموده است:

نظر به اینکه مجازات تعیین شده برای بزه فروش مال غیر، از مصادیق مجازات‌های بازدارنده تلقی نمی‌گردد زیرا این نوع مجازات‌ها بدون سابقه در مسائل فقهی، صرفاً جهت نظم و انتظام امور جامعه تدوین شده، در صورتی که فروش مال غیر از مصادیق اکل مال به باطل بوده و شرع نیز اقدام کننده به فروش مال غیر را قابل تعزیر دانسته و از مصادیق تعریف ماده ۱۶ ق.م.ا در مبحث تعزیر، که تأدیب و یا عقوبتی است که نوع و مقدار آن در شرع مقدس تعیین نشده بوده، زیرا آنچه مسلم است در صورت احراز فروش مال غیر، شارع مرتکب را مستحق تعزیر دانسته و مجازات تعیین شده در این خصوص جهت ایجاد وحدت در نوع و لحاظ نمودن مجازات می‌باشد و نه از حیث مجازات بازدارنده بودن آن، هر چند فلسفه مجازات مرتکبین به جرایم مختلف یکی بازداشتن مرتکب و آحاد اجتماع از ارتکاب همان نوع بزه نیز می‌باشد و همچنین مجازات بازدارنده در شرع به عنوان نتیجه عمل حرام و خلاف شرع پیش‌بینی نشده بلکه با توجه به تعریف مجازات بازدارنده صرفاً برای حفظ صیانت در امور اجتماعی و نظم لازم اداره امور بوده، چه آنکه تعیین مجازات تعزیری نتیجه بازدارندگی را نیز در پی خواهد داشت اما این معنی را به منزله مجازات بازدارنده به نحوی که در ماده ۱۷ ق.م.ا از آن تعریف شده نمی‌توان تلقی نمود زیرا تعزیر مرتکب

فروش مال غیر از مصادیق تعزیر شرعی است و نه از مجازات‌های بازدارنده و عیناً به استفتاء به عمل آمده از حضرت امام خمینی (ره) حتی در مورد احکام سلطانیه (حکومتی) که خارج از تعزیرات شرعیه باشد، مجازات متخلفین را به مجازات‌های بازدارنده بلامانع دانسته و این نظریه و استنباط نیز خود مؤید بر توجیه آن است که مجازات مباشر فروش مال غیر را قابل تعزیر شرعی بدانیم و جزء مجازات‌های بازدارنده محسوب نماییم لذا بنا به مراتب، اعتراض به عمل آمده وارد تشخیص و منطبق با بند ب از ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک بوده و مستنداً به شق ۲ از بند ب ماده ۲۵۷ قانون اخیرالذکر دادنامه معترض‌عنه (قرار) نقض و پرونده جهت رسیدگی ماهوی به دادگاه بدوی اعاده می‌گردد.

نظریه: همانگونه که ملاحظه می‌فرمایید در خصوص مجازات فروش مال غیر که شعب بدوی دادگاه‌های رسیدگی کننده آن را مشمول مرور زمان دانسته‌اند، صرفنظر از صحت و سقم آن، یکی از شعب دادگاه‌های تجدیدنظر استان گلستان آن را از مصادیق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی دانسته و نهایتاً به استناد مواد ۶ و ۱۷۳ ق.آ.د.ک قرار دادگاه بدوی را تأیید و شعبه دیگر از مصادیق ماده ۱۷ قانون مزبور ندانسته بلکه منطبق با بند ب ماده ۲۴۰ ق.آ.د.ک دانسته و به استناد شق ۲ از بند ب ماده ۲۵۷ همان قانون قرار صادره را نقض نموده است. بدین جهت بین دو شعبه دادگاه تجدیدنظر استان گلستان در موضوع واحدی اختلاف در استنباط از قانون به وجود آمده و منتهی به صدور آراء متفاوتی شده است، لذا در اجرای ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری خواهشمند است مقرر فرمایید به منظور ایجاد وحدت رویه قضایی موضوع در دستور کار هیأت عمومی محترم دیوان عالی کشور قرار گیرد.

معاون اول دادستان کل کشور

به تاریخ روز سه شنبه ۱۳۸۵/۹/۱۴ جلسه وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور، به ریاست حضرت آیت‌ا... مفید رئیس دیوان عالی کشور، و با حضور حضرت آیت‌ا... دری نجف آبادی دادستان کل کشور و جنابان آقایان رؤسا و مستشاران و اعضاء معاون شعب حقوقی و کیفری دیوان عالی کشور تشکیل گردید.

پس از طرح موضوع و قرائت گزارش و بررسی اوراق پرونده مبنی بر: «... احتراماً: در خصوص پرونده وحدت رویه ردیف ۸/۸۱ موضوع اختلاف نظر بین شعب ۱ و ۳ دادگاه‌های تجدیدنظر استان گلستان در مورد ماهیت مجازات جرم فروش مال غیر از حیث شمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری با توجه به گزارش تقدیمی و سوابق امر به شرح ذیل اظهارنظر می‌گردد:

احکام تعزیرات تابعی از مصالح و مفاسد اجتماعی و شخصی است لازمه این تبعیت تأثیرپذیری نوع، میزان و نحوه اعمال تعزیرات از متغیرهای مصلحت و مفاسد در امور است بدین جهت تعزیرات برخلاف قصاص، دیات و اکثر موارد حد که بیشتر جنبه خصوصی و شخصی دارند.

اولاً: جز در موارد نادر دارای نوع و میزان مشخصی نبوده و متأثر از شرایط زمان و مکان می‌باشد.

ثانیاً: بنا بر مقتضیات زمان جرایم مستوجب تعزیر متنوع و رو به افزایش است.

ثالثاً: با لحاظ مراتب مذکور محمول به نظر حاکم و مستقر در عهده و ید می‌باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران مصداق حاکم با همه محاسن که دارد به قاضی با نوعی عنایت اطلاق می‌شود و بیشتر به مرجعی که تحت نظر ولایت امر و با تنفیذ او با لحاظ مصالح و بر حسب زمان و مکان معیارهایی برای مجازات تعزیری از قبیل میزان حداقل و حداکثر آن تعیین می‌نماید مانند قوه مقننه منطبق می‌باشد که ضمن تعیین وصف کیفری برای اعمال خاص و اعمال مجازات معین و با لحاظ حداقل و حداکثر آن را تصویب می‌نماید و وقتی هم با در نظر گرفتن مصالح و منافع نظام آن عمل را غیر قابل مجازات اعلام می‌دارد.

و شورای محترم نگهبان در ماهیت تعزیرات صرف نظر از مصداق حاکم همین نظر دارد به شرح بند ۴۲ نامه مورخ ۱۳۶۲/۱۰/۲۱ تصریح می‌نماید:

(در تعزیرات نظر حاکم در تعیین نوع و مقدار و عفو مجرم شرعاً معتبر است)

بنابراین مراتب در فرض وجود وصف کیفری فروش مال غیر باید عنایت داشت که آیا وصف مجرمانه آن مبتنی بر موازین شرعی است یا دایر بر مدار احکام سلطانیه و حکومتی می‌باشد.

استحضار دارند فروش مال غیر به دو صورت معامله فضولی و فروش مال مغضوب در منابع فقهی و قانون مدنی تعریف شده است. به موجب موازین شرعی و مقررات ماده ۲۴۷ قانون مدنی معامله نسبت به مال غیر فضولی و غیر نافذ بوده متصرف نسبت به بیع ضامن عین و منافع آن بوده و فروشنده هم ضامن ثمن معامله فضولی در قبال متعامل و مشتری می‌باشد.

همچنین طبق موازین شرعی و حسب مقررات مواد ۳۱۱ و ۳۱۲ و ۳۱۵ قانون مدنی فروشنده مال مغضوب و مشتری نیز تحت شرایطی از جمله علم به مغضوبه بودن مال ضامن عین و منافع آن می‌باشند. به طور کلی اعمال و وقایع حقوقی به شرح فوق و الزامات ناشی از آن برخلاف بزه اختلاس، سرقت و ربودن مال غیر خارج از عناوین و مصادیق اکل مال به باطل بوده و در منابع فقهی دارای الزامات خاص خود از باب ضمان قهری به شرح مذکور می‌باشند و غیر از آن مسئولیتی اعم از مدنی و کیفری برای آنها مقرر و متصور نمی‌باشد و فقط در قبال مالک اعیان مذکور ضامن رد مال و جبران خسارات وارده می‌باشند.

بدین جهت مقررات کیفری ناظر به مجازات افرادی که مبادرت به فروش مال غیر می‌نمایند که نوعاً از مصادیق مقررات حکومتی و قوانین موضوعه کشوری به نظر می‌رسد فاقد سابقه فقهی و مبنای شرعی هستند و این مقررات مصداق مشمول تعریف مقرر در ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی و از احکام حکومتی مربوط به انتظام امور بوده و از جهت شمول قاعده مرور زمان نسبت به آن مشمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری می‌باشد.

و بر فرض که مجازات جرم فروش مال غیر، از باب تعزیرات شرعی به مفهوم وسیع کلمه هم بوده باشد چون به شرح مذکور در فوق اختیار اعمال مجازات نوع و میزان آن و حتی عفو مجرم و تعطیل اعمال مجازات تعزیری به لحاظ شمول مرور زمان و مانند آن به ید حاکم می‌باشد و چون مصداق حاکم در جمهوری اسلامی ایران ظهور در نظام حکومتی دارد که با تصویب مقررات ماده ۱۷۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در مقام موقوفی پیگرد مرتکبین فعل فروش مال

غیر بوده است بدین جهت و با توجه به اینکه مجازات مقرر برای فروش مال غیر نوعاً ارتباطی به جنبه خصوصی و حق شخصی افراد ندارد بر فرض زوال قابلیت تعقیب کیفری و موقوفی تعقیب و پیگرد مرتکب، شاکی از حیث حقوق شخصی خود حق مطالبه عین مایملک خود و خسارات ناشی از آن از باب مسؤولیت مدنی و ضمان قهری مرتکب را خواهد داشت بدین جهات چون رأی شعبه اول دادگاه تجدیدنظر استان گلستان به لحاظ این مراتب صادر گردیده منطبق با موازین تشخیص و مورد تأیید می‌باشد.

شماره ردیف: ۸/۸۱

رأی شماره: ۶۹۶ - ۱۳۸۵/۹/۱۴

رأی وحدت رویه هیأت عمومی دیوان عالی کشور

تعریف تعزیرات شرعی در تبصره یک ماده ۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ مندرج است و مطابق ماده ۱۷ قانون مجازات اسلامی کیفرهای بازدارنده، تأدیب یا عقوبتی است که از طرف حکومت به منظور حفظ نظم و مراعات مصلحت اجتماع مقرر می‌گردد. نظر به اینکه قانونگذار انتقال مال غیر را با علم به اینکه مال غیر است، در حکم کلاهبرداری و مشمول مجازات آن دانسته و اقدام به این امر نیز ماهیتاً از مصادیق اکل مال به باطل به شمار می‌آید که شرعاً حرام محسوب گردیده، لذا به نظر اکثریت اعضای هیأت عمومی دیوان عالی کشور بزه انتقال مال غیر موضوعاً از شمول مقررات ماده ۱۷۳ قانون مرقوم خارج است و رأی شعبه سوم دادگاه تجدیدنظر استان گلستان صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد.

این رأی طبق ماده ۲۷۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاههای لازم‌الاتباع است.

اصلاحیه رأی وحدت رویه شماره ۶۹۶ - ۱۳۸۵/۹/۱۴ هیأت عمومی دیوان عالی کشور

منتشره در شماره ۱۸۰۳۳ - ۱۳۸۵/۱۱/۲ روزنامه رسمی کشور

بازگشت به نامه شماره: ۵۶۴۷/هـ - ۱۳۸۵/۱۰/۱۳، دستور فرمایید نسبت به اصلاح گزارش رأی وحدت رویه ۶۹۶ - ۱۳۸۵/۹/۱۴ (ردیف ۸/۸۱) به ترتیب ذیل اقدام فرمایند.

عبارت: «و جلب نظر دادستان محترم کل کشور که ذیلاً منعکس می‌شود، به صدور رأی منتهی گردید» را در سطر اول، پاراگراف ششم، صفحه دوم به جای عبارت «مبنی بر»، طبق نمونه پیوست، چاپ و منتشر گردد.

کارشناس مسؤول قضایی اداره وحدت رویه دیوان عالی کشور - جلالی نسب

اصلاحیه

رأی وحدت رویه شماره ۶۹۴ - ۱۳۸۵/۸/۹ منتشره در روزنامه رسمی به شماره ۱۸۰۰۹ - ۱۳۸۵/۱۰/۲ به شرح ذیل اصلاح می‌گردد:

الف - در بند یکم پاراگراف اول در سطر آخر بعد از عبارت به شرح کلمه «ذیل» اضافه می‌گردد و در پاراگراف دوم کلاس پرونده به شماره ۷۶/۷/۸۵ صحیح می‌باشد.

ب - در متن رأی وحدت رویه، سطر سوم بعد از عبارت وجه‌الکفاله یا کلمه «وجه‌الالتزام» و در سطر هفتم بعد از عبارت دادرسی کیفری، تصمیمات کلمه «دادسرا» صحیح می‌باشد.

روزنامه رسمی کشور

بخش سوم

آراء وحدت رویه هیأت عمومی

دیوان عدالت اداری

از دی ماه سال ۱۳۸۵ لغایت اسفند ماه سال ۱۳۸۵

شماره دادنامه: ۵۳۵ - ۵۳۶

شماره: هـ/۸۳/۳۱۰ و ۸۲/۸۹۱ - ۲۰/۱۰/۱۳۸۵

کلاس پرونده: ۸۲/۸۹۱ - ۸۳/۳۱۰

تاریخ: ۱۳۸۵/۷/۳۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان بازرسی کل کشور.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند ۲ قسمت (الف) بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان، ابطال دستور اداری شماره

۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ و ابطال بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها.

مقدمه: معاون امور فرهنگی و اجتماعی سازمان بازرسی کل کشور طی شکایتنامه‌های شماره ۲/۶/۲۷۸۱۲ مورخ ۱۳۸۲/۱۰/۷ و ۶/۱۰/۷۹۱ مورخ ۱۳۸۳/۴/۱۴ اعلام داشته‌اند، به پیوست نسخه‌ای از گزارش تنظیمی دفتر بازرسی استان فارس پیرامون عملکرد اداره کل تأمین اجتماعی استان مذکور ارسال می‌گردد. حسب بررسیهای معموله توسط بازرسان این سازمان، ۱ - قسمتی از بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان سازمان تأمین اجتماعی در خصوص نحوه پرداخت غرامت دستمزد کارگرانی که در استراحت پزشکی بسر می‌برند مغایر نص صریح ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی، ۲ - بخشنامه شماره ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ مدیر کل درآمد حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی برخلاف بند (ب) و تبصره ۷ قانون بیمه بیکاری، ۳ - بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها (۶/۳۵۸۲۱ - ۵۲ مورخ ۱۳۸۱/۴/۱۹) در رابطه با عدم بازرسی از کارگاههایی که فعالیت پیمانکاری دارند برخلاف مواد ۴۷ و ۱۰۲ قانون تأمین اجتماعی، تشخیص و ابطال آنها مورد تقاضا قرار گرفته است. در گزارش بازرسان سازمان بازرسی کل کشور آمده است، ۱ - طبق ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی غرامت دستمزد تا زمانی که بیمه شده طبق نظریه کمیسیون پزشکی از کارافتاده کلی نگردیده قابل پرداخت می‌باشد. لیکن در بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان (بند ۲ قسمت الف) پرداخت غرامت دستمزد منوط به دایر بودن کارگاه در دوران استراحت و نقاهت بیمه شده و برقراری مزد توسط کارفرما می‌باشد. یعنی کسانی که توسط پزشک چند ماه استراحت پزشکی برای آنان توصیه و تجویز شده چنانچه در حین استراحت کارگاهی که در آن مشغول به کار بوده‌اند، تعطیل گردد، غرامت دستمزد صرفاً تا زمان دایر بودن و فعالیت کارگاه پرداخت می‌گردد و مابقی استراحت پزشکی کارگر در رابطه با غرامت دستمزد باطل می‌باشد. ۲ - طبق بند (و) تبصره ماده ۷ قانون بیمه بیکاری مصوب ۱۳۶۹ مجلس شورای اسلامی میزان مقرری بیمه بیکاری مشخص گردیده که در بند (ب) آمده است «میزان مقرری روزانه بیمه شده بیکار معادل ۵۵٪ متوسط مزد یا حقوق و یا کارمزد روزانه بیمه شده می‌باشد» و تبصره یک ماده ۷ اعلام می‌دارد «متوسط مزد یا حقوق روزانه بیمه شده بیکار به منظور محاسبه مقرری بیمه بیکاری عبارت است از جمع کل دریافتی بیمه شده که به مأخذ آن حق بیمه دریافت شده در آخرین ۹۰ روز قبل از شروع بیکاری تقسیم بر روزهای کار و...» اما در دستور اداری ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ مدیر کل درآمد حق بیمه سازمان تأمین اجتماعی آمده که واحدهای اجرایی در زمان استخراج و تعیین دستمزد می‌بایست حقوق و مزایای مبنای کسر حق بیمه را حداقل برای یکسال قبل از تاریخ

بیکاری بیمه شده استخراج و کنترل نمایند و چنانچه افزایش خارج از ضوابط مقرر در بخشنامه‌های حداقل دستمزد باشد مراتب را جهت بررسی در کمیته دستمزد به اداره کل درآمد حق بیمه ارسال نمایند و نهایتاً با اعمال فرمول خاصی که در دستور مذکور آمده است منتج به دریافت مقرر کمتر از مبلغی که به صراحت در قانون مشخص گردیده توسط مشمولین می‌شود. ۳- بر اساس ماده ۴۷ قانون تأمین اجتماعی، بازرسان سازمان حق مراجعه به تمام کارگاههای مشمول قانون را دارند و می‌توانند از آنها بازرسی نمایند و طبق ماده ۱۰۲ همان قانون بازرسان سازمان در حکم ضابط دادگستری می‌باشند و این دو ماده قانونی بر این موضوع دلالت دارند که بازرسان سازمان می‌توانند از پیمانکارها هم بازرسی به عمل آورند لیکن بر اساس بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها، کارگاههای پیمانکاری از شمول بازرسی معاف می‌باشند. بنا به مراتب ابطال بند ۲ قسمت (الف) بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان، دستور اداری شماره ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ و بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۲۱۹۳۳ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۲ اعلام داشته‌اند ۱- در رابطه با لغو دستور اداری ۵۲/۶۰۱۳۵ به استحضار می‌رساند که با عنایت به دادنامه شماره ۹۸ مورخ ۱۳۸۲/۳/۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، طی دستور اداری شماره ۵۲/۵۰۷۸۰ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲ نسبت به لغو آن اقدام گردیده است. ۲- در خصوص ابطال بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها: در بند (الف) بخشنامه موصوف، سیاستگذاری خاصی جهت بازرسی از کارگاهها صورت گرفته است. از سوی دیگر مفاد ماده ۴۷ ناظر به یک تکلیف و یک حق است. در ماده مذکور «کارفرمایان مکلفند صورت مزد و حقوق و مزایای بیمه شدگان... را در موقع مراجعه بازرسی سازمان در اختیار او بگذارند. بازرسان سازمان می‌توانند از تمام یا قسمتی از دفاتر مذکور رونوشت تهیه ... نمایند. بازرسان سازمان حق دارند کارگاههای مشمول قانون را مورد بازرسی قرار دهند» چنانکه ملاحظه می‌شود در ماده مذکور اصل بر اعتماد به کارفرمایان و تکلیف آنها به ارسال صورت مزد و حقوق ... و شناخت حق بازرسی برای بازرسان سازمان جهت مراجعه به کارگاهها است و از این جهت مفاد بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاهها در آن جهت که ناظر به عدم ضرورت بازرسی از آن دسته کارگاههایی که دارای سوابق ثبت در ارسال صورت مزد و حقوق بیمه شدگان می‌باشند ... است، با ماده ۴۷ قانون تأمین اجتماعی تعارضی نداشته، در هر حال نافی حق سیاستگذاری سازمان جهت بازرسی از کارگاههای مذکور در موارد ضروری نیست. ۳- در خصوص ابطال قسمتی از بخشنامه شماره ۱۴ امور بیمه شدگان: با دقت در ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی، آشکار می‌شود که ماده مذکور صراحتاً یا ضمناً فاقد حکم مورد ادعا سازمان بازرسی کل کشور است. قابل توجه است که وفق بند ۲ ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی تشخیص مدت پرداخت غرامت دستمزد و تعیین توانایی یا عدم توانایی بیمه شده جهت انجام کار با سازمان تأمین اجتماعی است. لیکن آنچه که در اینجا محل نزاع و اختلاف است تعیین مفهوم «غرامت دستمزد» است که وفق بند ۹ ماده ۲ قانون تأمین اجتماعی «به وجوهی اطلاق می‌شود که در ایام بیماری یا بارداری در صورت عدم توانایی اشتغال به کار و عدم دریافت مزد یا حقوق به بیمه شده پرداخت می‌شود.» آنچه که محل تردید است، آنکه در کارگاههای فصلی و مدت معین در غیر فصل کار و خارج از مدت تعیین شده مزد

یا حقوق برای بیمه شده مترتب نیست و به همین دلیل پیش‌بینی پرداخت دستمزد نشده است. با این وجود در رابطه با آن دسته از بیمه شدگانی که در این کارگاه‌ها به بیماری صعب‌العلاج مبتلا شده و یا دچار حادثه گردند و استراحت آنان به غیر فصل کار و خارج از مدت تعیین شده برای مزد ادامه یابد نیز غرامت دستمزد ایام بیکاری پرداخت می‌شود. با عنایت به مراتب فوق رد خواسته‌های شاکی مورد تقاضا است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

الف - شکایت نسبت به بخشنامه شماره ۵۲/۶۰۱۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۵ سازمان تأمین اجتماعی قبلاً مورد رسیدگی قرار گرفته و به شرح دادنامه شماره ۹۸ مورخ ۱۳۸۲/۳/۴ هیأت عمومی دیوان ابطال گردیده و حسب دستور اداری شماره ۵۲/۵۰۷۸۰ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲ و در اجرای دادنامه فوق‌الذکر بخشنامه مورد اعتراض لغو شده است. بنابراین شکایت سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد و موردی برای رسیدگی و اظهارنظر مجدد نسبت به بخشنامه مذکور وجود ندارد و موضوع شکایت در این قسمت مشمول مدلول دادنامه فوق‌الذکر است. ب - با توجه به سیاق عبارات ماده ۴۷ قانون تأمین اجتماعی در باب تکلیف کارفرمایان مبنی بر ارائه اسناد و مدارک مربوط به حقوق و دستمزد و مزایای بیمه شدگان به بازرسان سازمان مزبور و جواز بازرسی کارگاه‌های مشمول قانون توسط بازرسان سازمان تأمین اجتماعی و ضمانت اجرای تخلف کارفرمایان از اجرای مقررات ماده ۱۰۲ قانون فوق‌الاشعار، بند (الف) بخشنامه شماره یک جدید بازرسی کارگاه‌ها در قسمت مورد شکایت مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قانونی مربوط نمی‌باشد. ج - با توجه به عموم و اطلاق ماده ۶۲ قانون تأمین اجتماعی که مقرر داشته است «مدت پرداخت غرامت دستمزد ایام بیماری و میزان آن به شرح زیر می‌باشد: ۱ - غرامت دستمزد از اولین روزی که بیمه شده بر اثر حادثه یا بیماری حرفه‌ای و به موجب تشخیص سازمان قادر به کار نباشد پرداخت خواهد شد. در مواردی که عدم اشتغال به کار و معالجه به سبب بیماری باشد در صورتی که بیمار در بیمارستان بستری نشود غرامت دستمزد از روز چهارم پرداخت خواهد شد. ۲ - پرداخت غرامت دستمزد تا زمانی که بیمه شده به تشخیص سازمان قادر به کار نبوده و به موجب مقررات این قانون از کار افتاده شناخته نشده باشد ادامه خواهد یافت. ۳ - غرامت دستمزد بیمه شده‌ای که دارای همسر یا فرزند یا پدر و مادر تحت تکفل باشد به میزان سه چهارم آخرین مزد یا حقوق روزانه او پرداخت می‌گردد. ۴ - غرامت دستمزد بیمه شده‌ای که همسر یا فرزند یا پدر و مادر تحت تکفل نداشته باشد معادل دو سوم آخرین مزد یا حقوق روزانه او می‌باشد مگر اینکه بیمه شده به هزینه سازمان بستری شود که در این صورت غرامت دستمزد معادل یک دوم آخرین مزد یا حقوق روزانه وی خواهد بود. ۵ - هرگاه بیمه شده‌ای را برای معالجه به شهرستان دیگری اعزام دارد و درمان او را به طور سرپایی انجام دهد علاوه بر غرامت دستمزد متعلق، معادل صددرصد غرامت دستمزد روزانه هم بابت هزینه هر روز اقامت او پرداخت خواهد شد. در صورتی که به تشخیص پزشک معالج مادام که بیمار احتیاج به همراه داشته باشد علاوه بر مخارج مسافرت معادل ۵۰٪ حقوق یا دستمزد بیمه

شده نیز به همراه بیمار از طرف سازمان پرداخت خواهد شد.» مفاد بند ۲ قسمت (الف) بخشنامه شماره ۱۴ فنی سازمان تأمین اجتماعی که پرداخت غرامت دستمزد ایام بیماری را علی‌الاطلاق مقید و مشروط به عدم بازخرید و یا مستعفی نبودن و یا اخراج و... بیمه شده و منوط به برقراری مزد برای وی کرده است، مغایر قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره: هـ/۳۵۹/۸۵ - ۱۳۸۵/۱۰/۱۶

کلاس پرونده: ۳۵۹/۸۵

تاریخ: ۱۳۸۵/۸/۷

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکي: آقایان ۱ - مهدی صالحی ۲ - حسین حسن زاده ۳ - علیرضا بیک زاده ۴ - احمد نیک خو ۵ - ابراهیم مشعوف ۶ - بهرام رضاخانی ۷ - حیدر رحیم زاده ۸ - عبدالعلی براتی ۹ - مرجان شیرازی ۱۰ - صغری عزیزی علیائی ۱۱ - جمهور سجودی ۱۲ - علیرضا صفاریان ۱۳ - یوسف کاویانی ۱۴ - محمود بهره بر ۱۵ - مریم قاسمی ۱۶ - زهرا ملاسمعیلی ۱۷ - شهناز دانشور. طرف شکایت: دانشگاه جامع علمی - کاربردی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه جلسه ۵۳ شورای برنامه ریزی آموزشی و درسی علمی - کاربردی مورخ

۱۳۸۴/۶/۵.

مقدمه: شکات به شرح دادخواست و لایحه تکمیلی آن اعلام داشته اند، دانشگاه جامع علمی کاربردی زیر مجموعه وزارت علوم، تحقیقات و فناوری است و از نظر عمومات قانونی مانند سایر دانشگاهها تبعیت می کند. در زمان ثبت نام همانند دانشگاههای دیگر برای هر ترم چند واحد درسی معرفی می کند که دانشجویان با انتخاب آن واحدها و حضور در کلاس درس مثل دیگر دانشجویان در امتحان پایان ترم شرکت می کنند. اینجانبان نیز در سال ۱۳۸۱ ثبت نام و دروس مربوط را به پایان رسانیده ایم اما دانشگاه جامع علمی کاربردی با استناد به مصوبه مورد شکایت اعلام کرده است برای دریافت مدرک کاردانی الزاماً باید در امتحان جامع شرکت کرده و قبول شوید. در صورتی که اینگونه شروط و تکالیف را باید در ابتدای ثبت نام مشخص می نمودند از طرفی مطابق قانون عطف به ماسبق نمی شود. لذا با عنایت به مراتب مذکور و اینکه دانشگاه در این اقدام از حدود اختیارات قانونی خارج گردیده است، تقاضای ابطال مصوبه جلسه ۵۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۵ شورای برنامه ریزی آموزشی و درسی علمی - کاربردی را می نمایم. نماینده حقوقی دانشگاه جامع علمی - کاربردی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۲۸۸۱۲ مورخ ۱۳۸۵/۶/۱۲ اعلام داشته اند، الف - وفق بند (ج) ماده ۲ آیین نامه آموزشهای علمی - کاربردی پودمانی مصوب ۱۳۷۶/۲/۳۱ شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی «دانشجویان دوره های آموزشی علمی - کاربردی پودمانی که کلیه پودمانهای مرتبط و دروس تکمیلی را با موفقیت طی کرده باشند پس از ارزیابی حرفه ای و تشخیص کارایی آنها توسط دانشگاه جامع علمی - کاربردی در مقطع کاردانی (فوق دیپلم) فارغ التحصیل و مدرک آنها توسط دانشگاه صادر خواهد شد.» ب - با استناد به ماده ۱۶ آیین نامه اجرائی آموزشهای علمی - کاربردی پودمانی مصوب ۱۳۷۸/۷/۳ شورای مرکزی دانشگاه جامع علمی - کاربردی که بیان می دارد «فراگیرانی که موفق به گذراندن کلیه پودمانهای یک دوره کاردانی شوند در صورت موفقیت در ارزشیابی نهائی دانشگاه جامع علمی - کاربردی به منظور تأیید و تطبیق پودمانهای گذرانده شده با برنامه های مصوب به اخذ مدرک کاردانی پودمانی علمی - کاربردی نائل می شوند.» ج - برابر بند ۱ - ۱ - ماده یک ویژه نامه ثبت نام در پودمانهای

آموزشی دانشگاه جامع علمی - کاربردی، به صورت ضمنی به این نکته نیز تصریح گردیده است «آموزشهای پودمانی، شکلی از آموزشهای منفصل ... و نهایتاً می‌تواند منجر به مدرک رسمی یک دوره تحصیلی شود.» در حقیقت به صورت ضمنی اخذ مدرک رسمی را مشروط به ارزیابی نهائی مندرج در آیین نامه‌های صدراالشعار نموده است. بنا به مراتب مذکور و مستندات پیوست، ادعای خواندگان پرونده مسموع نمی‌باشد چه اینکه آیین نامه‌های ارائه شده صریحاً تصریح بر انجام ارزیابی و برگزاری آزمون جامع توسط دانشگاه دارد. شکات در نامه تقدیمی و در پاسخ به لایحه جوابیه دانشگاه جامع علمی - کاربردی اعلام داشته‌اند. ۱ - استناد نماینده حقوقی دانشگاه مزبور به بند (ج) ماده ۲ آیین نامه آموزشهای علمی - کاربردی مصوب شورای عالی آموزشهای علمی - کاربردی مورخ ۱۳۷۶/۲/۳۱ که متضمن ارزیابی حرفه‌ای و تشخیص کارایی دانشجویان پودمانی و نیز اشاره به ماده ۱۶ آیین نامه اجرایی آموزشهای علمی - کاربردی پودمانی مصوب شورای مرکزی آن دانشگاه مصوب ۱۳۷۸/۷/۳۰ که مشعر بر ارزشیابی نهایی در صورت موفقیت فراگیران در گذراندن کلیه پودمانهای یک دوره کاردانی می‌باشد، که در تجزیه و تحلیل حقوقی آیین نامه‌های مذکور نکات ذیل قابل تأمل می‌باشد: ۱ - ۱ - از جملات ارزیابی حرفه‌ای و تشخیص کارایی و ارزشیابی نهایی، آزمون جامع مستفاد نمی‌شود زیرا علاوه بر اینکه آزمون با ارزیابی و ارزشیابی مترادف نیست، تدوین کنندگان آیین نامه‌های موصوف می‌توانستند صراحتاً کلمه آزمون را استعمال کنند و به نظر می‌رسد ارزیابی حرفه‌ای و تشخیص کارایی، ناظر بر کسب مهارت باشد و صرفاً مشمول بخش علمی آموزشها نمی‌شود ۲ - ۱ - در قسمت اخیر ماده ۱۶ آیین نامه فوق‌الاشاره ارزشیابی نهایی را اینگونه تفسیر نموده که ارزشیابی نهایی دانشگاه جامع به منظور تأیید و تطبیق پودمانهای گذرانده شده با برنامه‌های مصوب می‌باشد و در واقع ارزشیابی ناظر بر پودمانهای گذرانده شده با برنامه‌های مصوب می‌باشد و در واقع ارزشیابی ناظر بر اندازه‌گیری فرایندهای یادگیری در پودمانهای منفصل بوده که منجر به مهارت جدید در دانشجویان شده است. ۲ - در قسمت (ج) لایحه دفاعیه به بند ۱ - ۱ ماده یک ویژه نامه ثبت نام آن دانشگاه اشاره گردیده و از جمله «نهایتاً می‌توند منجر به مدرک رسمی یک دوره تحصیلی شود.» به طور ضمنی اخذ مدرک رسمی را مشروط به ارزیابی نهایی استنتاج و استنباط نموده است در حالی که اگر این برداشت را صحیح بدانیم ارزیابی نهایی با آزمون جامع ارتباطی نداشته و ارزیابی نهایی تنها از طریق برگزاری آزمون هم حاصل نمی‌شود به علاوه در قسمت تعاریف اطلاعیه ویژه نامه ثبت نام دانشگاه موصوف در مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۲۹ نامی از آزمون جامع آورده نشده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

نظر به اینکه وضع مقررات امره به ویژه از حیث عطف به ماسبق شدن آنها اختصاص به قانونگذار و یا مراجع ذیصلاح مأذون از قبل مقنن دارد، بنابراین مصوبه جلسه ۵۳ شورای برنامه‌ریزی آموزشی و درسی علمی - کاربردی مورخ ۱۳۸۴/۶/۵ مشعر بر اینکه «... دانشجویان دوره‌های پودمانی در هر رشته از دوره‌های کاردانی پس از گذراندن تمام پودمانهای رشته، برای

شرکت در امتحان جامع موظفان ۳ تا ۵ درس از مجموعه دروس پیشنهادی هر رشته را انتخاب و امتحان بدهند.» از جهت اینکه مبتنی و متکی بر مراتب و اصول قانونی فوق‌الذکر نیست، خارج از حدود اختیارات شورای برنامه‌ریزی آموزش و درس علمی - کاربردی تشخیص داده می‌شود و به استناد قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی‌فرد

شماره دادنامه: ۵۴۵ - ۵۴۴

شماره: ۹۷۶/۸۲ - ۱۰۴۳ - ۱۳۸۵/۱۰/۲۰

کلاس پرونده: ۹۷۶/۸۲ و ۱۰۴۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۸/۷

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: ۱ - شهرداری یزد ۲ - شرکت عالی سفالین.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۱۰ و ۱۳ بدوی و ۷ و ۸ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۰۱۴/۸۰ موضوع شکایت شرکت سفالین آجران به طرفیت، شهرداری یزد به خواسته، اعتراض به اقدامات مشتکی عنه در خصوص اخذ عوارض فروش آجر و ابطال اقدامات مذکور و استرداد وجوه مأخوذه از تاریخ ۱۳۷۲ لغایت صدور حکم به شرح دادنامه شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ چنین رأی صادر نموده است: شاکی اعلام نموده که شرکت سفالین آجران در فاصله ۳۵ کیلومتری یزد و در خارج از حوزه استحفاظی شهرداری قرار داشته بنابراین به لحاظ عدم ارائه هرگونه خدمات از ناحیه شهرداری یزد در خارج از محدوده قانونی و حریم استحفاظی شهر، اخذ هرگونه عوارض برخلاف قانون صورت پذیرفته است. متقابلاً به موجب لایحه جوابیه، شهرداری یزد اعلام داشته است، به موجب ماده ۳ آیین نامه اجرایی وصول عوارض انجمن شهر یزد مصوب سال ۱۳۵۶ که کماکان به قوت خود باقی و لازم‌الاجرا می‌باشد کلیه کارخانجات و کوره‌های داخل در محدوده مشمول پرداخت عوارض مقرر می‌باشد که با این وصف ادعای خواهان در خصوص اینکه به لحاظ استقرار شرکت موصوف در خارج از حوزه قانونی شهرداری از پرداخت عوارض معاف می‌باشد، فاقد وجهت قانونی است. با توجه به رأی وحدت رویه شماره ۳۷۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۸ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که مقرر می‌دارد: «نظر به اینکه شهرداری تکلیفی در ارائه خدمات عمومی در خارج از محدوده قانونی شهر ندارد بنابراین تمسک به تبصره ۴ ماده ۴ قانون تعاریف و ضوابط تقسیمات کشوری که در مقام تعریف حوزه شهری بر اساس نقاط تابع حوزه ثبتی و عرفی واحد وضع شده است و مطالبه عوارض از کارخانجات واقع در خارج از محدوده قانونی شهر خلاف هدف و حکم مقنن در باب وضع و وصول و مصرف عوارض و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی است...» لہذا به دلایل مذکور حکم به ورود شکایت شرکت شاکی صادر و اعلام می‌گردد. الف - ۲ - شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۲۱/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر، شهرداری یزد نسبت به دادنامه شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۴۵۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۹ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب - شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۴۳/۷۶ موضوع شکایت شرکت اتحاد فخار یزد به طرفیت شهرداری یزد به خواسته، ابطال رأی ۳۳/۷۶ کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداریها مستقر در شهرداری یزد به شرح دادنامه شماره ۱۱۹۴ مورخ ۱۳۷۸/۷/۱۳ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه شهرداری برای تأمین هزینه‌های جاری مربوط به انجام وظایف محوله مجاز به وصول عوارض بر اساس ضوابط و مقررات و دستورالعملها می‌باشد و عوارض مورد مطالبه نیز علی‌الاصول با درج در ذیل

فاکتورهای فروش محصولات از خریداران دریافت می‌گردد و بدین لحاظ موضوع تحمیل و اجحاف به شرکت شاکی و دیگر واحدهای مشمول منتفی به نظر می‌رسد، علیهذا تخلفی از مقررات توسط شهرداری احراز نمی‌گردد، حکم به رد شکایت صادر می‌شود. ج - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۵۱/۷۵ و ۱۲۷۱ و ۳۷۷/۷۶ موضوع شکایت شرکت عالی سفالین یزد به طرفیت، شهرداری یزد به خواسته، اعتراض نسبت به رأی قطعی شماره ۲۶۰ - ۷۵ مورخ ۱۳۷۵/۶/۳۱ کمیسیون ماده ۷۷ قانون شهرداری و تصمیمات شهرداری به شرح دادنامه شماره ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۲ چنین رأی صادر نموده است: عمده اعتراض عنوان شده دائر بر غیر قانونی بودن وضع عوارض مورد مطالبه همچنین عدم تعلق عوارض به لحاظ استقرار کوره فخاری در خارج از حوزه استحفاظی و عدم ارائه خدمات از سوی شهرداری یزد و اینکه بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی کشور ناظر به تعیین عوارض بر مبنای خدمات ارائه شده می‌باشد با عنایت به مفاد دادنامه شماره ۱۳۲ مورخ ۱۳۶۹/۵/۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری، مؤثر در مقام به نظر نمی‌رسد... بنا به مراتب فوق و بررسی کلیه سوابق امر تخلفی از قوانین و مقررات مشهود نیست و شکایت وارد به نظر نرسیده و رد می‌شود. د - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۸۱۸/۸۰ موضوع شکایت شرکت عالی سفالین به طرفیت شهرداری یزد به خواسته اعتراض به اقدامات شهرداری در خصوص اخذ عوارض فروش آجر و استرداد وجوه مأخوذه از تاریخ ۱۳۷۲ لغایت صدور حکم به شرح دادنامه شماره ۱۷۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۹/۷ چنین رأی صادر نموده است: شاکی اظهار داشته، کارخانجات تولیدی شرکت عالی سفالین در فاصله ۳۵ کیلومتری یزد و در خارج از حوزه استحفاظی شهرداری یزد قرار داشته لذا اخذ هرگونه عوارض از سوی شهرداری یزد برخلاف قانون صورت پذیرفته است. متقابلاً به موجب لایحه جوابیه ۱۳۸۱/۱/۲۲ شهرداری یزد اعلام داشته که به موجب ماده ۳ آیین نامه اجرایی وصول عوارض انجمن شهر یزد مصوب سال ۱۳۵۶ که کماکان به قوت خود باقی و لازم‌الاجراء است کلیه کارخانجات و کوره‌های تولیدی آجر مستقر در خارج از محدوده قانونی شهرداری مشمول پرداخت عوارض مقرر می‌باشند. با توجه به رأی وحدت رویه ۳۷۸ مورخ ۱۳۸۰/۱۱/۲۸ حکم به ورود شکایت شاکی صادر و اعلام می‌گردد. د - ۲ - شعبه هفتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۴۳۰/۸۱ موضوع تقاضای تجدیدنظر شهرداری یزد نسبت به دادنامه شماره ۱۷۷۹ مورخ ۱۳۸۱/۹/۷ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۶۷ مورخ ۱۳۸۲/۹/۸ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه بر اساس ماده ۷۷ قانون شهرداری رفع هرگونه اختلاف بین مؤدی و شهرداری در مورد اعتراض در صلاحیت کمیسیون مقرر در آن ماده قانونی می‌باشد و از آنجا که شکایت شاکی به موجب دادخواست تقدیمی کلی است و منجز نمی‌باشد و شاکی رأی خاصی از کمیسیون مذکور را مورد اعتراض قرار نداده است و پرونده امر حکایتی از ارجاع موضوع در بدو امر به کمیسیون مقرر در ماده مرقوم ندارد که با این وصف در وضعیت فعلی پرونده شکوائیه شاکی قابلیت استماع در دیوان عدالت اداری را ندارد. علیهذا تجدیدنظر خواهی را وارد تشخیص و با فسخ دادنامه تجدیدنظر خواسته قرار رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

اولاً: تفاوت مدلول دادنامه‌های صادره از شعب ۷ و ۸ تجدیدنظر و ۱۳ و ۱۵ بدوی دیوان مبتنی بر استنباط معارض از حکم واحد قانونگذار نیست و دادنامه‌های مذکور از مصادیق آراء متناقض موضوع ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری محسوب نمی‌شود. ثانیاً: با توجه به مدلول دادنامه شماره ۹۴۵ و ۹۴۶ و ۹۴۷ مورخ ۱۳۷۶/۷/۱۲ شعبه دهم بدوی و شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ شعبه پانزدهم بدوی و سایر محتویات پرونده‌های مربوط در باب استحقاق یا عدم استحقاق شهرداری به وصول عوارض از واحدهای تولیدی واقع در خارج از حریم قانونی شهرها، وجود تناقض بین دادنامه‌های فوق‌الذکر محرز به نظر می‌رسد و در اساس قضیه همانطور که در دادنامه شماره ۸۳۵ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۲۱ هیأت عمومی دیوان نیز تصریح شده است، وصول عوارض توسط شهرداری به حکم مقنن از جمله بند یک ماده ۳۵ قانون تشکیلات شوراهای اسلامی مصوب ۱۳۶۱ در محدوده شهرها و حریم قانونی آنها است و مفید جواز اخذ عوارض از واحدهای تولیدی، صنعتی و خدماتی مستقر در خارج از محدوده قانونی شهرها نیست، بنابراین مفاد دادنامه شماره ۱۷۷۱ مورخ ۱۳۸۱/۹/۵ شعبه پانزدهم بدوی دیوان که به شرح دادنامه شماره ۴۵۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱۹ شعبه هشتم تجدیدنظر مورد تأیید قرار گرفته و قطعیت یافته، منحصرأ در حدی که متضمن این معنی است موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

رئیس هیأت عمومی دیوان عدالت اداری – علی رازینی

شماره: هـ/۸۵/۶۰۱ - ۱۳۸۵/۱۱/۲۵

کلاس پرونده: ۶۰۱/۸۵

تاریخ: ۱۳۸۵/۸/۲۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان دامپزشکی کشور.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب دهم و چهاردهم دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه دهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۷۸۷/۸۴ موضوع شکایت آقای بهمن مرحمتی به طرفیت، سازمان دامپزشکی کشور به خواسته، مطالبه حق محرومیت از مطب متعلقه به تفاوت حقوق و فوق العاده شغل موضوع مواد ۶ و ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت به شرح دادنامه شماره ۲۶۰۷ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۰ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه در ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ صرفاً حقوق و فوق العاده شغل مستخدمین مشمول قانون نظام هماهنگ می‌بایستی با حقوق و فوق العاده شغل اعضای هیأت علمی همتراز مقایسه گردد و صرفاً مابه‌التفاوت حاصله تا ۸۰٪ حقوق و فوق العاده شغل اعضای هیأت علمی به مستخدمین مشمول قانون نظام هماهنگ پرداخت می‌شود و در ماده مذکور به مقایسه سایر عناوین پرداختی از جمله مقایسه فوق العاده جذب و محرومیت اشاره‌ای نشده است و نظر به اینکه فوق العاده جذب و محرومیت مشمولین قانون نظام هماهنگ پرداخت حقوق کارکنان دولت به موجب مصوبات هیأت دولت که به استناد ماده ۶ قانون مذکور به تصویب رسیده و پرداخت می‌گردد. در مصوبات مزبور مبنای محاسبه فوق العاده جذب و محرومیت حقوق مبنا با فوق العاده شغل تعیین شده است که منظور حقوق موضوع ماده یک و فوق العاده شغل موضوع ماده ۴ قانون یاد شده می‌باشد و نظر به اینکه فوق العاده شغل و فوق العاده خاص هر کدام دارای عناوین خاص خود می‌باشند. در نتیجه مابه‌التفاوت که در اجرای ماده ۸ قانون یاد شده و با عنوان تفاوت همترازی در احکام استخدامی درج می‌گردد نمی‌تواند به عنوان حقوق و فوق العاده شغل تلقی شود زیرا که حداکثر سقف حقوق و فوق العاده شغل با توجه به مواد یک و ۴ قانون فوق‌الاشعار مقید بوده و رقمی تحت عنوان «تفاوت همترازی» نمی‌تواند به عنوان جزئی از آن منظور گردد و نظر به اینکه مشتکی عنه اعلام نموده است که در خصوص مورد بخشنامه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی را اجراء می‌نماید و سازمان مذکور نیز مابه‌التفاوت حق همترازی را جزو حقوق و فوق العاده شغل منظور ننموده و در محاسبه فوق العاده جذب و محرومیت قابل محاسبه نمی‌داند و نظر به اینکه مطابق ماده ۲۱ قانون نظام هماهنگ تهیه آیین نامه اجرایی قانون مذکور به عهده سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و تصویب آن به عهده هیأت وزیران می‌باشد و هیأت دولت نیز به شرح ماده ۱۶ آیین نامه اجرایی قانون فوق‌الاشعار مقرر نموده است: «همترازی حقوق و فوق العاده شغل متصدیان دارای مدرک تحصیلی دکتری و کارشناسی ارشد و معادل آن که در مشاغل مطالعاتی و تحقیقاتی و آموزشی انجام وظیفه می‌نمایند با مراتب اعضاء هیأت علمی برای تعیین حقوق و فوق العاده شغل بر اساس دستورالعملی که به پیشنهاد سازمان امور اداری و استخدامی کشور تهیه و به تصویب شورای حقوق

و دستمزد خواهد رسید می‌باشد» و نظر به اینکه در مورد مشابه دستورالعمل و نظریه سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور که بر حسب ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت صادر گردیده به شرح دادنامه شماره ۳۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۹/۹ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری مغایر قانون شناخته نشد و مصوبه هیأت وزیران نیز توسط ریاست مجلس شورای اسلامی خلاف قانون تشخیص نشده است علیهذا حکم به رد شکایت شاکی صادر و اعلام می‌دارد. ب - شعبه چهاردهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۳۵/۸۴ موضوع شکایت آقای امیر رئوفی به طرفیت، سازمان دامپزشکی کشور به خواسته، الزام به پرداخت حق محرومیت از مطب با لحاظ حقوق و فوق‌العاده شغل ناشی از اعمال ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت به شرح دادنامه شماره ۱۶۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه ماده یک قانون اجازه پرداخت حق محرومیت از مطب مصوب ۱۳۶۶/۹/۲۲ حق مذکور را معادل حقوق و فوق‌العاده شغل مقرر کرده که مطلق بوده و شامل حقوق و فوق‌العاده شغل افزایش یافته ناشی از اعمال ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت هم می‌گردد، بنابراین دادخواست مطروح وارد تشخیص و سازمان متبوع مستخدم مکلف به تعیین و برقراری حق محرومیت از مطب بر مبنای مطلق حقوق و فوق‌العاده شغل مستخدم اعم از حقوق و فوق‌العاده شغل اضافه شده ناشی از ماده ۸ یاد شده در حق خواهان می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

طبق ماده یک قانون اجازه پرداخت حق محرومیت از مطب مصوب ۱۳۶۶ ملاک و مأخذ محاسبه و پرداخت فوق‌العاده محرومیت از مطب به واجدین شرایط، حقوق و فوق‌العاده شغل آنان قید گردیده است. نظر به اینکه حقوق و فوق‌العاده شغل مشمولین ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰ به شرح مقرر در ماده اخیرالذکر تعیین و پرداخت می‌شود و فوق‌العاده محرومیت از مطب نیز بایستی بر مبنای مجموع حقوق و فوق‌العاده شغل مزبور احتساب و پرداخت گردد، بنابراین دادنامه شماره ۱۶۷۲ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ شعبه چهاردهم که متضمن تأیید استحقاق شاکی در این زمینه است صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۳/۲۲۰ - ۱۳۸۵/۱۱/۲۵

کلاس پرونده: ۲۲۰/۸۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۲۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: دبیرخانه هیأت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲۰ بدوی و هشتم تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۰۵۹/۸۰ موضوع شکایت آقای رحمت‌الله رستمیان به طرفیت، هیأت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی به خواسته، اشتغال به کار در دانشگاه سمنان به شرح دادنامه شماره ۱۴۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۳ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه گزینش در مورد جلب افراد بر طریق مقررات قانونی موظف و مکلف است از جمع شرکت کنندگان در طرح استخدامی چند برابر ظرفیت علی‌الخصوص بر طریق مقررات تبصره یک ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون گزینش و مشاغل حساس از جمع صالحین فوق‌الصلح افراد را برگزیند و شرعاً نمی‌تواند در این مقررات بی‌تفاوت بگذرد و شاکی از متقاضیان استخدام سال ۱۳۸۰ بوده که به عنوان پذیرش شده بدوی به گزینش وزارت بهداشت تعرفه شده و گزینش در اجرای مقررات فوق و بر طبق ماده ۱۵ قانون گزینش و پس از تحقیق و بررسیهای لازم و طبق مقررات ضوابط عمومی مورد موضوع مواد ۳ و ۴ آیین نامه اجرایی مشارالیه را نپذیرفته و در تطبیق وضعیت شاکی بر آن مقررات و عنایتاً به ملاک تقدم و در انتخاب اصلح وی را واجد شرایط استخدام ندانسته است هر چند اعلام نشده مراتب به موجب نامه رسمی (ابلاغ رسمی رأی) به شاکی ابلاغ شده یا خیر (به موجب تبصره ۳ ماده ۱۴ قانون گزینش) و در پرونده به نحو قانونی این معنی مستفاد نگردید، مع‌الوصف چون با توجه به مراتب و دقت در پرونده سوابق واصله گزینش وزارت بهداشت و درمان قانوناً و به لحاظ شکلی و در صدور رأی دچار تخطی از مقررات قانونی نشده است و اینکه اعلام نشده شاکی در حال حاضر واجد شرایط نیست بدین معنی نمی‌باشد که در آتیه وی حق شرکت نداشته باشد و با عنایت به اینکه گزینش به تکلیف عمل کرده است از این رو شکایت شاکی را وارد ندانسته به رد آن بیان نظر می‌شود. الف - ۲ - شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۸۳/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای رحمت‌الله رستمیان نسبت به دادنامه شماره ۱۴۳۵ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۳ شعبه بیستم به شرح دادنامه شماره ۳۳۳ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۱ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه نظر به هیأت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی که طی نامه شماره ۲۹۵۰/هـ م گ مورخ ۱۳۸۰/۷/۱۷ به شاکی (تجدیدنظر خواه) ابلاغ گردیده است عدم موافقت با اشتغال نامبرده را عدم کسب امتیازات لازم برای انتخاب اصلح اعلام داشته است و حدود صلاحیت و اختیارات هسته‌های گزینش در حد تأیید و یا عدم تأیید صلاحیت داوطلبان ورود به خدمت در وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی می‌باشد، بنابراین اظهارنظر هسته گزینش متضمن اعلام عدم اولویت افراد جهت استخدام به طور آزمایشی با وظایف و مسؤولیتهای قانونی آن مرجع انطباق ندارد. فلذا مستنداً به

رأی وحدت رویه شماره ۱۹۱ مورخ ۱۳۷۵/۹/۱۰ اعتراض تجدیدنظر خواه به دادنامه تجدیدنظر خواه به دادنامه تجدیدنظر خواسته که بدون لحاظ رأی وحدت رویه مزبور صادر گردیده است، وارد بوده و علیهذا با فسخ دادنامه بدوی حکم به ورود شکایت شاکی و ابطال نظریه هیأت مرکزی گزینش وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و رسیدگی مجدد در آن هیأت صادر و اعلام می‌گردد. ب - شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۷۹۵/۷۹ موضوع شکایت خانم مقدسه‌بهی به طرفیت، هسته گزینش دانشگاه علوم پزشکی گلستان به خواسته، استخدام پیمانی و اعاده به کار به شرح دادنامه شماره ۵۳۸ مورخ ۱۳۸۰/۴/۴ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه گزینش در مورد جذب افراد موظف است بر طریق مقررات تبصره یک ماده ۴ آیین نامه اجرایی قانون گزینش و مشاغل حساس از جمع صالحین فوق اصلح افراد را برگزیند، گزینش در اجرای مقررات فوق و بر طبق ماده ۱۵ قانون گزینش و پس از بررسی به دلیل مساوی بودن نمرات شاکیه و رقیب وی پس از رسیدگی مجدد به هر دو پرونده، وی و خانم ضرغام‌پور و به دلیل کسب اولویتها ملاکهای قانونی و بدون اینکه از شاکی رد صلاحیت شده باشد به دلیل فوق خانم ضرغام‌پور را گزینش و مشارالیه از آن تاریخ مشغول کار شده است عمل گزینش به دلیل شرایط بهتر رقیب بوده که پس از تحقیق و بررسیها و طبق مقررات ضوابط عمومی مورد موضوع ماده ۳ و ۴ آیین نامه اجرایی مشارالیه را نپذیرفته و در تطبیق وضعیت شاکی بر آن مقررات و عنایتاً به ملاکهای تقدم و در انتخاب اصل وی را واجد شرایط استخدام ندانسته است هر چند اعلام نشده مراتب به موجب نامه و ابلاغ قانونی و رسمی به شاکی ابلاغ شده یا خیر (به موجب تبصره ۲ ماده ۱۴ قانون گزینش) و در پرونده و سوابق واصله گزینش وزارت بهداشت قانوناً و به لحاظ شکلی و در صدور رأی دچار تخطی از مقررات قانونی نشده است... از این رو شکایت شاکی را وارد ندانسته به رد آن بیان نظر می‌شود. ج - شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۷۵۹/۷۹ موضوع شکایت آقای قدیر اروجعلی‌زاده به طرفیت، هسته گزینش اداره کل بهداشت و علوم پزشکی و درمان استان اردبیل به خواسته اعتراض به عدم پذیرش به شرح دادنامه شماره ۱۰۵۷ مورخ ۱۳۸۰/۷/۲۴ چنین رأی صادر نموده است،... هسته‌های گزینش مخیر به انتخاب فرد صالح موردنظر از جمع داوطلبان می‌باشد و مفهوم مخالف رأی وحدت رویه دیوان عدالت اداری شماره ۲۱ مورخ ۱۳۷۰/۲/۲۴ حکایت کننده وضع وصفی می‌باشد و مستفاد از قواعد قانونی مقرر قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش قانون تسری آن به کل دستگاهها مصوب ۱۳۷۵/۲/۹ مجلس شورای اسلامی چون اداره طرف شکایت به تکلیف قانونی خود عمل کرده و تخلفی شکلی از قانون مشهود نیست و موجبی جهت پذیرش و اجابت شاکی موجود نمی‌باشد حکم به رد آن صادر می‌گردد. د - شعبه بیستم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۹۵۸/۷۹ موضوع شکایت خانم منیره نیرومند به طرفیت گزینش دانشگاه علوم پزشکی و خدمات بهداشتی و درمانی گلستان به خواسته، تضييع حق در گزینش به شرح دادنامه شماره ۸۰۰ مورخ ۱۳۸۰/۵/۳۰ حکم به رد شکایت صادر نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

«رأی هیأت عمومی»

حکم مقرر در تبصره ۲ ماده ۲ قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش مصوب ۱۳۷۴/۶/۱۴ که به موجب قانون تسری قانون گزینش معلمان و کارکنان آموزش و پرورش به کارکنان سایر وزارتخانه‌ها و سازمانها و مؤسسات و شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۷۵/۲/۹ در سایر دستگاههای دولتی نیز لازم‌الاجراء است، مفید تأیید اولویت ایثارگران در امر استخدام و عوامل مؤثر در امر اولویت به تشخیص هیأت گزینش واحد مربوط است و تعمیم و تسری اختیار تشخیص اولویت مزبور به سایر افراد داوطلب استخدام در واحدهای دولتی محمل قانونی ندارد. بنابراین دادنامه شماره ۳۳۳ مورخ ۱۳۸۲/۳/۲۱ شعبه هشتم تجدیدنظر دیوان در حدی که مبین این معنی است، صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۳/۱۴۶ - ۱۳۸۵/۱۰/۲۳

کلاس پرونده: ۱۴۶/۸۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۲۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: خانم مرضیه حمید.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی و لایحه تکمیلی آن اعلام داشته است، همسر من از سال ۱۳۷۲ اقدام به بیمه خویش فرما نموده و تا سال ۱۳۸۰ حق بیمه خود را از طریق بارنامه پرداخت می‌نماید. ولی متأسفانه به علت فوت ایشان فاصله پرداخت حق بیمه تا سال ۱۳۸۱ به تأخیر افتاد. اینجانب بلافاصله و پس از طی مراحل قانونی در سازمان تأمین اجتماعی نسبت به بدهی گذشته اقدام و حق بیمه را تا آخر سال ۱۳۸۱ پرداخت نمودم و منتظر مستمری بیمه نشستم ولی با کمال تأسف و تعجب پس از چند ماه سرگردانی با استناد به بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ از حق مستمری محروم شدم. بخشنامه مذکور مخالف صریح بند ۱۶ ماده ۲ و بند یک ماده ۸۰ و ماده ۸۱ قانون تأمین اجتماعی می‌باشد. طبق قاعده کلی عدم عطف قانون به ماسبق این بخشنامه مخالف صریح قانون می‌باشد، زیرا که اصل بر عدم جواز عطف قانون به گذشته است و تاریخ فوت همسر من قبل از تاریخ بخشنامه می‌باشد و سازمان تأمین اجتماعی بدون هیچگونه مجوز شرعی و قانونی اینجانب و فرزندان صغیر را از حق مسلم و قانونی محروم کرده است. با عنایت به مراتب تقاضای ابطال بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ سازمان تأمین اجتماعی را به لحاظ خلاف قانونی بودن و مغایرت با شرع دارم.

مدیر کل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۲۱۴۷۰ مورخ ۱۳۸۳/۸/۱۱ اعلام داشته‌اند، بخشنامه مورد اعتراض شاکی در اجرای «قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری» مصوب ۱۳۷۹ و در پی بخشنامه‌های شماره ۱ و ۱/۱ فنی صادر شده است که وفق صدر ماده واحده آن مقرر شده است: «از تاریخ تصویب این قانون کلیه رانندگان وسایط حمل و نقل بار و مسافری بین شهری مشمول قانون تأمین اجتماعی قرار گرفته و مکلفند حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی را... پرداخت و از مزایای قانون تأمین اجتماعی برخوردار گردند.» همسر شاکی از سال ۱۳۷۲ دارای سوابق بیمه‌ای بوده لیکن از سال ۱۳۸۰ اقدامی جهت ادامه پرداخت حق بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری و عدم شمول آن نسبت به همسر مرحوم شاکی به لحاظ عطف بماسبق نشدن قانون بیمه اجتماعی رانندگان... مصوب ۱۳۷۹، رابطه قراردادی بیمه‌ای فی مابین سازمان تأمین اجتماعی و همسر مرحوم شاکی بر مبنای ماده واحده قانون اصلاح بند (ب) تبصره ۳ ماده ۴ قانون اجتماعی مصوب ۱۳۶۵/۶/۳۰ برقرار گردیده است که وفق آن سازمان تأمین اجتماعی مکلف است با استفاده از مقررات عام قانون تأمین اجتماعی صاحبان حرف و مشاغل آزاد را به صورت اختیاری در برابر تمام یا قسمتی از مزایای قانون تأمین اجتماعی بیمه نماید. چگونگی انجام بیمه و نرخ حق بیمه و

همچنین مزایای مربوطه به موجب آیین نامه‌ای خواهد بود که به تصویب هیأت دولت خواهد رسید.» در اجرای قسمت اخیر ماده واحده فوق‌الذکر «آیین نامه اجرایی قانون اصلاح بند (ب) و تبصره ۳ ماده ۴ قانون تأمین اجتماعی» در تاریخ ۱۳۶۶/۷/۲۹ به تصویب هیأت وزیران رسیده است. مطابق ماده ۱۸ آیین نامه مذکور «در صورتی که پرداخت حق بیمه از طرف بیمه شده متوقف گردد و بین تاریخ قطع پرداخت حق بیمه و پرداخت مجدد بیش از سه ماه فاصله ایجاد نشده باشد بیمه شده می‌تواند حق بیمه معوقه خود را به سازمان پرداخت نماید در غیر این صورت ارتباط بیمه شده با سازمان قطع و ادامه بیمه وی موکول به تسلیم درخواست مجدد و موافقت سازمان خواهد بود که در این صورت مبنای کسر حق بیمه این قبیل متقاضیان همان مبنای قبلی خواهد بود.» همچنین مطابق ماده ۹ آیین نامه موصوف «شرایط برقراری و میزان مستمریهای بازنشستگی و بازماندگان و از کارافتادگی کلی و همچنین استفاده از خدمات درمانی و بهداشتی عیناً به ترتیب تعیین شده در قانون تأمین اجتماعی و تغییرات بعدی خواهد بود.» بناءً علیهذا چنانکه از صریح ماده ۱۸ آیین نامه اجرایی قانون برمی‌آید رابطه بیمه‌ای آقای علی بهرامی مهر به دلیل تأخیر بیش از سه ماه در پرداخت حق بیمه قطع و شرط برقراری رابطه بیمه‌ای قطع شده موکول به تسلیم درخواست مجدد و موافقت سازمان تأمین اجتماعی است که در فرض پرونده تحت بررسی نه تنها در زمان حیات بیمه شده چنین درخواستی به سازمان ارائه نگردیده است، بلکه به دلیل فوت وی امکان ارائه چنین درخواستی نیز زایل شده است و اقدام همسر متوفی جهت پرداخت حقوق بیمه‌ای معوقه نیز با توجه به ماهیت قراردادی عقد بیمه و ضرورت موافقت با سازمان تأثیری در اعاده وضع نخواهد داشت. با بررسی شرایط مذکور در ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی روشن می‌شود که آقای علی بهرامی مهر همسر متوفای شاکی واجد هیچ کدام از شرایط مقرر در ماده مذکور از جمله بند ۳ آن نمی‌باشند زیرا نامبرده در آخرین سال حیات خود، حق بیمه ۹۰ روز کار را پرداخت نکرده است. بدین ترتیب ملاحظه می‌شود که فرض بی‌حقی شاکی نه بر مبنای ادعای وی مبتنی بر عدم شمول شرایط بخشنامه معترض‌عنه که وفق موازین فوق‌الذکر صادر شده است نسبت به شرایط بیمه شده متوفی، بلکه به دلیل نصوص قانونی صریح و بی‌نیاز از هرگونه تفسیر و تعبیری است که با تدقیق در آنها تردیدی در رد شکایت شاکی باقی نخواهد ماند. بناءً علیهذا صرف عدم استحقاق شاکی به برخورداری از مستمری موضوع ماده ۸۰ قانون تأمین اجتماعی نافی حق او به دریافت غرامت مقطوع تبصره ۳ ماده ۸۰ و اصلاحات و تغییرات بعدی آن نیست. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن بخشنامه مورد شکایت طی نامه شماره ۱۴/۳۰/۱۱۷۵۲ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ اعلام داشته‌اند، موضوع بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ سازمان تأمین اجتماعی، در جلسه مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ فقهای محترم شورای نگهبان مطرح شد که بخشنامه مورد شکایت خلاف موازین شرع شناخته نشد. موضوع ادعای شاکی نیز ظاهراً مرتبط با بخشنامه مذکور نمی‌باشد در این صورت می‌تواند از طریق مقتضی نسبت به پیگیری دعوی خود اقدام نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از استماع توضیحات و بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

به صراحت ماده واحده قانون بیمه اجتماعی رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری مصوب ۱۳۷۹/۲/۱۸ از تاریخ تصویب این قانون کلیه رانندگان وسایط حمل و نقل بار و مسافر مشمول قانون تأمین اجتماعی قرار گرفته و مکلفند حق بیمه مقرر در قانون تأمین اجتماعی را رأساً بر مبنای درآمدی که همه ساله طبق ماده ۳۵ قانون تأمین اجتماعی مصوب ۱۳۵۴/۳/۱۹ تعیین می‌گردد حداقل سه ماهه به سازمان مزبور پرداخت و از مزایای قانون تأمین اجتماعی برخوردار گردند و حسب قسمت اخیر ماده واحده مزبور به سازمان تأمین اجتماعی اجازه داده شده است که در صورت عدم پرداخت حق بیمه طبق ماده ۵۰ قانون تأمین اجتماعی نسبت به وصول آن اقدام نماید و در جهت تحقق اهداف مقنن به شرح تبصره‌های ماده واحده فوق‌الذکر مقرراتی در باب ضمانت اجراء قانون از جمله تردد رانندگان حمل و نقل بار و مسافر بین شهری در جاده‌ها به شرط داشتن دفترچه کار معتبر و همچنین جواز مطالبه و وصول حق بیمه قانونی از شرکتها و مؤسسات صادر کننده بارنامه وسیله سازمان تأمین اجتماعی وضع شده است. نظر به اینکه مقررات آمره فوق‌الذکر مفید نفوذ و اعتبار قانون مزبور از تاریخ اجرای آن است، اطلاق بخشنامه شماره ۵۰۰۰/۱۰۹۵۶۳ مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۸ سازمان تأمین اجتماعی که مفهم تعیین شرایط و قیود خارج از موارد مصرح در حکم مقنن و نتیجتاً تغییر در تاریخ اجرای قانون به موازات تحقق شرایط و قیود غیر قانونی اخیرالذکر است، خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات سازمان تأمین اجتماعی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۳/۱۷۰ - ۱۳۸۵/۱۰/۲۶

کلاس پرونده: ۱۷۰/۸۳

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۱۹

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

شاکی: آقای محمدحسن جلیلی.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بخشنامه‌های شماره ۵۰۱۷/۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ و ۲۹۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۴ اداره

کل دفتر فنی ممیزی سازمان جنگلها و مراتع و اداره کل منابع طبیعی استان فارس.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اداره کل دفتر فنی ممیزی اراضی سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری ضمن بخشنامه شماره ۵۰۱۷/۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۴ و به تبع آن اداره کل منابع طبیعی استان فارس ضمن بخشنامه شماره ۲۹۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۴ به ادارات تابعه دستور داده‌اند که از رسیدگی به پرونده‌هایی که در اجرای ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی در هیأت‌های مقرر در قانون مزبور مطرح است و در محدوده قانونی شهرها و حریم روستاها قرار گرفته خودداری و قرار عدم صلاحیت صادر نمایند و اگر در این خصوص نیز رأی صادر گردیده آن آراء ملغی و گواهیهای صادره مستند به آن کان لم یکن گردد. دستورالعمل مزبور به جهات زیر خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات مقامات امضاء کننده آن می‌باشد: ۱ - به موجب رأی وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۴ که مستند آن ماده ۲۰ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط و از جمله هیأت ماده واحده در موارد مشابه لازم‌الاتباع و در حکم قانون است تنها مرجع صالح برای رسیدگی به مطلق اعتراضات به اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع را فارغ از محل وقوع آنها اعم از داخل یا خارج از محدوده شهرها هیأت مقرر در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع بوده بنابراین مقامات اداری سازمان جنگلها و مراتع قانوناً مجاز به لغو این رأی و عدم متابعت و یا عدم پذیرش از آن نبوده و در نتیجه دستورالعملهای مزبور به لحاظ مخالف صریح با رأی لازم‌الاتباع مزبور خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات امضاء کننده بخشنامه‌ها است. کما اینکه تا وقتی که آراء هیأت‌های مزبور از طرق قانونی نقض نشده باشد مراجع اداری حق ندارند گواهیهای مستند به آن را کان لم یکن اعلام نمایند. ۲ - صدور دستور الغاء آراء صادره توسط هیأت‌های مقرر در ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی و یا اعلام الغای آن خلاف قانون است زیرا رأی هیأت صرفاً توسط دادرسی که ریاست هیأت را هم عهده‌دار است بوده بنابراین لغو آن توسط مراجع اداری مغایر با ماده ۸ قانون آیین دادرسی مدنی و خارج از حدود اختیارات مراجع اداری است. ۳ - تعیین تکلیف برای قاضی هیأت مبنی بر صدور قرار عدم صلاحیت در مورد پرونده‌های مطروحه در آن هیأت‌ها هم خلاف قانون و هم خارج از حدود اختیار امضاء کننده بخشنامه‌ها است. بنا به جهات معروض ابطال بخشنامه‌های مورد شکایت مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر حقوقی سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۹۲۴/۱۸/۴ مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۸ اعلام داشته‌اند، ۱ - مطابق ماده ۵۶ قانون حفاظت و بهره‌برداری از

جنگلها و مراتع کشور مصوب ۱۳۴۶ مطلق اعتراضات نسبت به اجرای مقررات ملی شدن در کمیسیون مذکور در این ماده رسیدگی و آراء صادره از این کمیسیون قطعی محسوب می‌گردد. از سال ۱۳۶۰ و با تصویب قانون اراضی شهری و متعاقباً قانون زمین شهری مصوب ۱۳۶۶ و بر اساس ماده ۱۰ این قانون، اراضی دولتی داخل محدوده و حوزه استحفاظی شهرها تحت اختیار و تصدی سازمان زمین شهری قرار گرفت و بر همین اساس و با توجه به تصویب آیین نامه اجرایی قانون زمین شهری و طبق ماده ۲۰ این آیین نامه قانونگذار صراحتاً اراضی منابع ملی را که داخل محدوده قرار گیرد از تصدی سازمان جنگلها و مراتع خارج و در اختیار وزارت مسکن و شهرسازی قرار داد. فلذا در زمانی که قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی در سال ۱۳۶۷ تصویب گردید با عنایت به خروج تصدی سازمان جنگلها و مراتع نسبت به اراضی داخل محدوده، نتیجتاً صدر ماده واحده قانون فوق‌الذکر صرفاً اعتراضات اشخاص نسبت به اراضی خارج از محدوده شهرها و حریم روستاها را مورد پذیرش کمیسیون قرار داده و با توجه به صراحت قانونی، اراضی داخل محدوده مشمول قانون تعیین تکلیف نبوده و بالتبع رسیدگی به اعتراضات این قبیل از اراضی خارج از صلاحیت کمیسیون دانسته شده است. ۲ - از آنجایی که قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی در تاریخ ۱۳۶۷/۶/۲۲ به تصویب مجلس رسیده و در صدر این قانون صرفاً اراضی خارج از محدوده را مشمول اعتراض دانسته بنابراین این نتیجه منطقی استنباط می‌گردد که اولاً: اراضی منابع ملی که در تاریخ تصویب این قانون (۱۳۶۷/۶/۲۲) داخل محدوده بوده مشمول قانون موصوف نمی‌گردد و اعتراض نسبت به این اراضی قابلیت رسیدگی ماهوی ندارد و اجرای مقررات نسبت به آن یا آراء سابق کمیسیون ماده ۵۶ قطعی است. ثانیاً: اراضی که در تاریخ تصویب این قانون خارج از محدوده بوده لکن بعد از این تاریخ داخل محدوده قرار گرفته همچنان مشمول قانون بوده و اعتراضات نسبت به آن در کمیسیون ماده واحده قابلیت رسیدگی ماهوی را دارد. ۳ - بخشنامه مورد شکایت نیز از مفاد بندهای یک و ۲ فوق خارج نبوده و نیست بلکه مفاد آن دقیقاً منطبق با مباحث پیشین و منطوق صدر قانون تعین تکلیف اراضی اختلافی می‌باشد. ۴ - بخشنامه مورد اعتراض با رأی وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۴ نیز در تضاد و تغایر نمی‌باشد زیرا مطابق رأی وحدت رویه موصوف کلیه پرونده‌های مربوط به اعتراض به اجرای مقررات ملی شدن از دیوان عدالت اداری به کمیسیون ماده واحده ارسال می‌گردد و کمیسیون موظف به رسیدگی به مطلق اعتراضات می‌باشد. در حال حاضر نیز کلیه اعتراضات وارده به کمیسیون مورد پذیرش قرار می‌گیرد و در دبیرخانه کمیسیون به ثبت می‌رسد. لکن از حیث حقوقی استنباط این سازمان آن است که با توجه به صدر ماده واحده قانون تعیین تکلیف و با جمع این قانون با رأی وحدت رویه مورد اشاره، پس از ثبت و پذیرش اعتراض، کمیسیون ماده واحده وارد رسیدگی شکلی شده و نسبت به اراضی که در تاریخ تصویب قانون (۱۳۶۷/۶/۲۲) داخل محدوده بوده‌اند به اعتبار قطعی بودن آراء کمیسیون ماده ۵۶ و عدم تصدی سازمان جنگلها و مراتع نسبت به اراضی داخل محدوده اعتراضات رد می‌شود. بخشنامه مورد شکایت نیز بیش از این حکایتی ندارد تا آن را معارض با قانون یا رأی وحدت رویه دانست. لازم به ذکر است که اخیراً نیز رأی وحدت رویه‌ای به شماره ۷۱۳ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۷ موضوع پرونده کلاسه ۲۹۵/۸۲ از آن هیأت عمومی صادر گردیده که مفاداً موید صحت بخشنامه‌های اصداری از حیث خروج تصدی گری سازمان جنگلها و مراتع نسبت به اراضی داخل محدوده

استحفاظی مستنداً به مواد ۱۰ و ۲۰ قانون و آیین نامه اجرایی زمین شهری می‌باشد که با توجه به مؤخرالصدور بودن رأی وحدت رویه اخیرالذکر نسبت به رأی وحدت رویه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۶/۱۴ تأییدی بر صحت بخشنامه‌های مورد شکایت خواهد بود. علاوه بر مراتب فوق از نقطه نظر حقوقی، با توجه به اینکه مطابق این قانون رأی قاضی ملاک عمل و لازم‌الاجراء می‌باشد، بنابراین پس از پذیرش مطلق اعتراضات، تصمیم گیرنده اصلی نسبت به اعتراضات اعم از رسیدگی شکلی و یا ماهوی قاضی کمیسیون بوده و بر این مبنا نامه‌های صادره از سوی سازمان (به جهت استقلال شخصیت حقوقی کمیسیون ماده واحده) برای قاضی کمیسیون تعیین تکلیف نمی‌نماید و نهایتاً این قاضی کمیسیون است که مطابق نظر نهایی خود تصمیم‌گیری می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

با عنایت به مدلول دادنامه شماره ۲۹ مورخ ۱۳۷۶/۴/۱۴ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری که در مقام ایجاد وحدت رویه انشاء شده، عموماً ماده واحده قانون تعیین تکلیف اراضی اختلافی موضوع اجرای ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع مصوب ۱۳۶۷ به ویژه تبصره‌های ۲ و ۵ قانون مزبور مبین سلب صلاحیت دیوان در رسیدگی به اعتراض نسبت به آراء قطعی کمیسیون ماده ۵۶ قانون جنگلها و مراتع کشور فارغ از محل وقوع اراضی مزبور است و قانونگذار به شرح ماده واحده مزبور رسیدگی به اعتراض اشخاص نسبت به آراء کمیسیون ماده ۵۶ را در صلاحیت هیأت مقرر در ماده واحده قانون فوق‌الاشعار و صدور حکم مقتضی را در صلاحیت اختصاصی مقام قضاء قرار داده است. نظر به مراتب فوق‌الذکر و اینکه تشخیص صلاحیت مراجع قضایی و شبه قضایی در انجام وظایف محوله علی‌الاصول به عهده مراجع مزبور است و تعیین تکلیف برای مقام قضا و آراء و احکام او جز از طریق مقنن مداخله در امر استقلال قوه قضائیه و مغایر قانون است، بنابراین بخشنامه‌های شماره ۵۰۱۷/۵۱ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ سازمان جنگلها و مراتع و آبخیزداری و شماره ۲۹۶۶۳ مورخ ۱۳۸۲/۷/۲۴ اداره کل منابع طبیعی استان فارس که به تبع آن صادر شده است خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه و وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۱۷۷/۸۵ - ۱۳۸۵/۱۱/۱

کلاس پرونده: ۱۷۷/۸۵ - ۵۱۷

تاریخ: ۱۳۸۵/۱۰/۲۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان بازنشستگی کشوری - آقای حسین درخشنده.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۳، ۶، ۱۱، ۱۳، ۱۵ و ۲۱ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه یازدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۸۲/۸۲ موضوع شکایت آقای مصطفی کریمی به طرفیت سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته، اصلاح سنوات خدمت در حکم بازنشستگی و افزایش ۱۲٪ سال ۱۳۸۱ به شرح دادنامه شماره ۱۸۴۱ مورخ ۱۳۸۳/۸/۲۸ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه ایراد و اعتراض مؤثر و موجهی که موجب نقض حکم معترض عنه گردد ابراز و اقامه نگردیده و از طرفی حکم الصداره صحیحاً صادر و هیچگونه مبادت و مغایرتی با موازین قانونی نداشته و تمسک شاکی به موارد اعلامی فاقد ادله اثباتی است، لذا با توجه به مراتب فوق و با عنایت به اینکه تخلفی از قوانین که موجب تضییع حقوق شاکی شده باشد مشهود نیست، بنابراین دعوی مطروحه غیر وارد تشخیص و حکم به رد شکایت مشارالیه صادر و اعلام می‌گردد. ب - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۳۰/۸۲ موضوع شکایت آقای قربانعلی ابوذری به طرفیت، سازمان بازنشستگی کشور به خواسته اصلاح حکم ریالی به شرح دادنامه شماره ۱۲۴۷ مورخ ۱۳۸۴/۶/۲۱ چنین رأی صادر نموده است: سازمان بازنشستگی کشوری به شرح جوابیه مورخ ۱۳۸۲/۷/۵ اجمالاً نحوه احتساب حقوق بازنشستگان در سال ۱۳۸۱ را بر مبنای دو مصوبه از جمله مصوبه شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت وزیران که طبق آن ۱۲٪ به حقوق بازنشستگان اضافه گردیده و ثانوی آیین نامه اجرایی بند (ل) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور می‌باشد که در خصوص بازنشستگان قبل از سال ۱۳۷۹ تصویب گردیده و با جدول مندرج در بند ۴ این آیین نامه هماهنگ می‌گردد و سپس وفق بند (ج) ماده ۷ آیین نامه ۱۰٪ به حقوق وی اضافه گردیده و اقدامات معموله را مطابق مقررات دانسته و رد شکایت را استدعا نموده‌اند. اینک این شعبه دیوان بنا به مراتب معروضه و لحاظ رأی وحدت رویه شماره ۴۴۰ - ۴۲۱ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری چون افزایش قانونی حقوق بازنشستگی شاکی در ابلاغ موضوعه خواسته از هر حیث بر مبنای مصرحات قانونی فوق‌الذکر اعمال و احتساب گردیده در نتیجه تضییع حقی نسبت به مشارالیه متصور و ثابت نمی‌باشد و مآلاً با عدم احراز تخطی از مقررات قانونی فوق‌الاشعار از جانب سازمان مشتکی‌عنه مستفاد از مفهوم مخالف شق (پ) بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌دارد. ج - شعبه بیست و یکم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۵۳/۸۴ موضوع شکایت، حکمعلی رحمتی به طرفیت، سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته، افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگی طبق مصوبه هیأت وزیران به شرح دادنامه شماره ۲۳۷ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۰ چنین رأی صادر نموده است: با عنایت به مفاد دادخواست تقدیمی و محتویات پرونده نظر به اینکه اداره طرف شکایت حسب مدارک ابرازی، خواسته شاکی را

اجابت نموده و شاکی نیز با عنایت به بند ۴ و ۵ مصوبه ۹۲۸۸/ت ۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۴ و نیز بند ۴ مصوبه ۹۴۳۴/ت ۶۳۹۰ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت وزیران بیش از آن مستحق نمی‌باشد و موضوع شکایت سالبه به انتفاء موضوع می‌باشد، علیهذا دعوی در وضعیت حاضر قابلیت استماع را نداشته قرار رد آن را صادر و اعلام می‌دارد. د - ۱ - شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۳۴۶/۸۴ موضوع شکایت آقای هادی اعتمادی به طرفیت، سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته، عدم اجرای قانون مربوط به افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگی سال ۱۳۸۲ مصوبه شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هیأت وزیران و تقاضای افزایش پرداخت به شرح دادنامه شماره ۲۶۸۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۰ چنین رأی صادر نموده است: در خصوص شکایت فوق با عنایت به محتویات پرونده و اظهارات مقرون به صحت شاکی و مدارک ارائه شده از سوی وی نظر به اینکه حسب مفاد مصوبه هیأت وزیران به شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ که مؤخر بر مصوبات دیگر مورد ادعای مشتکی عنه می‌باشد افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگان را تجویز نموده و هدف از تصویب این مصوبه‌ها ایجاد هماهنگی بین حقوق بازنشستگان قدیم و جدید و نیز بالا بردن قدرت مالی بازنشستگان با توجه به تورم‌های موجود در جامعه و افزایش سنوای درصدهای تورم بوده و شاکی بالا و خواسته او از موارد مشمول مصوبه مذکور می‌باشد. لذا این شعبه شکایت را وارد دانسته و حکم بر الزام سازمان بازنشستگی کشوری بر افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگی از ۱۳۸۱/۱/۱ در حقوق نامبرده صادر می‌نماید. د - ۲ - شعبه نهم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۰۸/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بازنشستگی کشوری نسبت به دادنامه شماره ۲۶۸۶ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۰ شعبه سوم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۸ مورخ ۱۳۸۵/۱/۱۴ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. هـ - ۱ - شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۶۱۹/۸۴ موضوع شکایت خانم اشرف کمالی به طرفیت سازمان بازنشستگی سال ۱۳۸۱ موضوع مصوبه شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هیأت وزیران و تقاضای افزایش پرداخت آن به شرح دادنامه شماره ۱۵۴۸ مورخ ۱۳۸۴/۸/۳۰ چنین رأی صادر نموده است: نظر به اینکه حسب مفاد مصوبه هیأت وزیران به شماره ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ که مؤخر بر مصوبات دیگر مورد ادعای مشتکی عنه می‌باشد، افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگان را تجویز نموده و هدف از تصویب این مصوبه‌ها ایجاد هماهنگی بین حقوق بازنشستگان قدیم و جدید و نیز بالا بردن قدرت مالی بازنشستگان با توجه به تورم‌های موجود در جامعه و افزایش سنوای درصدهای تورم بوده و شاکی بالا و خواسته او از موارد مشمول مصوبه مذکور می‌باشد. لذا این شعبه شکایت شاکی را وارد دانسته و حکم بر الزام سازمان بازنشستگی کشوری بر افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگان از ۱۳۸۱/۱/۱ در حق نامبرده صادر می‌نماید. هـ - ۲ - شعبه نهم تجدیدنظر دیوان در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۵۷/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر، سازمان بازنشستگی کشوری نسبت به دادنامه شماره ۱۵۴۸ مورخ ۱۳۸۴/۸/۳۰ شعبه ششم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۹۲۸ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۲۹ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. و - ۱ - شعبه سیزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۲۸۴/۸۴ موضوع شکایت آقای نصرت‌الله وفائی به طرفیت سازمان بازنشستگی کشوری به خواسته، اعمال افزایش ۱۲٪ حقوق بر طبق مصوبه ۹۴۳۴/ت ۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت وزیران به شرح دادنامه شماره ۱۴۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۹ چنین رأی صادر نموده

است: نظر به اینکه در خصوص افزایش حقوق بازنشستگان و وظیفه بگیران دو مصوبه در سال ۱۳۸۱ به شماره‌های ۹۲۸۸/ت/۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۴ و ۹۴۳۴/ت/۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ از سوی هیأت وزیران به تصویب رسیده است و هر یک از مصوبات مذکور با یکدیگر متفاوت بوده و مقررات خاصی را در خصوص افزایش حقوق بازنشستگان بیان نموده و از جهت تاریخ و زمان تصویب با یکدیگر تفاوت داشته و علی‌الاصول هر یک از مصوبات با عنایت به زمان تصویب مبین اعمال امتیازات خاصی در مورد آنان می‌باشد بر این اساس باید هر دو مصوبه در خصوص بازنشستگان و وظیفه‌بگیران اعمال گردد. تعطیل یا عدم اجرای یکی از دو مصوبه مغایر با فلسفه واضح آن یعنی هیأت وزیران می‌باشد. اداره بر حسب منافع و مصالح خویش مخیر به انتخاب یکی از دو مصوبه در جهت اعمال نمی‌باشد. شعبه با عنایت به مراتب معنونه شکایت مطروحه را صحیح و صائب تشخیص، حکم به ورود شکایت و اجرای توأم هر دو مصوبه در خصوص وی از جمله ۱۲٪ حقوق در مورد بازنشستگان و وظیفه بگیران را صادر می‌نماید. و - ۲ - شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۰۱/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بازنشستگی کشوری نسبت به دادنامه شماره ۱۴۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۸/۲۹ شعبه سیزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۹۴۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۲۹ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

هر چند تاریخ اجرای بند (ل) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور و همچنین مصوبه شماره ۹۴۳۴/ت/۲۶۴۹۰ هـ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ هیأت وزیران در خصوص افزایش حقوق بازنشستگی و وظیفه بازنشستگان و وظیفه بگیران مشمولین مصوبه مزبور به میزان ۱۲٪ از تاریخ ۱۳۸۱/۱/۱ تعیین شده است، لیکن مدلول بند (ل) تبصره ۴ قانون فوق‌الذکر در باب اختصاص اعتبار ردیف ۵۰۳۶۲۲ قسمت چهارم پیوست قانون مزبور جهت هماهنگی حقوق بازنشستگان کشوری و لشگری قبل از سال ۱۳۷۹ و تعیین تکلیف آنان از این حیث و متعاقباً افزایش ۱۲٪ حقوق بازنشستگی و وظیفه مطلق کارکنان کشوری و لشگری بازنشسته مشمول قانون که حقوق بازنشستگی و وظیفه آنان تا پایان سال ۱۳۸۰ برقرار شده است می‌باشد. بنابراین دادنامه‌های صادره مشعر بر الزام سازمان بازنشستگی کشوری به اعمال بند (ل) تبصره ۴ قانون بودجه سال ۱۳۸۱ کل کشور درباره شاکیان و متعاقباً افزایش حقوق بازنشستگی و وظیفه آنان پس از امر هماهنگی، صحیح و موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره: هـ/۵۰۳/۸۳ - ۱۳۸۶/۱/۱۸

کلاس پرونده: ۵۰۳/۸۳ و ۷۵۲ و ۱۹/۸۴، ۱۹۴

تاریخ: ۱۳۸۵/۷/۳۰

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شکات: آقایان: ۱ - محمود ترابی ۲ - محمد خلدی ۳ - فیروز ملکی ۴ - سازمان بازرسی کل کشور.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال بند (ح) ماده یک، ماده ۲، ماده ۳، ماده ۵، ماده ۶، ماده ۹، ماده ۱۳ و ماده ۱۵ تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک و تبصره بند ۲ تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران.

مقدمه: الف - ۱ - آقای محمود ترابی به شرح دادخواست تقدیمی و لوائح تکمیلی اعلام داشته است، مطابق تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱/۱۲/۱۶ «تعیین پهنای بستر و حریم آن در مورد هر رودخانه و نهر طبیعی و مسیل و مرداب و برکه طبیعی در هر محل با توجه به آمار هیدرولوژی رودخانه‌ها و انهار و داغاب در بستر طبیعی آنها بدون رعایت اثر ساختمان تأسیسات آبی با وزارت نیرو است.» هیأت وزیران در ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیله‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ با خارج شدن از حدود اختیارات و تکالیف منحصراً و مختصه قانونی و با توسعه حدود اختیارات و تکالیف مقرر در قانون برای وزارت نیرو، به وضع مقرراتی در خصوص کانال‌ها، انهار احداثی و سنتی و شبکه‌های آبیاری و زهکشی مبادرت نموده است که مطابق منطوق و مدلول قانون و بر اساس منطوق حقوق، درباره هیچ کدام دارای اختیار قانونی نیست و در خصوص هر یک از کانال‌ها یا انهار احداثی و سنتی یا شبکه‌های آبیاری و زهکشی بر حسب مورد فقط مالکین خصوصی آنها اعم از دولت که در هر یک از آن موارد با حیثیت شخص خصوصی وارد موضوع می‌شود یا اشخاص حقیقی یا حقوقی حقوق خصوصی دارای اهلیت و سمت برای ورود به موضوعات مربوط خواهند بود. ۲ - چنانکه به طور کامل مسبوق و مستحضر هستند، اصولاً آیین نامه به منظور مشخص نمودن تمام جزئیات مربوط به اجرای قانون و تنظیم امور اداری مربوطه و هم آهنگ نمودن نحوه اجرای قانون تنظیم و تصویب می‌شود در آیین نامه موضوع شکایت، تنها در قسمت آخر بند (خ) ماده یک آن به صورت کلی و مجمل و مبهم به حریم انهار طبیعی یا رودخانه‌ها اشاره شده و هیچ ضابطه و اصول فنی و اجرایی برای تعیین حریم رودخانه و انهار طبیعی وضع و مشخص نگردیده است. این توسیع و بسط خارج از قانون و حدود اختیارات وزارت نیرو و انحصار مسایل و موضوعات خاص خارج از وظایف تخصصی وزارت نیرو همچنان ادامه داشته به طوری که هیأت وزیران در تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ «اصلاح آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیله‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی و آبیاری و زهکشی» مصوب ۱۳۸۲/۱۲/۱۳ خود با خارج شدن هر چه بیشتر از حدود و ثغور اختیارات قانونی مقرر در تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۸۱/۱۲/۱۶ در خصوص «تعیین پهنای بستر و حریم آن در مورد هر

رودخانه و نهر طبیعی و با توسیع هر چه بیشتر حدود و ثغور آن اختیارات قانونی اولاً انهار (سنتی) را نیز که اصولاً و قانوناً هیچگونه اختیار و تکلیف و وظیفه‌ای درباره آن دارا نمی‌باشد، وارد حوزه تعریف مقررات آیین نامه‌ای خود کرده است و ثانیاً با تعبیری موسع از حدود اختیارات مقرر در قانون و با بدعت گذاری و ایجاد تعریف‌ها و مفاهیم جدید، به وضع مقرراتی مبادرت کرده است که نه تنها خارج از حیطه و حوزه اختیارات و وظایف منفک قانونی قوه مجریه است، بلکه مغایر با منطق حقوق و مغایر با اصول و قواعد مسلم فقهی و مغایر با دکترین حقوقی و رویه‌های قضایی مربوط به موضوع و مغایر با قوانین موضوعه مملکتی است، با عنایت به مراتب ابطال بند (خ) ماده یک، ماده ۳، ماده ۱۵ و تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب‌نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت/۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران را به لحاظ مخالفت با موازین شرع و قانون تقاضا دارد. الف - ۲ - معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۲۴۴۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۲/۱ مبادرت به ارسال تصویر نامه شماره ۵۹۲۸۳/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۲۲ وزارت نیرو نموده است. در این نامه آمده است، ۱ - تعیین حریم کانالها و شبکه‌های آبیاری و زهکشی در آیین‌نامه مورد بحث بر اساس اختیارات حاصل از تبصره ۲ ماده ۲ قانون تصویب آن توسط هیأت وزیران به موجب تکلیف قانونی مقرر در صدر تبصره ماده ۱۷ قانون فوق‌الاشعار و اختیارات مقرر در ماده ۵۱ قانون یاد شده است. بر اساس تبصره ماده صدرالذکر تشخیص حریم چاه و قنات و مجرا با کارشناسان وزارت نیرو است و وزارت نیرو بر این اساس مبادرت به تعیین ضوابطی جهت تعیین میزان حریم انهار احداث و سنتی (که از مجاری آب است) نموده تا کارشناسان وزارت نیرو به هنگام تشخیص حریم با توجه به ضوابط مورد اشاره اعلام نظر نمایند و در واقع ماده ۱۵ آیین نامه مورد بحث حریم انهار مورد نظر را هماهنگ و ضابطه مند نموده است و هیأت دولت نیز به استناد ماده ۵۱ قانون توزیع عادلانه آب آیین نامه اجرایی لازم را مورد تصویب قرار داده است. ۳ - علیرغم اظهارات شاکی در بند ۲ دادخواست ضوابط لازم برای تعیین حریم کمی رودخانه‌ها و... که عبارت از یک متر تا بیست متر است تعیین و مشخص گردیده لازم به ذکر است که با عنایت به اینکه رودخانه‌ها و انهار طبیعی و... به لحاظ میزان دبی، وضع طبیعی، شیب زمین، جنس زمین و سایر عوامل دارای وضعیت متفاوتی می‌باشند، امکان تعیین میزان حریم به طور یکسان برای کلیه آنها وجود ندارد و تعیین میزان حریم با توجه به عوامل فوق منوط به نظر کارشناس شده است که در بند (خ) ماده یک آیین‌نامه موردنظر ضابطه لازم برای تعیین حریم مشخص شده و کارشناس مکلف به تعیین آن با توجه به حداقل و حداکثر مقرر در آیین نامه می‌باشد. ب - ۱ - آقای محمد خلدی طی دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه، انهار و مسیله‌ها، مرداب‌ها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی موضوع تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ هـ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ هیأت وزیران (ماده ۱۵) برای اشخاص حقیقی و حقوقی ایجاد تکلیف می‌نماید که این موضوع موجب سلب حق ایجاد شده برای اشخاص در اراضی مورد تملک و تصرف می‌شود. در ماده ۱۵ آیین نامه به حریم لوله‌های آبرسانی به رودخانه‌ها، انهار، مخازن و کانالهای زهکشی اطلاق داشته و منصرف بر شبکه‌های آبرسانی و توزیع آب در داخل شهرها می‌باشد با عنایت به مراتب ابطال ماده ۱۵ آیین نامه مذکور را به لحاظ مغایرت با شرع و قانون مورد تقاضا است. ب - ۲ -

معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۳۲۷۰۹ مورخ ۱۳۸۴/۵/۳۱ تصویر نامه شماره ۱۴۱۱۳/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۰ وزارت نیرو را ارسال داشته‌اند. در این نامه آمده است، موضوع شکایت شاکی مربوط به قسمت دوم ماده ۱۵ آیین نامه (حریم لوله‌های آبرسانی) است که در این خصوص دو نکته قابل تأمل و توجه است، بخش نخست ماده ۱۵ به حریم کانالها، انهار مستحدثه و شبکه‌های آبیاری و زهکشی اختصاص دارد که با استناد به تبصره ۲ ماده قانون توزیع عادلانه آب که مقرر می‌دارد «حریم ... و همچنین کانالهای عمومی آبرسانی و آبیاری و زهکشی اعم از سطحی و زیرزمینی» به تصویب رسیده است. بخش دوم ماده ۱۵ به حریم لوله‌های آبرسانی اختصاص دارد و در چهار بند (الف تا ت) میزان حریم هر یک از لوله‌ها بر اساس قطر و آبدی لوله‌ها تعیین گردیده است که مستنداً به تبصره ۲ ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب به تصویب رسیده است. ج - ۱ - آقای فیروز ملکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، اولاً، وفق مواد ۲ و ۳ و ۹ آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها ... مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ هیأت وزیران، مرجع تشخیص و تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها را شرکت‌های آب منطقه‌ای تعیین کرده است. نظر به اینکه شرکت‌های آب منطقه‌ای دارای شخصیت حقوقی مستقل هستند که به صورت بازرگانی اداره می‌شوند (ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب) لذا این شرکت‌ها را نمی‌توان جزء وزارت نیرو محسوب کرد. از این رو مواد ۲ و ۳ و ۹ آیین نامه مذکور از حیث تغییر مرجع تعیین حد بستر و حریم رودخانه‌ها برخلاف قانون (تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب) بوده و قابل ابطال است. ثانیاً، وفق مواد ۵ و ۶ آیین نامه فوق‌الذکر مرجع رفع تجاوز از بستر و حریم رودخانه‌ها و اقدام در خصوص قلع و قمع اعیانیهای واقع در آن، شرکت‌های آب منطقه‌ای تعیین گردیده که با عنایت به توضیحات فوق، مواد ۵ و ۶ برخلاف تبصره ۴ ماده ۲ قانون مذکور می‌باشد. ثالثاً، بر اساس ماده ۱۳ آیین‌نامه فوق‌الاشاره وزارتخانه‌ها، مؤسسات و شرکت‌های دولتی و شهرداریها مکلف گردیده‌اند که قبل از اجرای هر طرحی و یا قبل از صدور پروانه ساخت، بستر و حریم رودخانه‌ها را استعلام نمایند که در این خصوص مردم در مراجعه به این دستگاهها مواجه با یک استعلام اجباری می‌گردند که موانع فراوانی برای مردم ایجاد می‌کند و موجب کندی امور می‌گردد. قطع نظر از اینکه این موضوع از نظر منطقی صحیح است یا خیر، ایجاد هرگونه تکلیف به عهده قانونگذار است نه هیأت وزیران، لذا به نظر می‌رسد از این جهت این ماده خارج از حدود اختیارات هیأت وزیران باشد. بنا به مراتب ابطال مواد ۲، ۳، ۵، ۶، ۹ و ۱۳ آیین‌نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها مصوب ۱۳۷۹/۸/۱۱ و بند یک و تبصره بند ۲ مصوبه مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ مورد تقاضا است. ج - ۲ - معاون دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۲۷۷۲۶ مورخ ۱۳۸۴/۵/۵، تصویر نظریه شماره ۱۹۱۸۷/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۴/۱۲ وزارت نیرو را ارسال نموده است. در این نامه آمده است، ۱ - عموم وظایف اجرایی که طبق قوانین و مقررات به عهده دولت یا وزارتخانه‌ها محول می‌گردد، اساساً از طریق ادارات و واحدهای تابعه اجرایی انجام می‌پذیرد و واگذاری این وظایف به دولت هرگز به معنای تمرکز امور اجرایی در مرکز وزارتخانه نمی‌باشد. ۲ - از ملاک موجود در مواد مختلف قانون توزیع عادلانه آب (از جمله مواد ۲۲، ۱۵، ۲۴، ۳۰، ۳۱، ۳۲ و...) می‌توان استنباط نمود که قانونگذار تأمل به تمرکز امور اجرایی در ستاد وزارتخانه در سطح استانها به رسمیت شناخته است. ۳ - بر اساس نص صریح ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب، وزارت

نیرو مجاز به تشکیل سازمانها و شرکتهای آب منطقه‌ای می‌باشد و بدیهی است که تشکیل شرکت یا سازمانهای منطقه‌ای و استانی نمی‌تواند معنایی جز واگذاری امور اجرایی به آنها داشته باشد. ۴ - شرکتهای آب منطقه‌ای در مورد تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار و... صرفاً طبق ضوابط و معیارهای ابلاغی این وزارت که برخی از آنها نیز در آیین‌نامه مربوط آمده است، عمل می‌نمایند و هرگز در این باره مرجع تعیین ضابطه نبوده و صرفاً مشمولیت اجرای ضوابط در محل را بر عهده دارند. د - ۱ - معاون نظارت و بازرسی امور اقتصادی و زیربنایی سازمان بازرسی کل کشور در شکایت‌نامه شماره ۸۴/۸۵۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۳/۱۶ اعلام داشته‌اند، مطابق بند ۲ از فصل سوم گزارش پیوست، اداره کل امور آب استان سمنان، بابت هزینه کارشناسی تعیین بستر و حریم رودخانه‌ها و انهار، به استناد ماده ۹ مصوبه هیأت وزیران به شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ مبالغی دریافت نموده است. با توجه به اینکه قانونگذار در ماده ۸ قانون توزیع عادلانه آب، هزینه کارشناسی در خصوص حفر چاه یا قنات را پیش‌بینی نموده لیکن در ماده ۲ قانون پیش گفته و تبصره‌های مربوطه اشاره‌ای به هزینه کارشناسی تعیین بستر و حریم رودخانه و انهار نکرده است با توجه به اینکه این سکوت بر مبنای علم و عمد قانونگذار صورت پذیرفته، صدور مصوبه فوق‌الذکر از حیث دریافت هزینه کارشناسی از متقاضیان، فاقد منشأ قانونی می‌باشد و ابطال ماده ۹ تصویب‌نامه فوق‌الذکر مورد تقاضا است. مدیر کل دفتر امور حقوقی دولت در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۴۱۶۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۱/۱۳ تصویر نامه‌های شماره ۱۱۴۳۰/۶۱ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۵ وزارت کشور و ۶۵۹۵۲/۴۱۰ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ وزارت نیرو را ارسال نموده‌اند. در نامه دفتر امور حقوقی وزارت کشور آمده است، ۱ - ماده ۹ واجد دو جزء یا دو بخش کاملاً مجزا از یکدیگر است. اولاً در بخش اول ماده حق تقدیم درخواست برای تعیین حد بستر و حریم رودخانه و... برای افراد، نهادها و سازمانهای مرتبط پیش‌بینی شده است. ثانیاً در بخش دوم، پرداخت هزینه‌های کارشناسی توسط شخص یا نهاد متقاضی مورد توجه و اشاره هیأت دولت بوده است. ۲ - طبق تبصره یک ماده ۲ قانون نحوه توزیع عادلانه آب، تعیین حدود حریم و بستر رودخانه‌ها بر عهده وزارت نیرو قرار گرفته است. اما چنانچه اشخاص حقیقی یا حقوقی اعم از دولتی یا غیر دولتی بنا بر مصالح یا نیازهای موردی، متقاضی این امر باشند، با توجه به اینکه چنین درخواستی تحمیلی بر برنامه‌های تدوین شده وزارت نیرو خواهد بود، لذا به نظر می‌رسد که هزینه‌های متعلقه را نیز باید پرداخت نمایند. در نامه مدیر کل دفتر حقوقی وزارت نیرو نیز آمده است، به دلیل اینکه در مفاد تبصره یک ماده ۲ قانون توزیع عادلانه آب، وظیفه تعیین حد بستر و حریم بر عهده وزارت نیرو گذارده شده و این وظیفه دلالت بر این ندارد که وزارت نیرو موظف به تأمین اعتبار و هزینه کار نیز می‌باشد، لذا بر اساس ماده ۵۱ قانون مذکور این موارد در آیین‌نامه‌ای که توسط وزارت نیرو تهیه و به تصویب هیأت وزیران رسیده است تعیین گردیده و مغایرتی با قانون ندارد. با توجه به اینکه طول رودخانه‌ها و مسیله‌ها و انهار طبیعی، مردابها و برکه‌های طبیعی صدها هزار کیلومتر است، بنابراین از نظر تأمین مالی و برنامه‌ریزی فنی حتی با اولیت‌بندی، این امر در کوتاه مدت بسیار دشوار است و انجام این موارد بر اساس نیاز اشخاص است و پرداخت هزینه موردی آن نیز امری منطقی است. دبیر محترم شورای نگهبان در خصوص ادعای خلاف شرع بودن بند (خ) ماده یک و ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویب‌نامه شماره ۳۶۰۴۶/ت/۲۳۶۸۷-هـ مورخ ۱۳۸۲/۸/۱۶ و بند یک تصویب‌نامه شماره

۵۸۹۷۷/ت ۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران طی نامه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۸۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ اعلام داشته‌اند، اطلاق بند (خ) ماده یک آیین نامه نسبت به مواردی که نهر احداثی در آخر ملک شخصی و مجاور ملک غیر احداث شده باشد از نظر اثبات حریم برای این نهر حتی نسبت به ملک غیر خلاف موازین شرع شناخته شد. بالتبع این اطلاق نسبت به موارد دیگر آیین نامه همچون ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین نامه نیز خلاف شماره ۵۸۹۷۷/ت ۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران نیز وارد است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

الف - به شرح نظریه شماره ۸۵/۳۰/۱۶۸۹۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ شورای نگهبان «موضوع بند (خ) ماده یک و ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویب نامه شماره ۲۳۶۸۷/ت ۳۶۰۴۶ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت ۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران در جلسه مورخ ۱۳۸۵/۵/۱۱ فقهای شورای نگهبان مورد بحث و بررسی قرار گرفت که نظر شورا به شرح زیر اعلام می‌گردد: اطلاق بند (خ) ماده (یک) آیین نامه نسبت به مواردی که نهر احداثی در آخر ملک شخصی و مجاور ملک غیر احداث شده باشد از نظر اثبات حریم برای این نهر حتی نسبت به ملک غیر خلاف موازین شرع شناخته شد. بالتبع این اطلاق نسبت به مواد دیگر آیین نامه همچون ماده ۳ و ماده ۱۵ آیین نامه نیز خلاف موازین شرع است. همچنین ایراد شرعی مزبور نسبت به اطلاق بند یک اصلاح آیین نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت ۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران نیز وارد است.» بنابراین بند (خ) ماده یک، ماده ۳ و ماده ۱۵ تصویب نامه شماره ۲۳۶۸۷/ت ۳۶۰۴۶ مورخ ۱۳۷۹/۸/۱۶ و بند یک تصویب نامه شماره ۵۸۹۷۷/ت ۲۹۱۰۱ هـ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۸ هیأت وزیران بنا به علل و جهات و در حد مقرر در نظریه مذکور مستنداً به قسمت اول ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌شود.

ب - با توجه به مندرجات لایحه جوابیه وزارت نیرو و حکم صریح ماده ۳۲ قانون توزیع عادلانه آب مصوب ۱۳۶۱ که مقرر داشته است «وزارت نیرو می‌تواند سازمانها و شرکتهای آب منطقه‌ای را به صورت شرکتهای بازرگانی رأساً یا با مشارکت سازمانهای دیگر دولتی یا شرکتهایی که با سرمایه دولت تشکیل شده‌اند ایجاد کند. اساسنامه این شرکتها به پیشنهاد وزارت نیرو به تصویب هیأت وزیران خواهد رسید...» و اینکه حسب تبصره ماده مزبور تعیین حوزه عمل شرکتها و سازمانهای آب منطقه‌ای به عهده وزارت نیرو محول شده و تفکیک و تقسیم وظایف و مسئولیتهای خاص آن وزارتخانه بین سازمانها و مؤسسات و شرکتهای تابعه و وابسته به وزارتخانه مزبور با رعایت مقررات مربوط و در جهت اجرای مطلوب تکالیف محوله با لحاظ جنبه‌های فنی و تخصصی امور مذکور از جمله وظایف سازمانی آن وزارتخانه است، بنابراین مواد ۲، ۵، ۶ و ۹ از جهت اینکه تعیین حد بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیله‌ها، مردابها و برکه‌های طبیعی موجود و علامت‌گذاری نهایی حد بستر و حریم و ضرورت قلع و قمع اعیانی اعم از اشجار و غیر آن، در حوزه هر شرکت را به عهده آن شرکت محول نموده است، مغایرتی با قانون ندارد و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه نمی‌باشد.

ج - مفاد ماده ۱۳ آیین نامه مورد اعتراض در باب الزام واحدهای دولتی به استعلام بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها و برکه‌های طبیعی قبل از اجرای طرحهای مربوط به خود و همچنین تبصره الحاقی به ماده ۲ اصلاح آیین نامه مربوط به بستر و حریم رودخانه‌ها، انهار، مسیلها، مردابها، برکه‌های طبیعی و شبکه‌های آبرسانی، آبیاری و زهکشی مصوب ۱۳۸۲ که کلیه مراجع تعیین کننده کاربری و صادر کننده پروانه استقرار فعالیت را مکلف به کسب نظریه شرکت آب منطقه‌ای مربوط نموده است، متضمن وضع قاعده آمره‌ای در جهت تضییع یا سلب حقی نیست و بدین جهت مغایرتی با قانون ندارد.

د - نظر به اینکه وضع قاعده آمره در باب الزام اشخاص به پرداخت هرگونه وجه به واحدهای دولتی اختصاص به حکم صریح قانونگذار یا مأذون از قبل مقنن دارد، حکم مقرر در ماده ۹ آیین نامه مورد اعتراض در قسمتی که متضمن الزام اشخاص به پرداخت هزینه کارشناسی به شرکتهای آب منطقه‌ای بر اساس تعرفه وزارت نیرو می‌باشد خلاف قانون و خارج از حدود اختیارات قوه مجریه در وضع مقررات دولتی تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری - علی رازینی

شماره: هـ/۸۳/۱۲۱ - ۱۳۸۵/۱۱/۲۵

کلاس پرونده: ۱۳۸۵/۹/۲۶ - ۱۲۱/۸۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: اداره کل حقوقی، املاک و حمایت قضائی وزارت آموزش و پرورش.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال مصوبه جلسه هفتاد و پنجم شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور و دستورالعمل

شماره ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ سازمان بیمه خدمات درمانی کشور.

مقدمه: شاکی به شرح دادخواست تقدیمی اعلام داشته است، به استناد ماده ۱۹۳ قانون برنامه سوم توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، به منظور تأمین و توزیع متعادل خدمات درمانی بستری مناسب با نیاز در نقاط مختلف کشور با در نظر گرفتن دو عامل مهم قابل دسترسی بودن خدمات برای آحاد مردم و جلوگیری از سرمایه‌گذارهای خارج از حد نیاز و... توسط دولت صورت خواهد گرفت که متولی این امر نیز وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی می‌باشد و ضمناً با عنایت به مواد ۲ و ۳ و ۴ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳/۸/۳ مجلس شورای اسلامی دولت موظف است شرایط لازم را برای تحت پوشش قرار دادن تمام گروهها و افراد جامعه که متقاضی بیمه خدمات درمانی هستند فراهم نماید و یکی از وظایف شورای عالی خدمات درمانی کشور، توسعه و تعمیم بیمه خدمات درمانی می‌باشد. حالیه با توجه به اینکه ماده ۱۷ قانون مارالذکر کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی، مراکز تشخیص و پزشکان کشور را موظف به پذیرش و مداوای بیمه شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبت‌های پزشکی لازم بر اساس ضوابط و مقررات قانون دانسته، علیهذا شورای عالی بیمه خدمات درمانی کشور علیرغم مفاد صریح قوانین مذکور که هدف از آن عمومیت بخشیدن به بیمه خدمات درمانی برای آحاد ملت و قابل دسترسی بودن خدمات برای همه بیمه شدگان می‌باشد، در جلسه هفتاد و پنجم مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ تصویب نموده است «پرداخت خسارتهای متفرقه به جز در موارد اورژانس و استثنائی توسط سازمانهای بیمه‌گر صورت نپذیرد» و سازمان بیمه خدمات درمانی کشور به استناد مصوب مذکور طی دستورالعمل شماره ۱۳۸۱/۵۳۱۵۱/۱۰۰۰/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ از ابتدای سال ۱۳۸۲ پرداخت هزینه‌های خدمات درمانی بستری بیمه شدگان را در مراکز فاقد قرارداد همکاری با سازمان مذکور جز در موارد اورژانس ممنوع نموده است. لذا به دلیل مخالفت مصوبه و دستورالعمل فوق‌الذکر با قوانین مارالذکر ابطال آنها را تقاضا دارد. مدیر کل روابط عمومی، حقوقی سازمان بیمه خدمات درمانی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۰۰۱/۳۲۷۰۱ مورخ ۱۳۸۳/۸/۳۰ اعلام داشته‌اند، مادیتین ۲ و ۳ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی در خصوص تشکیلات و اهداف شورای عالی بیمه خدمات درمانی است که از این حیث با خواسته خواهان مرتبط نیست. ثانیاً، ماده ۴ قانون موصوف و ماده ۱۹۳ قانون برنامه سوم توسعه در خصوص تحت پوشش قراردادن بیمه شدگان کشور است که از این جهت نیز خوانده دعوی تقریباً تمامی افراد جامعه را زیر پوشش بیمه قرار داده است که از این نظر ادعای خواهان فاقد وجاهت قانونی

است. ثالثاً، اگرچه مدلول ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی (که خواهان نیز به آن استناد نموده است) ارائه خدمات را به صورت کلی مقرر نموده است، لیکن در انتهای جمله این ماده قانونی عبارت (بر اساس ضوابط و مقررات) این قانون درج گردیده است، به این معنی که تمامی مستندات پیوست دادخواست خواهان در واقع همان ضوابط و مقرراتی می‌باشند که توسط شورای عالی بیمه خدمات درمانی تصویب شده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤساء و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید:

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی به شرح بند (ب) دادنامه شماره ۴۸۱ الی ۴۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲ هیأت عمومی دیوان بلحاظ مغایرت با ماده ۱۷ قانون بیمه همگانی مصوب ۱۳۷۳ از جهت ایجاد محدودیت حق بیمه شدگان به منظور انتخاب بیمارستان مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور و نفی مسئولیت مطلق سازمان خدمات درمانی در تأمین و پرداخت بلاقید و شرط هزینه‌های پزشکی، داروئی و درمانی بیمه شدگان خلاف قانون شناخته شده و ابطال گردیده است، دستورالعمل شماره ۵۳۱۵۱/۱۰۰۰/ب مورخ ۱۳۸۱/۱۲/۲۹ مدیر عامل سازمان بیمه خدمات درمانی کشور که ملهم از مصوبه فوق‌الذکر و در جهت اجرای آن است مغایر هدف و حکم مقنن به شرح ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۵/۷۱۰ - ۱۳۸۵/۱۲/۱۲

کلاس پرونده: هـ/۸۵/۷۱۰ - ۱۳۸۵/۱۰/۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۶ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۵۸/۸۴ موضوع شکایت آقای غلامرضا صدقی به طرفیت سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته، الزام سازمان مشتکی عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۱۴۵/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، شاکی خواستار الزام سازمان خوانده به پرداخت هزینه‌های درمانی عمل جراحی دیسک کمر در مورخ ۱۳۸۳/۹/۹ گردیده و متقابلاً سازمان مزبور با ارسال جوابیه مطالبه وجه را خارج از صلاحیت این دیوان و ماهیتاً نیز اجابت خواسته وی را از تعهدات بیمه‌ای سازمان متبوع خارج دانسته و تقاضای رد آن را به عمل آورده اینکه این شعبه دیوان اولاً از حیث ایراد شکلی چون خواسته مذکوره از منظر خودداری سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظیفه قانونی خود مطرح گردیده نه صرفاً مطالبه وجه بلکه وجه موضوع خواسته در قالب اجرای وظایف سازمانی تأدیه می‌شود که قانونگذار آن را تجویز و تکلیف نموده فلذا با مردود دانستن ایراد مطروحه ثانیاً با توجه به شکایت معنونه و مستندات ابرازی شاکی از جمله تأیید پزشک معالج مشعر بر انجام عمل اورژانسی جراحی دیسک کمر خصوصاً تعهدات قانونی سازمان مندرج در دفترچه بیمه خدمات درمانی بیمه شده ... مؤید این حقیقت است که سازمان مشتکی عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت اورژانسی نیز شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تأیید واقع شده و بدیهی است در حالت و وضعیت اورژانس بیمار، رجوع به بیمارستان طرف قرارداد با بیمه خدمات درمانی متعذر و دشوار می‌نماید به همین جهت بنا به مراتب هزینه‌های موضوع مطالبه از تعهدات قانونی سازمان مشتکی عنه محسوب گردیده که در نتیجه استحقاق شاکی به مطالبه و استیفاء هزینه‌های درمانی موضوع خواسته که سازمان بیمه خدمات درمانی با عدم پرداخت آن و استتکاف از اجابت تعهدات قانونی‌اش موجبات تضییع حق بیمه وی را فراهم نموده مقرون به صحت و محرز و ثابت تشخیص و مستنداً به مواد یک و ۱۰ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی مصوب ۱۳۸۳/۸/۳ و شق (پ) بند یک ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری حکم به ورود شکایت و الزام سازمان بیمه خدمات درمانی خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تأیید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق مشارالیه صادر و اعلام می‌دارد. الف - ۲ - شعبه دوم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ت ۹۱۷/۸۵/۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۱۴۵/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ چنین رأی صادر نموده است، قطع نظر از اینکه اصولاً و علی‌القاعده تعیین پزشک معالج و بیمارستان با بیمار است و سازمان نمی‌تواند یک جانبه این امر را به

بیمار تحمیل نماید نظر به اینکه حسب محتویات پرونده تجدیدنظر خوانده به صورت اورژانسی و شدت درد و فوریت عمل جراحی به بیمارستان انتقال داده شده است و بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ استنادی تجدیدنظر خواه موارد اورژانس و استثنائی را از خسارتهای متفرقه مجزا و مستثنی نموده است بنابراین تجدیدنظر خوانده استحقاق دریافت خسارت را بر اساس ضوابط و مقررات سازمان تجدیدنظر خواه داشته است. بنا به جهات مذکور نظر به اینکه دادنامه تجدیدنظر خواسته به جهات و دلایل مقیده در آن صادر شده و از طرف تجدیدنظر خواه اعتراض مؤثری نشده و دلیلی که فسخ رأی صادره را ایجاب نماید ارائه نکرده است، علیهذا دادنامه تجدیدنظر خواسته خالی از اشکال تشخیص و با رد اعتراض تأیید می‌شود. ب - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۲۶۷۲/۸۴ موضوع شکایت آقای عبدالله رضائی‌راد به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته، الزام سازمان مشتکی‌عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۳۸۲/۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۶ چنین رأی صادر نموده است، خواسته شاکی به شرح دادخواست تقدیمی علیه سازمان خوانده خواستار الزام سازمان مذکور به پرداخت هزینه‌های درمانی ناشی از دردهای شدید منجر به علت تب مالت گردیده و متقابلاً سازمان مزبور با ارسال جوابیه مطالبه وجه را خارج از صلاحیت این دیوان و ماهیتاً نیز اجابت خواسته شاکی را از تعهدات بیمه‌ای سازمان متبوع خارج دانسته و تقاضای رد آن را به عمل آورده اینکه این شعبه دیوان اولاً از حیث ایراد شکلی چون خواسته مذکور از منظر خودداری سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظیفه قانونی خود مطرح گردیده نه صرفاً مطالبه وجه بلکه وجه موضوع خواسته در قالب اجرای وظایف سازمانی تأدیه می‌شود که قانونگذار آن را تجویز و تکلیف نموده فلذا با مردود دانستن ایراد مطروحه ثانیاً با توجه به شکایت معنونه و مستندات ابرازی شاکی از جمله تأیید و تصدیق پزشک معالج ... خصوصاً تعهدات قانونی سازمان مندرج در دفترچه بیمه خدمات درمانی بیمه شده که نوع هزینه درمانی انجام شده از موارد اعلام شمول بیمه‌ای سازمان مستثنی گردیده مؤید این حقیقت است که سازمان مشتکی‌عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت اورژانسی نیز شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تأیید واقع شده ... حکم به ورود شکایت و الزام سازمان بیمه خدمات درمانی خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تأیید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق مشارالیه صادر و اعلام می‌دارد. ب - ۲ - شعبه ششم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۰۲۷/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۳۸۲/۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۶ شعبه ۱۵ بدوی دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۵۲ مورخ ۱۳۸۵/۸/۹ چنین رأی صادر نموده است، اعتراض تجدیدنظر خواه به دادنامه تجدیدنظر خواسته وارد است زیرا موضوع شکایت و خواسته شاکی الزام مشتکی‌عنه به پرداخت (هزینه درمانی و بیمارستانی) ناشی از قرارداد فیما بین سازمان تجدیدنظر خواه و تجدیدنظر خوانده (شاکی پرونده بدوی) بوده است و این قبیل شکایتها با توجه به رأی‌های فوق‌الاشعار صادره از هیأت عمومی دیوان عدالت اداری خارج از حدود صلاحیت رسیدگی دیوان بوده و در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی دادگستری می‌باشد، بناء علیهذا شعبه بدوی دیوان در مقام رسیدگی و اصدار دادنامه معترض علیه دقت و توجه کافی به امر مذکور ننموده است لذا دادنامه مزبور مخدوش و قابل نقض است ضمن اعلام ورود اعتراض و تجدیدنظر خواهی و

نقض دادنامه مذکور قرار عدم صلاحیت رسیدگی دیوان به صلاحیت محاکم عمومی دادگستری تهران صادر و اعلام می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

عمومات احکام مقرر در مواد ۲ و ۵ و قسمت اخیر ماده ۱۵ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳/۸/۳ در باب تکلیف دولت در زمینه تدارک شرایط لازم برای استفاده افراد جامعه از خدمات درمانی و تشکیل سازمان بیمه خدمات درمانی به منظور تحقق هدف مقنن در جهت تأمین موجبات و امکانات بیمه خدمات درمانی کارکنان دولت و سایر افراد مشمول قانون به ویژه تکلیف دستگاههای ذیربط مبنی بر انعقاد قرارداد رأساً با سازمان بیمه خدمات درمانی و کسر حق سرانه خدمات درمانی از حقوق کارکنان دولت و پرداخت آن به سازمان مزبور مبین آن است که ماهیت رابطه حقوقی مستخدمان دولت با سازمان بیمه خدمات درمانی مبتنی بر الزامات قانونی بوده و ناشی از توافق و تراضی و عقد قرارداد مستقل و مستقیم بین مستخدم دولت و سازمان مذکور نیست. بنابراین شکایت مستخدم دولت از خودداری و امتناع سازمان بیمه خدمات درمانی از ایفاء وظایف و مسئولیتهای قانونی مربوط در خصوص تأمین و پرداخت هزینههای پرداختی مستخدم دولت به مطلق بیمارستانها، مراکز پزشکی، مراکز بهداشتی درمان و مراکز تشخیص و پزشکان در حد ضوابط و تعرفههای قانونی مربوط از نوع دعاوی داخل در صلاحیت دیوان عدالت اداری محسوب می‌شود و در نتیجه دادنامه شماره ۷۹۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۲۱ شعبه دوم تجدیدنظر مبنی بر تأیید دادنامه بدوی در حدی که مفید این معنی است موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۷۷۲/۸۵ - ۱۳۸۵/۱۲/۱۲

کلاس پرونده: ۷۷۲/۸۵ - ۱۳۸۵/۱۰/۳

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان بیمه خدمات درمانی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۸، ۹ و ۱۱ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۱/۸۳ موضوع شکایت آقای سیدکمال لعلی به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته پرداخت هزینه عمل جراحی همسر به شرح دادنامه شماره ۳۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه خواسته شاکی برابر رأی شماره ۴۲۹ مورخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۲ و ۴۹۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۰/۶ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری قانونی می باشد و منحصر نمودن درمان به واحدهای سازمان و مراکز دولتی ابطال گردیده است لذا حکم به ورود شکایت شاکی و الزام به پرداخت هزینه درمانی مورد مطالبه تعرفه خدمات درمانی صادر و اعلام می نماید. الف - ۲ - شعبه یازدهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۶۱۳/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی کشور نسبت به دادنامه شماره ۳۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۴ شعبه چهارم دیوان به شرح دادنامه شماره ۲۰۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب - ۱ - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۵۵۰/۸۳ موضوع شکایت آقای ابراهیم ملکی پور به طرفیت، اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران به خواسته، پرداخت هزینه درمانی (آنژیوگرافی قلبی و غیره) به شرح دادنامه شماره ۳۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۲ با استناد به رأی شماره ۴۹۶ مورخ ۱۳۸۳/۱/۶ هیأت عمومی دیوان شکایت شاکی را وارد دانسته و حکم به ورود شکایت صادر نموده است. ب - ۲ - شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۳۸۳/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران نسبت به دادنامه شماره ۳۱۶ مورخ ۱۳۸۴/۲/۱۲ شعبه چهارم دیوان به شرح دادنامه شماره ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ چنین رأی صادر نموده است، اداره طرف شکایت مستند به اظهارنظر معاونت سلامت و دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی از پرداخت هزینه آنژیوگرافی امتناع نموده است در حالی که اولاً هزینه آنژیوگرافی از خسارتهای مندرج در اظهارنظر مذکور نیست. ثانیاً متفرقه محسوب نمی شود بلکه انجام آنژیوگرافی از ملزومات تشخیص بیماری و انسداد رگهای قلب است که با تشخیص مذکور موجبات جراحی قلب فراهم می گردد در هر حال امتناع از پرداخت هزینه آنژیوگرافی وسیله اداره طرف شکایت مستند به مقررات قانونی نبوده از شمول دستور معاونت درمان خارج است، لذا ضمن رد تجدیدنظر خواهی دادنامه تجدیدنظر خواسته تأیید می گردد. ج - ۱ - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۴۰۵/۸۴ موضوع شکایت آقای احمد افشار وثوقی به طرفیت سازمان بیمه خدمات درمانی به خواسته الزام به پرداخت هزینه های درمان و مداوای قلب در بیمارستان دی به شرح دادنامه شماره ۱۰۸ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۹ چنین رأی صادر نموده است، طبق بخشنامه شماره ۶/۱۴۵۴۵۹ س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ صادره از

سوی سازمان بیمه خدمات درمانی پرداخت خسارتهای متفرقه به جز در موارد اورژانس و استثنایی توسط سازمانهای بیمه‌گر صورت نمی‌پذیرد و دلیلی بر وضعیت اورژانس و استثنائی ارائه نگردیده است به علاوه هزینه‌های بیمارستانی به شرط طرف قرارداد بودن قابل پرداخت است که بیمارستان دی طرف قرارداد نمی‌باشد. بنا به مراتب مذکور دادخواست مطروحه غیر موجه تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می‌شود. ج - ۲ - شعبه نهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴۶۵/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای احمد افشار وثوقی نسبت به دادنامه شماره ۱۰۸ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۹ به شرح دادنامه شماره ۴۶۳ مورخ ۱۳۸۵/۴/۵ دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. د - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۵۶۶/۸۴ موضوع شکایت آقای حمیدرضا صنعتی به طرفیت، سازمان بیمه خدمات درمانی هرمزگان به خواسته، الزام سازمان مشتکی‌عنه به پرداخت هزینه‌های درمانی و بیمارستانی به شرح دادنامه شماره ۱۵۶/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ چنین رأی صادر نموده است، ... نوع هزینه درمانی انجام شده از موارد عدم شمول تعهدات بیمه‌ای سازمان مستثنی گردیده مؤید این حقیقت است که سازمان مشتکی‌عنه تقبل پرداخت هزینه‌های درمانی موصوف را که به صورت پذیرش به صورت اورژانس به علت شکستگی زانوی شاکی بستری و تحت درمان قرار گرفته و مورد تأیید واقع شده و بدیهی است در حالت و وضعیت اورژانس بیمار رجوع به بیمارستان طرف قرارداد با بیمه خدمات درمانی متعذر و دشوار می‌نماید به همین جهت بنا به مراتب هزینه‌های موضوع مطالبه از تعهدات قانونی سازمان مشتکی‌عنه محسوب گردیده که در نتیجه حکم به ورود شکایت و الزام سازمان خوانده به پرداخت هزینه‌های موضوع خواسته به تأیید حسابداری مربوطه در حد تعهدات قانونی سازمان بیمه خدمات درمانی در حق شاکی صادر و اعلام می‌دارد. د - ۲ - شعبه هشتم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۳۷۸/۸۵ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی نسبت به دادنامه شماره ۱۵۶/۲ مورخ ۱۳۸۵/۱/۲۸ شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۵۹۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. ه - ۱ - شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۱۸۵/۸۳ موضوع شکایت آقای سیداحمد رفیعی به طرفیت، اداره کل بیمه خدمات درمانی استان تهران به خواسته، اعتراض به تصمیم کمیسیون فنی در مورد عدم تأیید استحقاق به دریافت خسارت عمل جراحی قلب به شرح دادنامه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۸۳/۵/۳۰ چنین رأی صادر نموده است، ... ثانیاً خواسته شاکی ورود در موضوعی است که داخل در تعریف بخشنامه شماره ۱۴۵۴۵۹/۶/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ استنادی خوانده نمی‌باشد. ثالثاً هزینه‌های پرداختی شاکی که در حال حاضر مدعی دریافت آن بوده و خوانده از تأیید و پرداخت آن استنکاف دارد، خارج از جمله خسارتهای متفرقه ولیکن در حیطه موارد اورژانس و استثنائی مذکور در جلسه ۷۵ شورای عالی بیمه خدمات درمانی می‌باشد و بر این اساس و استدلال ضمن صدور حکم به ورود خواسته ضمن نقض تصمیم کمیسیون مورد نظر خوانده را موظف به تأیید و پرداخت هزینه یاد شده می‌نماید. ه - ۲ - شعبه یازدهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۱۳۲۷/۸۳ موضوع تقاضای تجدیدنظر سازمان بیمه خدمات درمانی کشور نسبت به دادنامه شماره ۷۸۹ مورخ ۱۳۸۳/۵/۳ به شرح دادنامه شماره ۱۰۷۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۷ دادنامه بدوی را عیناً

تأیید و استوار نموده است. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۵ قانون بیمه همگانی خدمات درمانی کشور مصوب ۱۳۷۳، سازمان بیمه خدمات درمانی به منظور تأمین موجبات و امکانات بیمه خدمات درمانی افراد مشمول قانون مزبور تشکیل و موظف گردیده است که در قبال دریافت حق سرانه درمانی نسبت به پرداخت سهمیه آن سازمان بر اساس تعرفه‌ها و ضوابط قانونی مربوط اقدام نماید و برابر ماده ۱۷ قانون فوق‌الذکر «کلیه بیمارستانها، مراکز بهداشتی و درمانی و مراکز تشخیصی و پزشکان کشور موظف به پذیرش و مداوای بیمه شدگان و ارائه و انجام خدمات و مراقبتهای پزشکی لازم بر اساس ضوابط و مقررات این قانون هستند». نظر به مراتب فوق‌الذکر و اینکه مصوبه هفتاد و پنجمین جلسه شورای عالی بیمه خدمات درمانی مورخ ۱۳۸۱/۱۰/۲۲ موضوع بخشنامه شماره ۱۴۵۴۵۹/س مورخ ۱۳۸۱/۱۱/۶ دبیر شورای عالی بیمه خدمات درمانی در خصوص عدم تعهد سازمان به پرداخت هزینه‌ها و مخارج بیمارستانها و مراکز پزشکی فاقد قرارداد با سازمان به استثناء موارد اورژانس به شرح دادنامه شماره ۴۸۱ الی ۴۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۷/۲ خلاف قانون تشخیص داده شده و ابطال گردیده است، بنابراین دادنامه‌های شماره ۲۰۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۷/۱۲ و ۱۰۷۶ مورخ ۱۳۸۳/۱۱/۲۷ شعبه یازدهم تجدیدنظر، ۱۳۴۲ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱۵ شعبه چهارم تجدیدنظر، ۵۹۱ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ شعبه هشتم تجدیدنظر مبنی بر الزام سازمان بیمه خدمات درمانی به پرداخت مخارج و هزینه‌های درمانی مربوط در حد تعرفه‌های مصوب صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع مربوط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۲/۷۵۴ و ۵۵۷ - ۱۳۸۵/۱۲/۱۲

کلاس پرونده: ۷۵۴، ۵۵۷/۸۲ - ۱۳۸۵/۱۱/۱۸

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: سازمان صنایع هوایی نیروهای مسلح - صنایع پشتیبانی و نوسازی هلیکوپترهای ایران.

موضوع شکایت و خواسته: ابطال صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ و قسمت ۴ بخشنامه مذکور و

نیز ابطال ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ معاون فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی.

مقدمه: شکات به شرح دادخواستهای تقدیمی اعلام داشته‌اند، ۱ - صنایع زیر مجموعه این سازمان از سال ۱۳۷۲ تا اواخر

سال ۱۳۸۰ به موجب قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ و بخشنامه فنی

شماره ۷ مورخ ۱۳۷۰/۱۲/۱۰ رئیس هیأت مدیره و مدیر عامل سازمان تأمین اجتماعی و همچنین مجوز صادره به شماره

۶/۸۸۶۵ مورخ ۱۳۷۲/۲/۲۴ معاون اداره کل مستمریهای سازمان تأمین اجتماعی کارکنان خود را بر اساس شرایط مقرر در ماده

۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری سال ۱۳۶۸ و نیز قانون اصلاح بند (ب) تبصره یک ماده

۲ قانون مذکور مصوب ۱۳۷۰/۱۰/۳ (مستخدمین مرد با داشتن ۲۵ سال سابقه خدمت و ۵۰ سال سن و مستخدمین زن با ۲۰

سال سابقه خدمت بدون رعایت شرط سنی) جهت بازنشستگی به سازمان تأمین اجتماعی معرفی و پس از احراز شرایط فوق

تعداد کثیری از کارکنان این سازمان بر اساس احکام صادره از سوی سازمان مذکور به افتخار بازنشستگی نایل گردیده‌اند. ۲ -

سازمان تأمین اجتماعی در اواخر سال ۱۳۸۰ پس از گذشت ۸ سال از اجرای مقررات بازنشستگی فوق در صنایع زیر مجموعه

این سازمان، به لحاظ استنباط جدید از قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری مصوب

۱۳۶۸/۱۲/۱۳ به موجب بخشنامه فنی شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ محدودیتهایی را برخلاف قانون فوق بر مشمولین

قانون تأمین اجتماعی اعمال نموده و صرفاً مستخدمین مشمول مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲ را که از نظر

بازنشستگی تابع قانون تأمین اجتماعی می‌باشند در شمول قانون اصلاح مقررات بازنشستگی مصوب سال ۱۳۶۸ قرار داده و

متعاقب آن برابر نامه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ به این سازمان ابلاغ نموده که با اجرای مفاد تبصره یک ماده ۲

قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه مصوب سال ۱۳۶۸ صدور احکام بازنشستگی و برقراری مستمری کارکنان واجد

شرایط بازنشستگی شرکتهای تابعه این سازمان، هماهنگ نمی‌باشد. ۳ - این سازمان با توجه به دلایل ذیل، مفاد تبصره یک

ماده ۲ قانون مذکور را شامل کارکنان مشمول قانون تأمین اجتماعی که در دستگاههای مذکور در ماده ۲ قانون، قانون فوق

شاغل هستند نیز می‌داند. الف - بنا به اطلاق ماده ۲ قانون مورد بحث بدون اینکه به مشمولین انواع خاصی از مقررات

استخدامی اشاره بشود مفاد این ماده به کلیه کارکنان دولت از جمله آن دسته از کارکنان دولت که مشمول قانون تأمین

اجتماعی می‌باشند نیز تسری دارد. از سوی دیگر تبصره یک ماده ۲ فوقینز استثناء بر حکم کلی مندرج در متن ماده ۲ محسوب

می‌گردد. فلذا با عنایت به اینکه افراد حکم مستثنی (یعنی مشمولین تبصره یک) داخل در افراد مستثنی‌منه (یعنی مشمولین ماده ۲) می‌باشند، بنابراین هیچگونه تردیدی وجود ندارد که منظور از عبارت «مستخدم رسمی و یا ثابت مشمولین این قانون» در متن تبصره یک، مستخدمین رسمی و یا ثابت مشمول ماده ۲ می‌باشد». ب - در همین راستا، ابتدا عبارت تبصره ۲ ماده ۲ با ذکر کلمه «صرفاً» به این نکته تأکید دارد که موضوعات خارج شده از شمول تبصره یک ماده ۲ به صورت حصری در متن تبصره ۲ همان ماده ذکر گردیده است و چون در میان موارد استثناء به مشمولین قانون تأمین اجتماعی اشاره نشده است، بنابراین مستخدمین دولتی مشمول قانون تأمین اجتماعی در شمول تبصره یک ماده ۲ قرار دارند. ج - در قانون مصوب ۱۳۶۸/۱۲/۱۳ قرائن دیگری در جهت تأیید مراتب فوق وجود دارد، از جمله اینکه به موجب ماده ۹ قانون مورد بحث، دایره شمول آن توأماً شامل مستخدمین مشمول مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲/۳/۵ و نیز دستگاههای دارای مقررات استخدامی خاص گردیده است و بالطبع این امر بیانگر گستردگی قلمرو شمول قانون فوق می‌باشد. با عنایت به مطالب معنونه درخواست می‌شود، نسبت به ابطال صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ معاونت فنی و درآمد اداره کل استان تهران بزرگ سازمان تأمین اجتماعی در خصوص محدود نمودن مفاد آن به مشمولین مقررات استخدامی شرکتهای دولتی و همچنین ابطال بند (۴) بخشنامه مذکور در ارتباط با محدود نمودن مفاد بند مزبور به شرط سی سال خدمت جهت بازنشستگی و نیز نسبت به ابطال ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ معاونت فنی و درآمد سازمان تأمین اجتماعی اقدام گردد. معاون حقوقی و امور مجلس سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به شکایت مذکور طی نامه شماره ۷۱۰۰/۱۰۶۲۸ مورخ ۱۳۸۳/۴/۲۸ اعلام داشته‌اند، ۱ - مستخدمین شکات از حیث بیمه و بازنشستگی مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی هستند. دلایل این مدعا به قرار ذیل است، اولاً - اظهارات صریح خود شکات در دادخواستهای تقدیمی. ثانیاً - بند (ب) ماده یک قانون مقررات استخدامی شرکتهای دولتی مصوب ۱۳۵۲ که صریحاً شرکتهای وابسته به وزارت جنگ (که شامل شکات می‌باشد) را از شمول مقررات استخدامی حاکم بر شرکتهای دولتی خارج دانسته و تشخیص وضعیت استخدامی آنها به وزارت مزبور محول شد. به همین دلیل وقتی که در اجرای تبصره ۴ ماده ۱۱ قانون تشکیل وزارت بهداشتی و بهزیستی مصوب ۱۳۵۵/۴/۶ صندوق بازنشستگی مستخدمین شرکتهای دولتی منحل شد و در سازمان تأمین اجتماعی ادغام گردید، کارکنان این قبیل شرکتهای مشمول قانون تأمین اجتماعی قرار گرفتند. ثالثاً - اساسنامه‌های شرکتهای شکات که مستخدمین خود را از حیث بیمه و بازنشستگی صریحاً مشمول مقررات قانون تأمین اجتماعی قرار داده‌اند. ۲ - نتیجه قانونی و منطقی که از مشمولیت شرکتهای شاکی تحت قانون تأمین اجتماعی به دست می‌آید به طور خلاصه عبارتند از الف - مستخدمین مزبور یکی از مصادیق مشمولین قانون تأمین اجتماعی بوده و به همین اعتبار لزوماً و بدون تفکیک از سایر مشمولین تأمین اجتماعی، مشمول کلیه احکام و مقررات حاکم بر امر بازنشستگی می‌باشند. خارج گردیدن اینگونه مستخدمین از احکام کلی بازنشستگی مقرر در قانون تأمین اجتماعی مستلزم نص صریح قانون می‌باشد. بدیهی است به استناد عبارات کلی و اطلاعات ادله نمی‌توان حکم بر چنین خروجی نمود. عبارت «مستخدمین رسمی» مندرج در ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون

استخدام کشوری مصوب ۱۳۶۸ یک عبارت مطلق و کلی بود، به لحاظ حکم بازنشستگی شامل آن دسته از مستخدمین رسمی که مشمول قانون خاص می‌باشند، نمی‌گردد. ب - از حیث لزوم تبعیت از مقررات واحد تأمین اجتماعی، فرقی بین مشمولین قانون تأمین اجتماعی قاعداً وجود ندارد. یعنی از منظر قانون تأمین اجتماعی، تفاوتی میان اینکه مشمولین آن مستخدمین دولتی باشند یا مستخدمین بخش خصوصی وجود ندارد بلکه بلا تفاوت کلیه مشمولین آن از حیث شرایط بازنشستگی از یک رژیم تبعیت می‌کنند. ۳ - برخلاف سوء استنباط شکات، استفاده از مزایای مقرر در قانون سال ۱۳۶۸ تابع وصف دولتی یا مستخدم رسمی بودن نیست. شاکی از این امر مهم غفلت نموده است که مستخدمین آنها ولو اینکه کارمند دولت هم باشند، از حیث احکام بازنشستگی از همان ابتداء مشمول مقررات خاص تأمین اجتماعی بوده‌اند و به دلیل عمومات و اطلاقات احکام بازنشستگی کارمندان دولت اساساً شامل این دسته از مستخدمین دولتی نیست. با توجه به جمیع مراتب بالا صدور حکم بر رد شکایت مطروحه را دارد. مدیر کل دفتر امور حقوقی و دعاوی سازمان تأمین اجتماعی در پاسخ به دعوت نماینده جهت اداء توضیحات در جلسه هیأت عمومی دیوان طی نامه شماره ۴۲۳۸۸/۷۱۰۰ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷ اعلام داشته‌اند، بر طبق رویه فعلی سازمان، بازنشستگی مستخدمین رسمی و ثابت شرکتهای دولتی، که به لحاظ بیمه و حمایت‌های مربوط به آن مشمول قانون تأمین اجتماعی هستند، تابع ضوابط و مقررات مذکور در قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری است و اینگونه مستخدمان صرفنظر از نوع مقررات استخدامی حاکم بر آنان، به لحاظ بازنشستگی، تابع قانون اخیرالذکر می‌باشند. لذا آن بخش از مفاد بخشنامه و ابلاغیه مورد شکایت که با این امر منافات داشته، عملاً منفی شده و بدینگونه خواسته شکات اجابت گردیده است. لذا ضمن ایفاد تصویر نامه شماره ۸۷۱۴۳ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۷ اداره کل امور فنی مستمریهای سازمان که در همین معنی صادر شده است، خواهشمند است دستور فرمایید نسبت به رد شکایت مطروحه حکم مقتضی صادر فرمایند. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از استماع توضیحات نمایندگان سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و سازمان بازنشستگی کشوری و بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

در ماده ۲ قانون اصلاح مقررات بازنشستگی و وظیفه قانون استخدام کشوری تصریح شده است که بازنشستگی مستخدمین رسمی، ثابت و دارای عناوین مشاوره وزارتخانه‌ها، مؤسسات، شرکتهای دولتی، شهرداریهای و مؤسسات دولتی که مشمول قانون بر آنها مستلزم ذکر نام است با حداقل سی سال سابقه خدمت قابل قبول از لحاظ بازنشستگی طبق مقررات مربوط خواهد بود. نظر به عموم و اطلاق ماده مزبور و تأکید قانونگذار به شمول این قانون درباره مطلق مستخدمین مشمول مقررات استخدامی خاص به شرح ماده ۹ و ضرورت ادغام کلیه صندوقهای بازنشستگی در یکدیگر به استثنای صندوق بازنشستگی مشمولین قانون استخدامی نیروهای مسلح جمهوری اسلامی ایران و سازمان تأمین اجتماعی (بخش کارگران، صاحبان حرف و...) و اینکه سازمان تأمین اجتماعی به شرح لایحه شماره ۴۲۳۸۸/۷۱۰۰ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۷ با انجام خواسته شاکیان موافقت

به عمل آورده است، صدر بخشنامه شماره ۵۰۳۰/۱۹۷۱۸ مورخ ۱۳۸۱/۳/۵ و بند ۴ آن که مفید محدودیت در قلمرو مصرحات احکام قانون فوق‌الذکر است، مغایر قانون تشخیص داده می‌شود و مستنداً به قسمت دوم ماده ۲۵ قانون دیوان عدالت اداری ابطال می‌گردد و به تبع آن ابلاغیه شماره ۵۰۰۰/۴۶۷۲۱ مورخ ۱۳۸۲/۵/۲۱ نیز کان لم یکن اعلام می‌شود.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۵/۸۱۴ - ۱۳۸۵/۱۲/۱۲

کلاس پرونده: هـ/۸۵/۸۱۴ - ۱۳۸۵/۱۱/۱۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: رئیس شعبه پانزدهم دیوان عدالت اداری.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۵ و ۱۰ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه بیست و هفتم دیوان در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۴۶۸/۸۴ موضوع شکایت آقای سلیمان عسگری به طرفیت هیأت حل اختلاف رسیدگی به شکایات استانداری تهران به خواسته دستور موقت به شرح دادنامه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ چنین رأی صادر نموده است، ... نظر به اینکه تصمیم هیأت طرف شکایت در اجرای ماده ۲۸ قانون تشکیلات و وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخابات شهرداران و ماده ۲۶ آیین نامه اجرایی قانون مذکور اتخاذ گردیده و مطابق قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون فوق‌الذکر فرد یا افرادی که سلب عضویت می‌گردند می‌توانند به دادگاه صالح شکایت نمایند که با توجه به استفاده از لفظ دادگاه دیوان عدالت اداری خارج از شمول لفظ مذکور بوده موضوع در صلاحیت رسیدگی محاکم عمومی استان تهران می‌باشد لذا شعبه مستنداً به مواد ۱۱ و ۱۴ و ۱۸ قانون دیوان عدالت اداری و ماده ۲۱ آیین دادرسی دیوان عدالت اداری قرار عدم صلاحیت خویش را به شایستگی رسیدگی دادگاههای عمومی استان تهران صادر و اعلام می‌نماید، الف - ۲ - شعبه پنجم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاس ۷۲۶/۸۴ موضوع تقاضای تجدیدنظر سلیمان عسگری نسبت به دادنامه شماره ۹۲۶ مورخ ۱۳۸۴/۹/۲ چنین رأی صادر نموده است. نظر به اینکه به موجب قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شورای اسلامی کشور اعتراض به رأی هیأت حل اختلاف موضوع ماده ۸۲ قانون مذکور قابل رسیدگی در دادگاه صالحه عنوان شده و مطابق بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان آراء کلیه کمیسیونها، هیأت‌های حل اختلاف و نظایر آن قابل اعتراض و رسیدگی در دیوان می‌باشد در نتیجه منظور قانونگذار در ماده اعلامی دیوان عدالت اداری به نظر می‌رسد و صلاحیت دیوان جهت رسیدگی به موضوع محرز است و بدین استدلال دادنامه شماره ۷۷۳ مورخ ۱۳۸۴/۶/۱ شعبه بیست و هفتم دیوان مبنی بر رد صلاحیت نقض می‌شود و اما در ماهیت قضیه ... ب - ۱ - شعبه پانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۸۱۱/۸۴ موضوع شکایت آقای اقبال منصوریان به طرفیت، هیأت حل اختلاف استانداری تهران به خواسته اعتراض و تقاضای ابطال رأی مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۱۶ هیأت مشتکی‌عنه در سلب عضویت شاکی در شورای اسلامی شهر اسلامشهر به شرح دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ چنین رأی صادر نموده است، اولاً نظر به اینکه قواعد آمره مربوط به صلاحیت رسیدگی مراجع قضایی از مقرراتی است که حتی چنانچه اصحاب دعوی متذکر آن نشوند، مرجع قضایی مربوطه خود مکلف به توصیف و شناسایی و تشخیص صلاحیت رسیدگی خود به موضوع مطروحه می‌باشد که در مانحن فیه چون قانونگذار در عبارات مندرجه در بند ۲ ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری اراده حصر نداشته بلکه به سیاق تمثیلی آراء کمیسیونها و شوراها و هیأتها و نظایر آن که مقنن از کلمه مانند بهره جسته مبین عدم افاده محدودیت در طرح شکایت از تصمیمات و مصوبات و

آراء هیأتها و کمیسیونها و شوراهایی است که واجد تشکیلات قانونی و اداری بوده و تصمیمات و اقداماتشان بر مبنای مقررات قانونی اتخاذ می‌گردد و آراء آنها در زمره اعتبار آراء قضایی که از سوی محاکم دادگستری صادر می‌شود را ندارد و همچنان که در تبصره ۲ ماده ۱۱ قانون مذکور اعتراض به آراء دادگاههای دادگستری را استثناء نموده و خارج از صلاحیت این دیوان قرار داده فلذا با عنایت به مقررات مترقی اصل ۱۷۳ قانون اساسی و فلسفه تأسیس دیوان عدالت اداری که نخواستند هیچگونه شکایت و تظلم خواهی در جمهوری اسلامی بدون دادخواهی و رسیدگی باقی بماند، رسیدگی به اعتراض آراء هیأتهای موصوف از هر حیث در حیطه صلاحیت این دیوان است، زیرا به آراء هیأتهای مذکور رأی دادگاه اطلاق نمی‌شود. ثانیاً ... ب - ۲ - شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به شکایات استانداری تهران نسبت به دادنامه شماره ۱۱۶۰ مورخ ۱۳۸۵/۵/۷ صادره از شعبه پانزدهم دیوان به شرح دادنامه شماره ۹۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۸/۲۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به منطوق قسمت اخیر ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی و انتخاب شهرداران دایر به صلاحیت دادگاه صالح و اینکه به موجب وحدت ملاک رأی شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و رأی شماره ۲۵ - ۲۴ - ۲۳ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ هیأت عمومی دیوان عدالت اداری منظور از دادگاه صالح محاکم عمومی دادگستری است لذا رسیدگی به موضوع شکایت خارج از حدود صلاحیت و اختیارات این مرجع مصرح در ماده ۱۱ قانون دیوان عدالت اداری تشخیص، ضمن ورود تجدیدنظر خواهی و نقض دادنامه معترض‌عنه قرار عدم صلاحیت به صلاحیت محاکم عمومی دادگستری استان تهران صادر می‌نماید. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

مطابق ماده ۸۲ قانون تشکیلات، وظایف و انتخابات شوراهای اسلامی کشور و انتخاب شهرداران، اعضاء شوراهای روستا، بخش، شهرک و شهرها در صورت سلب عضویت خود در شوراهای مزبور می‌توانند به دادگاه صالح شکایت کنند. نظر به اینکه واژگان «دادگاه صالح» همانطور که در دادنامه شماره ۵۳۷ مورخ ۱۳۶۹/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور و همچنین دادنامه‌های ۲۵ - ۲۴ - ۲۳ مورخ ۱۳۷۰/۳/۷ و شماره ۷۲ مورخ ۱۳۸۵/۲/۱۷ هیأت عمومی دیوان تصریح شده مفید و مفهم دادگاه ذیصلاح دادگستری است و اطلاق الفاظ مذکور در اصطلاح حقوقی و اداری به دیوان عدالت اداری، موافق مراد و مقصود و حکم صریح مقنن نیست، بنابراین دادنامه شماره ۹۴۳ مورخ ۱۳۸۵/۸/۷ شعبه دهم تجدیدنظر دیوان متضمن قرار عدم صلاحیت دیوان به اعتبار صلاحیت دادگاه ذیصلاح دادگستری در مورد رسیدگی به شکایت و اعتراض عضو شورای اسلامی به خواسته سلب عضویت وی صحیح و موافق قانون است. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مرجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۵/۸۵۲ - ۱۳۸۶/۱/۱۱

کلاس پرونده: هـ/۸۵/۸۵۲ - ۱۳۸۵/۱۱/۲۴

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیر کل امور اداری وزارت آموزش و پرورش.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۲۴ و ۲۹ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه بیست و نهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۲۳۰/۸۴ موضوع شکایت خانم فاطمه سروندی به طرفیت، وزارت آموزش و پرورش به خواسته برقرار همزمان طرح ارتقاء شغلی معلمان و موضوع همترازی اعضای هیأت علمی به شرح دادنامه شماره ۱۲۷۸ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، صرفنظر از اینکه به استناد حکم مورخ ۱۳۸۴/۲/۵ مشارالیه از مزایای همترازی از ابتدای سال ۱۳۸۴ برخوردار گردیده است، نظر به اینکه عدم انجام خواسته نامبرده به استناد بند ۵ مصوبه شماره ۲۵۵۲/ت/۲۹۹۳۲-هـ مورخ ۱۳۸۳/۱/۲۶ هیأت وزیران بوده و شاکیه بدواً می‌بایست نسبت به ابطال مصوبه استنادی از طریق مراجع ذیصلاح اقدام نماید در وضعیت فعلی شکایت مطروحه قابلیت استماع ندارد و به رد آن اظهارنظر می‌گردد. ب - ۱ - شعبه بیست و چهارم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۸۵۱/۸۴ موضوع شکایت آقای مختار احمدی به طرفیت سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته برقراری فوق‌العاده ویژه (ارتقاء شغلی) برای کارکنانی که از همترازی استفاده می‌نمایند به شرح دادنامه شماره ۱۲۸۵ مورخ ۱۳۸۵/۵/۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه اولاً حسب ماده ۶ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مصوب ۱۳۷۰/۶/۱۲ مجلس شورای اسلامی به دولت اجازه داده شده در اجرای نظام هماهنگ پرداخت به منظور تطبیق وضع کارکنان فوق‌العاده‌های خاص وضع نماید. ثانیاً در اجرای ماده ۶ قانون فوق‌الذکر هیأت وزیران حسب مصوبه شماره ۴۱۶۹/ت/۲۵۷۰۳-هـ مورخ ۱۳۸۱/۵/۲۳ تصویب نمود، فوق‌العاده ویژه به کارکنان متخصص و کارشناس پرداخت گردد. ثالثاً حسب ماده ۸ قانون مذکور حقوق و فوق‌العاده شغل دارندگان مدرک تحصیلی دکتری و فوق لیسانس که در مراکز یا واحدهای آموزشی مطالعاتی و تحقیقاتی اشتغال به کار دارند نباید از ۸۰٪ مجموع حقوق و فوق‌العاده شغل کارکنان مشابه مشمول قانون اعضای هیأت دانشگاهها و مؤسسات آموزش عالی کمتر باشد. رابعاً اینکه هر یک از فوق‌العاده‌های مقرر مواد ۶ و ۸ قانون مارالذکر حق مکاتبه جداگانه‌ای بوده و کلیه دستگاههای دولتی مکلف به پرداخت آن به صورت توأم به کارکنان واجد شرایط بوده و دفاعیات سازمان مدیریت مبنی بر اینکه کارکنان دارای شرایط، مجاز به اختیار یکی از دو مورد برخورداری از فوق‌العاده مزبور و یا افزایش ناشی از همترازی با اعضای هیأت علمی می‌باشند و شاکی مورد دوم را انتخاب نموده موجه نبوده و منجر به تضييع حقوق شاکی می‌باشد و رأی شماره ۱۶۳ الی ۱۶۵ مورخ ۱۳۸۵/۳/۲۳ هیأت عمومی دیوان مشعر بر این بوده، علیهذا حکم به ورود شکایت و استحقاق شاکی به برخورداری از فوق‌العاده ویژه (ارتقاء شغلی) صادر و اعلام می‌گردد. ج - شعبه چهارم در رسیدگی به پرونده‌های کلاس ۱۵۰۴/۸۵ و ۱۷۴۳/۸۵ موضوع شکایت آقای داود اصلانی، آقای محمدحسین نیکو به طرفیت سازمان آموزش و پرورش و سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور به خواسته

برقراری فوق‌العاده ویژه ارتقاء شغلی به شرح دادنامه‌های شماره ۳۸۹۵ و ۳۹۰۲ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۹ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه در بند ۵ قسمت (ج) مصوبه مورخ ۱۳۸۳/۱/۱۹ هیأت وزیران در مورد پرداخت فوق‌العاده ویژه مذکور است، معلمانی که مشمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت و همترازی اعضای هیأت علمی شده‌اند، شامل فوق‌العاده ارتقاء شغلی نمی‌شوند. بنابراین برقراری فوق‌العاده مذکور موجه به نظر نمی‌رسد، لذا حکم به رد شکایت شاکی صادر می‌گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور رؤسای شعب بدوی و رؤسا و مستشاران شعب تجدیدنظر تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می‌نماید.

رأی هیأت عمومی

نظر به اینکه حسب دادنامه شماره ۷۷۸-۷۷۹ مورخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۴ هیأت عمومی دیوان اعتراض نسبت به مفاد بند ۵ تصویب‌نامه راجع به فوق‌العاده ویژه معلمان از حیث عدم شمول آن به مستخدمان رسمی مشمول ماده ۸ قانون نظام هماهنگ پرداخت کارکنان دولت مورد رسیدگی قرار گرفته و این قسمت از مصوبه هیأت دولت مغایر قانون تشخیص داده نشده است و اساساً حکم مقرر در ماده ۶ قانون فوق‌الذکر مفید اختیار قانونی هیأت دولت در وضع فوق‌العاده‌های خاص با تعیین شرایط و ضوابط تعلق و پرداخت آنها می‌باشد، بنابراین دادنامه‌های شماره ۱۲۷۸ مورخ ۱۳۸۴/۷/۲۳ شعبه ۲۹ بدوی، شماره ۳۸۹۵ و ۳۹۰۲ مورخ ۱۳۸۵/۱۰/۹ شعبه ۴ بدوی دیوان که به شکایت شاکیان رسیدگی به عمل آورده و آن را مردود اعلام داشته‌اند صحیح و موافق قانون تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد قسمت اخیر ماده ۲۰ اصلاحی قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع ذیربط در موارد مشابه لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره: هـ/۸۳/۲۴۷ - ۱۳۸۶/۱/۱۱

کلاس پرونده: ۲۴۷/۸۳ - ۱۳۸۵/۱۲/۵

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: وزارت امور خارجه.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۲ و ۱۹ دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - شعبه نوزدهم در رسیدگی به پرونده کلاس ۱۵۰۷/۸۱ موضوع شکایت آقای حسین باروتی به طرفیت وزارت امور خارجه به خواسته الزام به پرداخت فوق العاده ارزی بدی آب و هوا و سختی معیشت به شرح دادنامه شماره ۱۰۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه مورد مطالبه شاکی به استناد ماده ۳۰ اساسنامه وزارت امور خارجه ثابت و خدشه ناپذیر است و ادعاهای وکیل طرف شکایت از جمله استناد به بخشنامه شماره ۳۰/۳/۳۱/۶۰۰/ن مورخ ۱۳۶۵/۲/۱۷ مبنی بر انجام حداکثر صرفه جویی از منابع مالی دولت و تکلیف وزارت امور خارجه در عمل به بخشنامه مذکور بی مورد می باشد، زیرا منظور از صرفه جویی مذکور در بخشنامه حذف تشریفات زاید و خرج های جنبی غیر ضروری دستگاه های دولتی بوده نه حقوق مسلم و حقه پرسنل و نیز ادعای اینکه به موجب ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری وزارت متبوع مختار بوده که فوق العاده بدی آب و هوا را پرداخت نماید یا ننماید و استناد به کلمه (می توانند) کاملاً استنباط غلطی است و کلمه فوق که به عبارت قابل پرداخت یا می توانند ذکر گردیده به معنای اختیار دستگاه نمی باشد بلکه حسب وظیفه بایستی پرداخت نمایند. بنا به مراتب با احراز تضييع حق شاکی حکم به ورود شکایت صادر و اعلام می گردد. ب - شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاس ۴۴۷/۸۲ موضوع شکایت آقای محمود اسدی به طرفیت وزارت امور خارجه به خواسته استرداد کسورات ۲۵٪ حق فوق العاده اشتغال خارج از کشور به شرح دادنامه شماره ۲۰۶۲ مورخ ۱۳۸۲/۸/۲ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به منطوق ماده ۳۹ قانون استخدام کشوری که مقرر داشته، وزارتخانه ها و مؤسسات دولتی می توانند علاوه بر فوق العاده شغل مذکور در ماده ۳۸ قانون مارالذکر فوق العاده هایی به شرح زیر «از جمله بند (ج) ماده ۳۹» به مستخدمین پرداخت کنند. همانطوری که کلمه می تواند در متن قانون منظور گردیده موضوع پرداخت را اختیاری تکلیف نموده موظف از آن استفاده نمی شود. بنا به مراتب معروضه شکایت فوق التوصیف را غیر وارد تشخیص و حکم به رد آن صادر می گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور قضات شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی هیأت عمومی

اولاً - وجود تناقض بین دادنامه های فوق الذکر محرز است. ثانیاً - با عنایت به اینکه کمبود یا فقدان اعتبار و ضرورت صرفه جویی در هزینه های جاری، سالب حق قانونی مستخدم رسمی در برخورداری از تمام حقوق و مزایا و فوق العاده های مربوط با رعایت مقررات نمی باشد، دادنامه شماره ۱۰۴۲ مورخ ۱۳۸۲/۷/۱۲ شعبه نوزدهم در حدی که متضمن این معنی است صحیح

و موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می‌شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری مصوب ۱۳۸۵ برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری مربوط لازم‌الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری – مقدسی فرد

شماره دادنامه: ۸۰۸ - ۸۰۹

شماره: هـ/۸۳/۴۲۹ و ۴۴۴ - ۱۳۸۶/۱/۱۱

کلاسسه پرونده: هـ/۸۳/۴۲۹ و ۴۴۴ - ۱۳۸۵/۱۲/۶

مرجع رسیدگی: هیأت عمومی دیوان عدالت اداری.

شاکی: مدیر کل دفتر هماهنگی هیأت‌های رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی.

موضوع شکایت و خواسته: اعلام تعارض آراء صادره از شعب ۴، ۶ و ۱۰ تجدیدنظر دیوان عدالت اداری.

مقدمه: الف - ۱ - شعبه دوم در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۱۷۴/۷۸ موضوع شکایت آقای سیدمحمد عبداللہی به طرفیت، وزارت جهاد سازندگی به خواسته ابطال رأی هیأت تجدیدنظر اول جهاد سازندگی - اعاده به خدمت به شرح دادنامه شماره ۱۶ مورخ ۱۳۷۹/۱/۱۰ چنین رأی صادر نموده است، نظر به اینکه شاکی کارمند قراردادی جهاد سازندگی است و طبق ماده ۶ قانون استخدام کشوری تعریف خاصی دارد بنابراین اجرای بند (ح) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب سال ۱۳۷۲ به عنوان مجازات کارمند قراردادی مورد نداشته و خلاف مقررات است زیرا اجرای این بند صرفاً برای کارمندان رسمی دولت باید اعمال شود. بنابراین با توجه به ماده ۶ قانون استخدام کشوری و ماده ۳ آیین نامه استخدام پیمانی موضوع تبصره ماده ۶ قانون مذکور سازمان می‌تواند از ماده ۶ آیین نامه مذکور استفاده نماید. بنابراین با رعایت تبصره ذیل ماده ۲۱ قانون رسیدگی به تخلفات اداری رأی به ابطال و نقض رأی شماره ۷۷/۹۷ مورخ ۱۳۷۷/۱۲/۲ شعبه اول تجدیدنظر صادر و پرونده جهت رسیدگی مجدد و رعایت مقررات استخدام کشوری و تخلفات اداری به شعبه همعرض ارجاع و اعلام می‌گردد. الف - ۲ - شعبه چهارم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۱۳۷۹/۷۹ شعبه شانزدهم به شرح دادنامه شماره ۴۶۹ مورخ ۱۳۸۰/۵/۲ با رد اعتراض تجدیدنظر خواه دادنامه بدوی را عیناً تأیید نموده است. ب - ۱ - شعبه سوم در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۲۰۷۹/۸۱ موضوع شکایت صمد یازرلو به طرفیت سازمان جهاد کشاورزی استان گلستان به خواسته اعتراض به رأی شماره ۸۱/۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۹/۱۵ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری به شرح دادنامه ۱۴۶۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اقرار صریح شاکی به غیبت‌های انتسابی، رأی معترض‌عنه طبق قانون صادر گردیده لذا شکایت موجه به نظر نمی‌رسد حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ب - ۲ - شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۹۱۹/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای صمد یازرلو نسبت به دادنامه شماره ۱۴۶۵ مورخ ۱۳۸۲/۶/۲۳ شعبه سوم به شرح دادنامه شماره ۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۲/۳۱ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. ج - ۱ - شعبه ششم در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۹۲۴/۸۰ موضوع شکایت آقای مجید قنبری به طرفیت سازمان جهاد استان کرمانشاه اداره کل امور عشایری استان به خواسته اعتراض نسبت به دادنامه شماره ۸۰/۵ ت ۲ مورخ ۱۳۸۰/۲/۲ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد و نقض آن به شرح دادنامه شماره ۸۹۱ مورخ ۱۳۸۱/۵/۷ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه شاکی دلیل موجهی بر مخدوش بودن رأی معترض‌عنه و نقض قوانین و مقررات در آن ارائه ننموده است، شکایت غیر موجه تشخیص حکم به رد شکایت صادر و اعلام می‌گردد. ج - ۲ - شعبه ششم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسسه ۱۴۰۴/۸۲

موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای مجید قنبری نسبت به دادنامه شماره ۸۹۱ مورخ ۱۳۸۱/۵/۷ شعبه ششم به شرح دادنامه شماره ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۶ با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی را عیناً تأیید و استوار نموده است. د - ۱ - شعبه شانزدهم در رسیدگی به پرونده کلاسه ۶۶۶/۸۱ موضوع شکایت آقای بهروز انصاری کلاچاهی به طرفیت هیأت رسیدگی به تخلفات اداری کارکنان جهاد کشاورزی استان گیلان به خواسته نقض و ابطال رأی ۸۰/۴۲ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۷ هیأت مذکور و بازگشت به کار به شرح دادنامه شماره ۱۷۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ چنین رأی صادر نموده است، با توجه به اینکه از سوی شاکی دلایل متقن و معتبری در جهت مخدوش بودن رأی معترض عنه که موجبات نقض و ابطال آن را فراهم سازد اقامه و ارائه نگردیده است و اشکالی از حیث نقض قوانین و مقررات و یا مخالفت با آنها در رأی مذکور ملاحظه و مشاهده نمی شود. علیهذا خواسته شاکی غیر ثابت تشخیص و حکم به رد آن صادر و اعلام می دارد. د - ۲ - شعبه دهم تجدیدنظر در رسیدگی به پرونده کلاسه ۴/۸۲ موضوع تقاضای تجدیدنظر آقای بهروز انصاری نسبت به دادنامه شماره ۱۷۴۲ مورخ ۱۳۸۱/۸/۲۱ شعبه ۱۶ به شرح دادنامه شماره ۴۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۱ چنین رأی صادر نموده است، از آنجا که رأی قطعی شماره ۸۰/۴۲ مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۱۷ هیأت تجدیدنظر رسیدگی به تخلفات اداری وزارت جهاد کشاورزی مبنی بر محکومیت بازخرید خدمت تجدیدنظر خواه مستنداً به بندهای ۶ و ۱۶ و ۲۶ ماده ۸ و بند (ح) ماده ۹ قانون رسیدگی به تخلفات اداری مصوب ۱۳۷۲/۹/۷ مجلس شورای اسلامی و در تأیید رأی هیأت بدوی صادر شده است، بنابراین ایراد مؤثری که سبب گسیختن دادنامه تجدیدنظر خواسته گردد ابراز نشده با رد تجدیدنظر خواهی دادنامه بدوی عیناً تأیید و استوار می گردد. هیأت عمومی دیوان عدالت اداری در تاریخ فوق با حضور قضات شعب دیوان تشکیل و پس از بحث و بررسی و انجام مشاوره و احراز تعارض در باب شمول یا عدم شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری در مورد کارمندان قراردادی بین دادنامه های فوق الذکر با اکثریت آراء به شرح آتی مبادرت به صدور رأی می نماید.

رأی هیأت عمومی

با توجه به عموم و اطلاق ماده یک قانون رسیدگی به تخلفات اداری در خصوص شمول قانون مزبور به مطلق کارمندان دولت و صراحت تبصره ماده یک آیین نامه اجرایی قانون مزبور که مقرر داشته، منظور از کارمندان کلیه کارکنان رسمی، ثابت، دائم، پیمانی و قراردادی است، دادنامه های شماره ۱۸۳ مورخ ۱۳۸۳/۲/۳۱ و ۴۹۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۳۱ شعبه دهم تجدیدنظر، شماره ۱۲۶۸ مورخ ۱۳۸۲/۱۲/۱۶ شعبه ششم تجدیدنظر در حدی که متضمن شمول قانون رسیدگی به تخلفات اداری درباره کارمندان قراردادی جهاد سازندگی می باشد، موافق اصول و موازین قانونی تشخیص داده می شود. این رأی به استناد ماده ۴۳ قانون دیوان عدالت اداری برای شعب دیوان و سایر مراجع اداری ذیربط لازم الاتباع است.

هیأت عمومی دیوان عدالت اداری

معاون قضائی دیوان عدالت اداری - مقدسی فرد

بخش چهارم

آیین نامه و دستورالعمل های صادره از مقامات مسؤول در ارتباط با قوه قضائیه

از دی ماه سال ۱۳۸۵ لغایت اسفند ماه ۱۳۸۵

به پیوست یک نسخه آیین نامه و دستورالعمل اجرایی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و مادتين ۱۸ و ۴۰ قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۸۵ شمسی به شماره ۱/۸۵/۱۹۴۶۴ - ۱۳۸۵/۱۱/۲۵ که به تأیید و تصویب ریاست محترم قوه قضائیه رسیده است، جهت درج در روزنامه رسمی کشور ارسال می‌گردد.

رئیس حوزه ریاست قوه قضائیه - عبدالرضا ایزدپناه

آیین نامه و دستورالعمل اجرایی ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب و مادتين ۱۸ و ۴۰

قانون دیوان عدالت اداری مصوب بهمن ماه ۱۳۸۵ شمسی

ماده ۱ - از تاریخ لازم‌الاجرا شدن ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب حوزه نظارت قضایی ویژه و اداره کل نظارت و پیگیری - دادستانی کل کشور - رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح و رؤسای کل دادگستری‌های استان سراسر کشور به شرح مواد آتی بایستی عمل و اقدام نمایند.

ماده ۲ - نمایندگان حوزه نظارت قضایی ویژه در دادگستری استانهای سراسر کشور و سازمان قضایی نیروهای مسلح زیر نظر رؤسای دادگستری استانها کماکان به انجام وظایف قانونی مربوط به اجرای این قانون در محدوده اختیارات و صلاحیتهای تعیین شده در این آیین نامه ادامه می‌دهند.

ماده ۳ - دادستان کل کشور یکی از معاونین دادستانی را برای تصدی اجرای این قانون در محدوده این آیین نامه معرفی می‌نماید تا ابلاغ لازم برای او صادر شود همچنین دبیرخانه تعداد لازم پرسنل قضایی و اداری برای انجام این کار را پیشنهاد می‌کند تا پس از تصویب و صدور ابلاغ‌های قضایی لازم شروع به کار کند.

ماده ۴ - دادگستریهای استانهای سراسر کشور نیز دبیرخانه‌ای با تعداد لازم پرسنل قضایی و اداری برای اجرای این قانون پیشنهاد می‌کنند تا پس از تصویب و صدور ابلاغ‌های لازم شروع به کار کند و چنانچه قبل از اجرای این قانون نمایندگان حوزه نظارت قضایی در هر استان برای اجرای ماده ۲ دبیرخانه‌ای داشته‌اند همان دبیرخانه این وظایف را انجام خواهد داد.

ماده ۵ - متقاضیان درخواست خلاف بین شرع احکام قطعی با توجه و در نظر گرفتن تبصره پنج این قانون از جهت مدت و با ارائه مدارک و مستندات لازم بایستی به شرح زیر اقدام نمایند:

الف - متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت یافته مرحله بدوی و تجدیدنظر هر استان به عنوان خلاف بین شرع بایستی به دادگستری همان استان مراجعه نمایند.

ب - متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت یافته در دیوان عالی کشور و شعب تشخیص به عنوان خلاف بین شرع بایستی برای تسلیم درخواست و مدارک خودشان به دادستانی کل کشور مراجعه نمایند.

ج - متقاضیان و معترضین به احکام قطعیت یافته در سازمان قضایی نیروهای مسلح به عنوان خلاف بین شرع بایستی برای تسلیم درخواست و مدارک خودشان به نمایندگان حوزه نظارت قضایی ویژه در سازمان قضایی نیروهای مسلح همان استان یا به رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح در تهران مراجعه نمایند.

تبصره - چنانچه مراجعان بند الف به دادستانی کل کشور و یا مراجعان بند «ب» به دادگستریهای استان مراجعه نمایند دبیرخانه یا مسؤول هر دو مرجع به منظور حفظ حقوق معترضین از جهت تسلیم مستندات و مدارک در موعد تعیین شده مکلفند

درخواست معترضین را پذیرفته و پس از ثبت برای انجام مراحل بعدی به مرجع مربوطه ارسال نمایند و متقاضی معترض را نیز از این اقدام مطلع سازند تا برای پیگیری به آن مرجع مراجعه نماید.

ماده ۶ - دادگستریهای استانها بایستی پس از وصول درخواست و مستندات و ثبت آن و بررسی از جهت موعد در صورتی که درخواست در موعد تعیین شده در تبصره ۵ باشد وسیله رئیس دادگستری یا نماینده حوزه نظارت قضایی ویژه در استان به یک نفر از قضاتی که برای انجام این کار تعیین گردیده جهت بررسی ارجاع شود، قاضی مذکور مکلف است پرونده را دقیقاً مطالعه نموده با تهیه گزارش اظهارنظر نماید. این پرونده پس از اظهارنظر در جلسه‌ای متشکل از رئیس دادگستری استان و نماینده حوزه نظارت قضایی ویژه استان و قاضی بررسی کننده مطرح چنانچه حکم قطعی صادره خلاف بین شرع تشخیص داده شد با تنظیم صورت جلسه پرونده را به حوزه نظارت قضایی ارسال می‌دارند تا با کسب نظر یکی از مشاورین حوزه نظارت قضایی ویژه به نظر ریاست قوه قضاییه برسد و چنانچه ادعای خلاف بین شرع را نپذیرفتند با تنظیم صورت مجلس پرونده را بایگانی و نتیجه را با نامه جهت درج در سوابق به حوزه نظارت قضایی اعلام می‌نمایند.

ماده ۷ - درخواست و مستندات تسلیم شده به دبیرخانه دادستانی کل در صورتی که در موعد مقرر در تبصره‌ی ۵ باشد به وسیله معاون دادستانی کل کشور جهت بررسی و تهیه گزارش به یک نفر از دادیاران دادرسی دیوان عالی کشور ارجاع می‌شود تا با مطالعه پرونده و تهیه گزارش اظهارنظر نماید. سپس این پرونده در جلسه‌ای متشکل از دادستان کل کشور و معاون مربوطه و دادیار بررسی کننده مطرح و چنانچه حکم صادره را خلاف بین شرع تشخیص دادند با تنظیم صورت‌مجلس به حوزه نظارت قضایی ویژه ارسال می‌دارند تا پس از ثبت و عندالاقضاء اخذ نظر یکی از مشاوران حسب دستور رئیس قوه قضاییه پرونده به نظر رئیس قوه قضاییه برسد و چنانچه ادعای معترض را از جهت خلاف بین شرع نپذیرفتند با تنظیم صورت مجلس پرونده را بایگانی و نتیجه را از طریق حوزه نظارت قضایی ویژه به رئیس قوه قضاییه اعلام می‌نمایند.

ماده ۸ - سازمان قضایی نیروهای مسلح در هر استان نیز به همین ترتیب عمل نموده و در هر پرونده با اخذ نظر سه نفر از قضات آن سازمان در صورتی که خلاف بین شرع تشخیص داده شد پرونده را با اظهارنظر به حوزه نظارت قضایی ارسال می‌نمایند تا پس از اخذ نظر یک نفر مشاور یا بازرس قضایی به نظر رئیس قوه قضاییه برسد و چنانچه خلاف بین شرع تشخیص داده نشد با تنظیم صورت مجلس بایگانی و نتیجه را به حوزه نظارت قضایی اعلام می‌نمایند.

ماده ۹ - چون به استناد ماده ۱۸ اصلاحی به رئیس قوه قضاییه اختیار داده شده پس از تشخیص خلاف بین شرع بودن حکم تصمیم به تجویز اعاده دادرسی گرفته و پس از اتخاذ این تصمیم در صورت ضرورت و لزوم با توجه به مقررات مربوط به اعاده دادرسی و رأی وحدت رویه شماره ۵۳۸ - ۱۳۶۹/۸/۱ هیأت عمومی دیوان عالی کشور اجرای حکم را متوقف و پرونده را جهت رسیدگی مجدد با عنایت به این تصمیم به مرجع صالح ارسال دارد لذا اقتضاء دارد هر سه مرجع بررسی کننده در پیشنهادات ارسالی در خصوص توقف اجرای حکم و چگونگی جریان امر نیز اعلام نظر نمایند تا در موقع تصمیم‌گیری مشکلی پیش نیاید.

ماده ۱۰ - هر متقاضی بیش از یک بار نمی‌تواند این درخواست را تسلیم نماید و بدیهی است پس از اتخاذ تصمیم درخواست مجدد قابل پذیرش نیست. دفاتر ثبت درخواستها در استانها و دادستانی کل و سازمان قضایی و حوزه نظارت ریاست قوه لازم است با مجهز شدن به سیستم رایانه‌ای کلیه درخواستها را در رایانه ثبت و از پذیرش مکرر آنها جلوگیری به عمل آورد.

ماده ۱۱ - رؤسای کل دادگستری استانها و دادستان کل کشور و رئیس سازمان قضایی نیروهای مسلح چنانچه رأساً پس از صدور حکم و قطعیت آن با ملاحظه پرونده یا به طریق دیگر از خلاف بین شرع بودن حکمی مطلع شده یا در جریان آن قرار گیرند مکلفند با در نظر گرفتن موعد مقرر در تبصره ۵ قانون طبق تکلیف مندرج در مواد قبل اقدام نموده و پرونده را با اظهارنظر از طریق حوزه نظارت قضایی ویژه به رئیس قوه قضاییه ارسال و اعلام نمایند.

ماده ۱۲ - چنانچه رؤسای دادگستری و دادستان شهرستانها و رؤسای دادگاههای بخش مستقل ضمن ملاحظه پرونده یا بررسی به احکام قطعی برخورد نمایند که آن را خلاف بین شرع می‌دانند بایستی سریعاً پرونده را با گزارش برای رئیس کل دادگستری استان بفرستند تا رئیس کل دادگستری استان طبق مواد قبلی این آیین نامه عمل نماید.

ماده ۱۳ - چون در این قانون مرجع تشخیص خلاف بین شرع رئیس قوه قضائیه بوده و تجویز اعاده دادرسی نیز با مشارالیه می‌باشد لذا با توجه به عدم ذکر هزینه دادرسی در این قانون و اینکه دریافت هر وجهی از اشخاص مستلزم ذکر صراحت قانونی می‌باشد لذا از متقاضیان معترض به احکام قطعی صادره بایستی وجهی به عنوان هزینه دادرسی اخذ شود، لیکن لازم است هر متقاضی درخواست خویش را با لایحه‌ای که به وسیله وکیل یا مشاور حقوقی رسمی تنظیم شده باشد و به امضاء و مهر او ممهور شده باشد تسلیم کند. وکلاء و مشاوران حقوقی مکلفند در صورت عدم مخالفت بین حکم با مسلمات فقهی متقاضی را ارشاد نموده از درخواست خود صرف نظر کند.

ماده ۱۴ - با توجه به مفاد لایحه اصلاحی ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب ضروری است برای تعیین مغایرت آراء صادره با مسلمات فقه از همکاری قضات با سابقه و یا تجربه و آشنا به مسائل فقهی استفاده شود و همچنین در پرونده‌های پیچیده و مشکل و مهم به منظور اطمینان بیشتر در مرحله مقدماتی در هر سه مرجع دو یا سه نفر قاضی شرکت نموده و اظهار نظر نمایند.

ماده ۱۵ - بعد از لازم‌الاجرا شدن این قانون چنانچه از اشخاص درخواستی مبنی بر اعتراض به حکم به حوزه نظارت قضایی ویژه یا اداره کل نظارت و پیگیری و یا دفتر رئیس قوه قضائیه واصل گردد بایستی ثبت و برای اقدامات بعدی به دادگستری استانها یا سازمان قضایی نیروهای مسلح یا دادستانی کل کشور ارسال شود تا طبق مواد قبلی آن مراجع اقدام نمایند.

ماده ۱۶ - رئیس حوزه نظارت قضایی بایستی پس از دریافت پرونده و گزارش و اخذ نظر یک نفر مشاور نتیجه را عیناً به نظر ریاست قوه قضائیه برساند و طبق نظر ایشان عمل نماید بدیهی است چنانچه رئیس قوه قضائیه اخذ نظر مشاور یا بازرس قضایی دیگری را لازم بداند دستور مقتضی صادر خواهد نمود.

ماده ۱۷ - چون منظور از تشکیل نمایندگی در دادگستریهای سراسر کشور عدم مراجعه متقاضیان به تهران و سهولت و سرعت در پاسخگویی به آنها می‌باشد لذا مقتضی است رؤسای کل و نمایندگان حوزه نظارت قضایی در استانهای کشور پس از دریافت شکایت و اعتراض، دستور لازم صادر و نسبت به راهنمایی و هدایت آنها و رفع مشکلاتشان اقدام مقتضی و قانونی به عمل آورند و در نهایت چنانچه آراء قطعی را خلاف بین شرع تشخیص دادند مراتب را طبق مواد قبل اعلام نمایند.

ماده ۱۸ - رسیدگی و بررسی شکایات و پرونده‌های موضوع اعمال ماده واحده لایحه اصلاحی ماده ۱۸ قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب بایستی به صورت فوق‌العاده و بدون نوبت و معطلی انجام شود مگر اینکه تعداد آنها از امکانات نیروی انسانی و ظرفیت پذیرش این گونه درخواستها بیشتر باشد در این صورت با تنظیم دفتر اوقات و با رعایت اولویت‌ها اقدام گردد.

ماده ۱۹ - نسبت به درخواستهای اعمال ماده ۲ که قبل از لازم‌الاجرا شدن این قانون در نمایندگی حوزه نظارت قضایی ویژه در استانها و سازمان قضایی نیروهای مسلح و اداره کل نظارت و پیگیری و حوزه نظارت قضایی ویژه در مرحله بررسی و رسیدگی می‌باشد هر چهار مرجع مکلفند حداکثر ظرف سه ماه از اجرای این قانون آنها را بررسی نموده و با اظهار نظر طبق مواد قبل یا رویه سابق پرونده‌ها و سوابق جهت اقدامات بعدی به نظر ریاست قوه قضائیه برسد.

ماده ۲۰ - احکامی که قبل از اجرای این قانون بررسی شده و خلاف بین شرع آنها به استناد ماده ۲ مورد پذیرش رئیس قوه قضائیه قرار نگرفته و درخواست متقاضیان رد شده است قابل بررسی مجدد به اعتبار این قانون نیست.

ماده ۲۱ - چون در تبصره سه این قانون مقرر گردیده آراء خلاف بين شرع شعب تشخيص در يکي از شعب ديوان بايستي رسيدگي شود لذا پس از تجويز اعاده دادرسي از طرف رئيس قوه قضاييه براي رسيدگي مجدد شعب ديوان بايستي مطابق مقررات زمان و ورود به شعبه تشخيص نسبت به اين پرونده‌ها رسيدگي مجدد نمايند.

ماده ۲۲ - نسبت به مواد ۱۸ و ۴۰ قانون ديوان عدالت اداري مصوب بهمن ماده ۱۳۸۵ به شرح زير بايستي عمل و اقدام گردد:

نسبت به ماده ۱۸ متقاضيان خلاف بين قانون و شرع آراء ديوان عدالت اداري بايستي به رئيس ديوان عدالت اداري مراجعه و درخواست خودشان را به آن مرجع تسليم نمايند تا رئيس ديوان به تکليف مقرر در ماده ۱۸ عمل نمايد و چنانچه در اين مورد به رئيس قوه قضائيه يا حوزه نظارت قضايي ويژه يا دفتر نظارت و پيگيري مراجعه شود درخواست آنها جهت بررسي و تهيه گزارش توأم با اظهارنظر به ديوان عدالت اداري ارجاع مي‌گردد و ديوان عدالت اداري بايستي پس از بررسي و تنظيم گزارش نتيجه را همراه گزارش از طريق حوزه نظارت قضايي ويژه براي رئيس قوه قضاييه ارسال نمايد. در صورتي که رئيس قوه قضاييه رأي ديوان عدالت اداري را خلاف بين شرع يا قانون تشخيص داد از طريق رئيس ديوان به شعبه تشخيص ديوان بفرستد.

نسبت به ماده ۴۰ در صورتي که رئيس قوه قضاييه به هر نحو از مغايرت يک مصوبه با شرع يا قانون و يا خروج آن از اختيارات مقام تصويب کننده مطلع شود پس از بررسي موضوع و اخذ نظر کارشناسي به وسيله مشاوران از طريق حوزه نظارت قضايي ويژه موضوع را به هيأت عمومي ديوان عدالت ارسال و ابطال مصوبه را درخواست مي‌نمايد.

ماده ۲۳ - به منظور استمرار و حسن نظارت قضايي بر امر دادرسي و به موجب دستور رئيس قوه قضاييه و با ابلاغ صادره از ناحيه رئيس حوزه نظارت قضايي ويژه بازرسان قضايي اداره کل نظارت و پيگيري نسبت به روند دادرسي‌ها در پرونده‌هاي قضايي در حال رسيدگي يا در حال اجرا با عزيمت به محل بازرسي نموده و گزارش امر را جهت استحضار رياست قوه قضائيه ارائه مي‌نمايد.

اين آيين نامه در ۲۳ ماده و يک تبصره در تاريخ ۱۳۸۵/۱۱/۲۵ به تصويب رئيس قوه قضاييه رسيد.

بخش پنجم

بخشنامه‌های قوه قضائیه

از دی ماه سال ۱۳۸۵ لغایت اسفند ماه ۱۳۸۵

«بخشنامه»

به رؤسای کل دادگستری‌ها و دادستان‌های عمومی و انقلاب سراسر کشور

نظر به اینکه مشاهده شده است در مواردی مراجع قضایی با درخواست محکوم‌له مرخصی مددجویانی را که با مجوز دادستان یا دادیاران زندان به مرخصی اعزام نموده‌اند لغو و آنان را به زندان دعوت می‌نمایند و با عنایت به اینکه اعطای مرخصی به مددجویان موجبات حل مشکلات قضایی و خانوادگی و در نهایت به آزادی آنها منجر خواهد شد و از طرف دیگر با اذعان به این نکته که تحمل مجازات بر مددجویان در واقع ضمانت اجرای مسؤولیت کیفری وی بوده و به منظور بازسازی شخصیت مددجو و ترمیم آلام وجدان عمومی جامعه و همچنین جبران خسارات مادی و معنوی آنان خواهد بود.

لذا دادستان‌ها و دادیاران ناظر زندان و شورای طبقه‌بندی زندان‌ها به لحاظ اوضاع و احوال مددجو و همچنین تأمین حقوق محکوم‌له می‌توانند با رعایت مواد ۲۲۲ و ۲۱۷ و ۲۱۵ و ۲۲۰ آیین نامه سازمان زندانها و اقدامات تأمینی و تربیتی، با اخذ تأمین مناسب نسبت به اعطای مرخصی به مددجویان اقدام نمایند.

قضات و اعضای شورای طبقه‌بندی زندانها اطلاع دارند که اعطای مرخصی طبق مقررات و قوانین از لوازم اجرای احکام تنبیهی، تأدیبی، تعزیری و بازدارنده می‌باشد و تعارضی با حقوق شاکی خصوصی نداشته و رضایت یا اعتراض آنها مؤثر در موضوع نمی‌باشد.

لذا لازم است موارد زیر را مدنظر قرار دهند:

الف - اعتراض محکوم‌له به مرخصی مددجو در صورتی که مددجو علاوه بر رد مال به مجازات دیگری نیز محکوم و در حال تحمل حبس باشد مسموع نیست و چنانچه مددجو در مدت مرخصی اقدام مثبتی جهت رد مال و اخذ رضایت شاکی به عمل آورده باشد مرخصی وی قابل تمدید خواهد بود.

ب - محکومیتی که به حبس و جزای نقدی و رد مال در حق شاکی محکوم شده‌اند، نیز مشمول این بخشنامه بوده و اعتراض محکوم‌له اثری در اعطای مرخصی به وی را نخواهد داشت.

پ - محکومینی که صرفاً به رد مال محکوم شده‌اند جهت اخذ رضایت شاکی خصوصی و رد مال با رعایت ماده ۲۱۶ آیین نامه سازمان زندانها می‌توانند از مرخصی استفاده کنند در این خصوص اعتراض محکوم‌له مانع از اعمال ماده موصوف نخواهد بود.

ت - محکومین اعمال بند (ب) ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی نیز مشمول اعمال ماده ۲۱۶ آیین نامه سازمان زندانها بوده و چنانچه موفق به اخذ رضایت شاکی خصوصی شوند در صورت تعدد شکات خصوصی دیگر، مرخصی آنان را می‌توان تمدید نمود.

من حیث المجموع اعطای مرخصی طبق مقررات و قوانین از لوازم اجرای احکام می‌باشد و مغایرتی با حقوق شاکی خصوصی نداشته و اعتراض آنها مؤثر در موضوع نخواهد بود.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۷۹۸۸

تاریخ: ۸۵/۱۰/۱۶

پیوست:

طبقه بندی:

«بخشنامه»

به واحدهای قضایی سراسر کشور

پیرو بخشنامه شماره م/۱/۶۷۶۳ - ۷۴/۴/۲۲ در مورد اسکناس های مجعول.

به منظور تمرکز آمار و اطلاعات و بررسی های فنی و تخصصی و نیز تکمیل آرشیو جعل اسناد بانکی اقتضاء دارد در مواردی که مراجع قضایی به موضوع اسکناس ها و چک های مسافرتی مجعول رسیدگی می نمایند، پس از طی مراحل قضایی به جای صدور دستور امحای آنها اسناد مجعول را به همراه نتیجه رسیدگی، مستقیم به بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران ارسال و تحویل نمایند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

«بخشنامه»

رؤسای کل دادگستری‌های سراسر کشور، سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور

به منظور توسعه فرهنگ صلح و سازش، فراهم نمودن زمینه مناسب و لازم جهت حل و فصل اختلافات ناشی از جرایم اطفال و نوجوانان، بهره‌مندی آنان از مزایای مصالحه و میانجی‌گری مبتنی بر عطفوت اسلامی و پرهیز از اعمال کیفر حبس برای اطفال، و نوجوانان لازم است: رؤسای کل دادگستری استان‌ها با همکاری مدیران کل سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی هر استان و سایر مراجع ذیربط جهت بهره‌گیری از ظرفیت‌های بالقوه و بالفعل شوراهای حل اختلاف ترتیبی اتخاذ نمایند تا:

الف - در کلیه حوزه‌های قضایی که قانون اصلاح و تربیت وجود دارد شورای حل اختلاف برای حل و فصل اختلافات ناشی از جرایم اطفال در محل قانون اصلاح و تربیت تشکیل گردد.

«در حوزه‌های فاقد قانون، شعبه ویژه شورای حل اختلاف برای این منظور در محل مناسب اختصاص داده شود.»

ب - اعضای شورای حل اختلاف ویژه امور اطفال و نوجوانان علاوه بر متأهل بودن و داشتن فرزند باید دارای:

۱ - حداقل ۴۰ سال تمام سن.

۲ - تحصیلات مربوط با رشته روان شناسی مددکار اجتماعی.

۳ - دو سال سابقه فعالیت در شورای حل اختلاف و توانایی و اهتمام در ایجاد صلح و سازش باشند.

اعضای شورای حل اختلاف باید دوره آموزشی مربوط به آیین دادرسی (مدیریت امور شوراها، امور تربیتی و نحوه برخورد اطفال و نوجوانان) را بر اساس برنامه آموزشی طی نمایند.

پ - شورای حل اختلاف برای ایجاد صلح و سازش تمامی مساعی و تلاش خود را به کار گرفته و می‌تواند از همکاری و مساعدت مراجع دیگر و اشخاص مصلح و مؤثر استفاده نماید.

ت - قضات مشاور شورای حل اختلاف از بین قضاتی که دارای ۵ سال سابقه در محاکم خانواده و شعب ویژه جرایم اطفال و نوجوانان و امور سرپرستی باشند انتخاب شوند.

تبصره: مشاورین مذکور به مدت دو سال انتخاب و در طول مدت غیر قابل عزل و استعفاء می‌باشند مگر اینکه به تشخیص رئیس کل دادگستری استان شرایط قانونی را از دست داده باشند.

ث - در اجرای مفاد این بخشنامه باید ترتیبی اتخاذ شود که بین دادگاه ویژه جرایم اطفال و نوجوانان، دادسرای مربوطه، قانون اصلاح و تربیت، انجمن حمایت از زندانیان، ستاد دیه حوزه مربوطه، سازمان بهزیستی و سایر سازمان‌ها و نهادهای مددکاری و حمایتی و شورای حل اختلاف ویژه اطفال و نوجوانان ارتباطی هماهنگ و همکاری و تعامل همه جانبه ایجاد گردد.

ج - معاونت آموزش قوه قضائیه و دادگستری کل هر استان برنامه ادوار آموزشی مناسب را تهیه و با هماهنگی اجرا خواهند نمود.

چ - گزارش عملکرد شورای حل اختلاف ویژه اطفال و نوجوانان از طریق معاونت شوراهای حل اختلاف دادگستری هر استان به اداره کل امور استانها و حوزه ریاست ارسال خواهد شد.

رؤسای کل دادگستری استانها مسؤول اجرای این بخشنامه بوده و اداره کل امور استانها و سازمانهای وابسته قوه قضائیه مسؤول نظارت بر حسن اجرای آن خواهد بود.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۱۰۵

تاریخ: ۸۵/۱۰/۱۷

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به رؤسای تمامی واحدهای قضایی سراسر کشور

نظر به این که مطابق ماده ۳۸ قانون تأسیس سازمان جمع‌آوری و فروش اموال تملیکی و اساسنامه آن کلیه دستگاه‌های اجرایی و مراجع ذیصلاح مکلفند پس از ضبط مواد مخدر و نیز اسلحه و مهمات و انواع مواد منفجره آنها را بلافاصله به ترتیب و حسب مورد به وزارت بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح (واحد نظامی محلی) تحویل داده تا تحت نظارت نماینده دادستان محل و نماینده تام‌الاختیار سازمان نگهداری و پس از ضبط قطعی به فروش رسانده شود و در صورت لزوم نیز بنا به تشخیص مراجع ذیربط معدوم گردد.

با توجه به این که نگهداری مواد مخدر ضبط شده، علاوه بر این که موجب مشکلات عدیده برای دادگستری‌ها از حیث اشغال فضا و نکات امنیتی گردیده، از نظر مسایل بهداشتی نیز باعث انتشار انواع بیماری‌ها می‌شود، به رؤسای تمامی واحدهای قضایی تأکید می‌گردد بلافاصله پس از اتخاذتصمیم مبنی بر ضبط مواد اشعاری وفق ماده مرقوم و بند «الف» آن اقدام نمایند. بدیهی است در صورت عدم اقدام به موقع مسؤولین ذیربط، مطابق مقررات با متخلف رفتار خواهد شد. رؤسای دادگستری‌ها مسؤول نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه می‌باشند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۸۶۶۳

تاریخ: ۸۵/۱۱/۱

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه به رؤسای کل محترم دادگستری استان‌های سراسر کشور

پیرو بخشنامه شماره ۱/۸۴/۱۱۷۷۷ مورخ ۱۳۸۴/۹/۱۴ و به منظور سهولت و تسریع در جریان امور و جلوگیری از هرگونه وقفه در انجام مأموریت‌های قانونی محوله، به رؤسای کل دادگستری استان‌های سراسر کشور تفویض اختیار می‌شود تا در خصوص:

۱ - تعیین عضو قضایی، موضوع مواد ۲۶ و ۲۸ قانون تأسیس سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی جمهوری اسلامی ایران مصوب ۱۳۸۰/۴/۳ مجلس شورای اسلامی.

۲ - تعیین عضو قضایی، موضوع ماده ۴۴ قانون تأمین اجتماعی (اصلاحی ۱۳۷۶/۷/۲۷ مصوب مجلس شورای اسلامی) اقدام نمایند.

مدت ابلاغ احکام صادره برای اعضای منتخب یک سال می‌باشد و مقتضی است رؤسای کل محترم رونوشت احکام صادره را جهت اطلاع و ضبط در سابقه، به دبیرخانه کمیسیون نقل و انتقالات قضات ارسال نمایند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۸۸۶۶۲

تاریخ: ۸۵/۱۱/۱

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به معاونین، رؤسای سازمانهای تابعه، رؤسای دادگستری‌ها و دادستان‌های سراسر کشور، مدیران

حوزه‌های ستادی

نظر به تصریح اصول ۱۵۷ و ۱۵۸ و ۱۶۰ قانون اساسی و قانون وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه مصوب ال ۱۳۷۸ که تصویب تشکیلات قضایی و اداری قوه قضائیه و همچنین استخدام کارکنان قضایی و اداری موردنیاز و پیشنهاد بودجه سالیانه قوه قضائیه و سازمانهای وابسته آن به هیأت وزیران را از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضائیه دانسته است و در جهت حفظ استقلال دستگاه قضایی در تمامی شوؤن و جلوگیری از تجزیه و تضعیف آن و نیز به منظور جلوگیری از بروز برخی از مسایل و مشکلات اجرایی و امکان برقراری تعامل منطقی و شایسته با مبادی خارج از قوه قضائیه، اینگونه امور ضرورتاً می‌بایستی به صورت متمرکز در ستاد قوه قضائیه از طریق «معاونت اول» و «معاونت اداری و مالی» صورت پذیرد و اقدام مستقیم هر یک از بخشهای قوه قضائیه در طرح، مذاکره و تأمین نیازمندیهای مذکور از مبادی خارج از دستگاه قضایی نه تنها موجبات سلب استقلال قوه قضائیه و تضعیف آن را فراهم می‌نماید، بلکه ناهماهنگی و عدم تمرکز در مدیریت دستگاه را نیز به دنبال خواهد داشت و از ایجاد ارتباط درخور و شایسته با متولیان امور اجرایی کشور ممانعت خواهد نمود. لذا ضروری است تمامی ارکان و بخشهای قوه قضائیه اعم از صف و ستاد و سازمانهای وابسته، هرگونه نیازمندی خود اعم از بودجه و اعتبارات و نیروی انسانی و تشکیلات موردنیاز را صرفاً از طریق مبادی مسؤول در ستاد قوه قضائیه - ضمن معرفی نمایندگان مطلع و با تجربه به واحدهای ذی‌ربط - تأمین نمایند. بدیهی است اجرای مفاد این بخشنامه، مانع از برقراری فضای مفاهمه و همکاری با سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و بهره‌مندی از ظرفیتهای، امکانات و مقدرات آن سازمان نخواهد بود.

مسؤولیت نظارت بر حسن اجرای این بخشنامه بر عهده «معاون اول قوه قضائیه» و «معاون اداری و مالی قوه قضائیه»

می‌باشد.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۲۹

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه به کلیه رؤسای کل دادگستریها و دادستانها

از آنجا که مشاهده شده برخی از پرونده‌های مطروحه در دستگاه قضایی که از سوی ادارات و سازمانهای دولتی، به منظور دفاع از حقوق عمومی جامعه و در جهت پیشگیری از وقوع حوادث و جرائم تشکیل می‌گردد پس از طی مراحل قضایی و در زمان اجرای حکم، از سوی سازمان مربوط به اخذ رضایت از شاکی منجر و ظاهراً پرونده مختومه می‌شود یا به دلیل اطاله در مراحل دادرسی موضوع پرونده به فراموشی سپرده می‌شود به گونه‌ای که موجب تضییع حقوق عامه و یا عدم تحقق اقدامات پیشگیرانه می‌گردد لذا در راستای تحقق بندهای دوم و پنجم اصل ۱۵۶ قانون اساسی جمهوری اسلامی مبنی بر «اجبای حقوق عامه» و «پیشگیری از جرم» که جزء وظایف مصرح قوه قضائیه می‌باشد لازم است رؤسای کل، رؤسای دادگستریها و بالاخص دادستانهای مراکز استان نسبت به اموری که مرتبط با ۲ وظیفه مذکور و در قلمرو قضایی آنها می‌باشد، اقدامات ذیل را انجام دهند:

- ۱ - با کلیه سازمانهای اداری و نهادهایی که پرونده‌های قضایی قابل توجه‌ای در دستگاه مطرح می‌نمایند امثال بانکها و شهرداریها جلسه تشکیل داده و ضرورت طرح دعاوی در دادگستری و تشکیل پرونده را بررسی و نقاط ضعف و قوت موضوع را شناسایی نمائید.
- ۲ - روند کلی نتایج پرونده‌ها که در جهت احقاق حقوق عامه یا اقدامات پیشگیرانه مؤثر و یا بالعکس در جهت تضییع حقوق عامه یا تضعیف طرحهای پیشگیرانه بوده بررسی و نسبت به پیگیری قانونی آن اقدام شود.
- ۳ - کمیته یا کار گروههایی در سطح دادگستری برای بررسی فرآیند دادرسی این پرونده‌ها تشکیل دهید تا موانع را شناسایی و راه کارهای مناسب را مشخص و به قضات مربوط اعلام نمایند.
- ۴ - دادستانها موظفند نتایج حاصله از اقدامات فوق را که به عنوان تجربه برای سایر استانها و حوزه‌های ستادی مناسب است، به اینجانب اعلام نمایند.
- ۵ - رؤسای کل دادگستریها موظفند بر حسن اجرای این بخشنامه نظارت نموده و گزارش آن را به اینجانب اعلام نمایند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۱۷۲۸۸

تاریخ: ۱۳۸۵/۹/۲۹

پیوست:

طبقه‌بندی:

بخشنامه به کلیه مراجع قضائی

گزارشهای واصله حاکی است بعضی از قضات در خصوص رسیدگی و اتخاذتصمیم نسبت به برخی از پرونده‌های مطروحه در شعبه به دلایل گوناگون تعلل نموده و با دستورهای متعدد و غیر قضائی موجبات تجدید وقت و در نتیجه اطاله دادرسی را فراهم می‌آورند که متأسفانه با جابه‌جایی و یا انتقال قضات از شعبه، پرونده‌های مذکور همچنان بلا تکلیف می‌ماند. لذا مقرر می‌دارد:

کلیه رؤسای دادگستریها قبل از موافقت با انتقال یا جابه‌جایی قضات از رسیدگی و اتخاذتصمیم نسبت به پرونده‌های با قدمت بیش از سه ماه اطمینان حاصل نموده و در صورت وجود پرونده‌های مذکور اعلام موافقت با انتقال را منوط به رسیدگی به پرونده‌های مذکور نموده و همچنین نسبت به بررسی موجود پرونده‌ها و تعیین جانشین برای شعبه به همراه تنظیم صورتجلسه جهت تعیین تکلیف پرونده‌های موجودی به نحوی که خللی به ادامه رسیدگی به پرونده ایجاد نگردد، اقدام گردد. رؤسای دادگستری موظفند پرونده‌های با قدمت بیش از شش ماه را از شعبات درخواست و راهکارهای مناسب جهت رسیدگی سریع به پرونده‌ها را بررسی و اتخاذتصمیم نمایند.

مسئولیت اجرای بخشنامه به عهده رؤسای دادگستری می‌باشد و لازم است نتایج اجرای این بخشنامه و آمار دقیق و پرونده‌های فوق‌الذکر به حوزه ریاست قوه جهت اطلاع اینجانب ماهانه ارسال شود.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۵/۲۰۷۶۵

تاریخ: ۸۵/۱۲/۲۶

پیوست:

طبقه بندی:

رؤسای کل دادگستریهای سراسر کشور

نظر به ضرورت پشتیبانی‌های مادی و معنوی از ستاد مردمی پیشگیری و حفاظت اجتماعی و به منظور تحقق اهداف این نهاد مردمی مراتب ذیل ابلاغ می‌گردد:

۱. با توجه به لزوم بهره‌گیری از ظرفیتهای بالقوه مردمی برای پیشگیری از وقوع جرم و استفاده از این سرمایه عظیم جهت ایجاد امنیت اخلاقی جامعه و ضمن تأکید بر حفظ خصیصه مردمی بودن این نهاد، کلیه رؤسای محترم واحدهای قضایی اهتمام جدی خود را برای رفع مشکلات اجرایی و تقویت این ستادها معمول نمایند.

۲. به منظور انسجام هرچه بیشتر این نهاد مردمی و همچنین اعمال نظارت و هدایت‌های قانونی و استفاده مطلوب از نتایج اقدامات و فعالیتهای آنها، معاون اجتماعی و پیشگیری از وقوع جرم دادستان در هر واحد قضایی مسؤولیت ستادهای استان و شهرستان را عهده‌دار شوند.

۳. در اجرای آیین نامه ابلاغی شماره ۱/۸۳/۱۰۵۷۱ - ۸۳/۷/۲۶ اقدامات این ستاد منحصرأ در راستای پیشگیری از وقوع جرم و با استفاده از روشهایی مانند تذکر، نصیحت و ارشاد بوده بنابراین از هرگونه اقدام عملی که باعث تداخل در حیطه وظایف و اختیارات مراجع و نهادهای رسمی شود اجتناب گردد. مضافاً آنکه گزارشهای تنظیمی نیز مستقیماً در اختیار دادستان هر واحد قضایی قرار گیرد.

۴. رؤسای ستادهای پیشگیری و حفاظت اجتماعی مسؤول مستقیم نظارت بر حسن رفتار کلیه اعضای هسته‌های مردمی و سایر رده‌های مربوط می‌باشند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/۱۳۴۷

تاریخ: ۸۶/۲/۱۲

پیوست:

طبقه‌بندی:

رؤسای محترم کلیه واحدهای قضایی (محاكم عمومی، تجدیدنظر و دیوان عالی کشور) سراسر کشور

نظر به این که اکثر پرونده‌های مربوط به دعاوی اوقاف به لحاظ پیچیدگی و تخصصی بودن در محاكم دچار اطاله دادرسی می‌شوند و طریقه موصوف امور جاری سازمان حج و اوقاف، و خدمات‌دهی آن به مردم را مختل می‌نماید و مدت‌ها طول می‌کشد تا پرونده‌ها منجر به نتیجه گردد بنابراین ضمن تأیید بر بخشنامه شماره ۱/۷۱۴۷/۲ مورخ ۷۰/۵/۱ ریاست وقت قوه قضاییه «راجع به اولویت خاص در رسیدگی» و هم چنین در اجرای مقررات بند «و» از دستورالعمل شماره ۲ طرح رفع اطاله دادرسی مصوب ۸۴/۱۱/۱۵، به منظور جلوگیری از تطویل دادرسی در رسیدگی به این گونه پرونده‌ها مقتضی است با توجه به کمیت و کیفیت پرونده‌ها در هر حوزه قضایی که ایجاب می‌نماید؛ شعبه یا شعبی از محاكم (عمومی، تجدیدنظر، دیوان عالی کشور) جهت رسیدگی تخصصی و تسریع در دادرسی پرونده‌های مطروحه اختصاص یابد.

تا انشاء... زمینه رفع مشکلات موجود حقوقی و قضایی این امر خیر فراهم آید.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

شماره: ۱/۸۶/

تاریخ: ۸۶/۲/۳

پیوست:

طبقه‌بندی:

«بخشنامه»

به کلیه محاکم و دادسراهای عمومی و انقلاب سراسر کشور

با توجه به اینکه در شرایط فعلی کشور، مبارزه جدی با مرتکبین قاچاق اسلحه و مهمات جنگی و دارندگان اسلحه‌های غیر مجاز، نقش مهمی در امنیت کشور و سایر عرصه‌های اقتصادی و فرهنگی و اجتماعی و سیاسی جامعه دارد و همچنین با عنایت به رهنمودها و تأکیدات مقام معظم رهبری مدظله‌العالی جهت برخورد قاطع با مرتکبان اینگونه جرائم، و برای جلوگیری از پیامدهای ناگوار قاچاق اسلحه، ضروری است قضات محترم بر اساس قانون تشدید مجازات مرتکبین قاچاق اسلحه و مهمات و قاچاقیان مسلح و سایر مقررات لازم‌الاجرا، در رسیدگی به پرونده‌های موصوف با مرتکبان مؤثر در ارتکاب جرم تحت هر شرایط با جدیت و قاطعانه برخورد نمایند.

بدیهی است دادگاهها هم اکیداً از ارفاق و تخفیف بی‌مورد نسبت به مجرمین فوق‌خودداری خواهند نمود و مسئولان محترم واحدهای قضائی نیز در صورت ضرورت نسبت به اختصاص شعب ویژه‌ای جهت رسیدگی تخصصی به جرائم مربوطه اقدام نمایند.

سید محمود هاشمی شاهرودی

رئیس قوه قضائیه

بخش ششم

نظریات مشورتی اداره حقوقی قوه قضائیه

از دی ماه سال ۱۳۸۵ لغایت اسفند ماه سال ۱۳۸۵

چنانچه مواد مخدر با شیئی دیگری مخلوط شده باشد ملاک تعیین مجازات میزان خالص مجازات است

سؤال - در مواردی به جهات مختلف فروشندگان یا مصرف کنندگان مواد مخدر، تریاک یا هر ماده مخدر دیگری را به شیئی دیگری غیر از مواد مخدر آمیخته نموده و به همین ترتیب توزیع یا مصرف می کنند با توجه به مقررات لازم الاجراء تکلیف مراجع رسیدگی کننده در محاسبه میزان ماده مخدر چگونه است؟

نظریه شماره: ۷/۱۸۰۳ - ۱۳۸۱/۲/۲۶

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

در مواردی که مواد مخدر آمیخته با شیئی دیگر غیر از آن باشد بایستی در لابراتورهای دستگاه ذیربط مورد آزمایش قرار گیرد تا میزان خالص مواد مخدر به دست آید و سپس با توجه به میزان خالص آن رسیدگی و اتخاذتصمیم شود.

«مقرراتی که به وسیله مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شده به وسیله مجلس قابل نسخ نیست و لذا مقررات ماده ۳۷ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ مجمع تشخیص در مورد مدت زمان بازداشت به قوت خود باقیست».

سؤال - مقررات ماده ۳۷ قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب سال ۱۳۷۶ مجمع تشخیص مصلحت نظام در مورد مدت زمان بازداشت با مقررات ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب مصوب سال ۱۳۷۹ در همین خصوص مغایر است آیا می توان گفت که مقررات اخیر ماده ۳۷ قانون مبارزه با مواد مخدر را نسخ کرده است؟

نظریه شماره: ۷/۸۱۰۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۱۸

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

ماده ۲۷^۱ از قانون اصلاح قانون مبارزه با مواد مخدر در تاریخ ۱۳۷۶/۸/۱۷ به تصویب مجمع تشخیص مصلحت نظام رسیده که مصوبات این مجمع طبق نظریه تفسیری شورای نگهبان با تصویب قانون عادی دیگری قابل نسخ نیست، بنابراین مقررات قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری هر چند مؤخرالتصویب باشد نمی تواند نسخ مصوبات مجمع تشخیص نظام باشد در نتیجه در جرایم مربوط به مواد مخدر مقررات ماده ۳۷ قانون فوق الذکر از نظر مدت زمان

^۱ ماده ۳۷ قانون مبارزه با مواد مخدر: طول مدت بازداشت موقت به هر حال بیش از ۴ ماه نخواهد بود. چنانچه در مدت مذکور پرونده اتهامی منتهی به صدور حکم نشده باشد مرجع صادر کننده قرار، مکلف به فک و تخفیف قرار تأمین فوق می باشد مگر آن که جهات قانونی با علل موجهی برای ابقاء قرار بازداشت وجود داشته باشد که در این صورت با ذکر علل و جهات مزبور قرار ابقاء می شود.

بازداشت به قوت و اعتبار خود باقی بوده و در این خصوص مقررات ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری رعایت نمی‌شود. اضافه می‌نماید قاضی مکلف است که در چهارچوب قانون به وظیفه خود عمل نماید و به تشخیص و صلاحدید خود نمی‌تواند اقدامی برخلاف آن انجام دهد. واقعیات موجود در جامعه از جمله آمار بسیار بالای زندانیان آن طور که در استعلام آمده، نمی‌تواند محملی برای نقض قوانین مصوب از طرف قاضی تلقی شود.

۱۹۸

احکام غیابی را بدون واخواهی ولو با رضایت شاکی نمی‌توان فسخ کرده قرار موقوفی تعقیب صادر نمود در صورت صدور رأی مربوط به چک بلامحل ارائه لاشه چک و یا رضایت شاکی و درخواست واخواهی ضرورت دارد. سؤال - اولاً آیا در مورد آراء غیابی صادره صرف ارائه رضایت شاکی از طرف محکوم علیه کافی برای فسخ دادنامه و صدور قرار منع تعقیب هست یا خیر؟ ثانیاً چنانچه رأی مربوط به صدور چک بلامحل باشد تکلیف چیست؟

نظریه شماره: ۷/۸۵۵۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲۰

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

در مورد احکام غیابی بدون اعتراض و درخواست واخواهی محکوم علیه و صرفاً با رضایت شاکی نمی‌توان حکم غیابی را فسخ و قرار موقوفی تعقیب صادر نمود و چنانچه محکومیت غیابی در ارتباط با صدور چک بلامحل باشد برای صدور قرار موقوفی تعقیب علاوه بر ارائه لاشه چک و یا رضایت شاکی، اعتراض و درخواست واخواهی محکوم علیه ضروری است و در صورت قطعیت حکم غیابی مطابق قسمت اخیر ماده ۱۲^۲ قانون اصلاحی چک ارائه لاشه چک و یا رضایت شاکی موجب ساقط شدن حبس و ۲/۳ (دو سوم) جزای نقدی بوده و اجرای چنین احکامی در جایی که دادرسی تشکیل نشده است با دادگاه بدوی صادر کننده رأی می‌باشد. به همین دلیل صدور قرار موقوفی اجرای حکم نیز در صلاحیت دادگاه مزبور خواهد بود.

۱۹۹

صندوق قرض الحسنه بسیجیان مشمول مقررات ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی نیست.

۲. ماده ۳۳ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸: قرار بازداشت موقت توسط قاضی دادگاه صادر و به تأیید رئیس حوزه قضائی محل یا معاون وی می‌رسد و قابل تجدیدنظر خواهی در دادگاه تجدیدنظر استان ظرف مدت ده روز می‌باشد. رسیدگی دادگاه تجدیدنظر خارج از نوبت خواهد بود در هر صورت ظرف مدت یک ماه باید وضعیت متهم روشن شود و چنانچه قاضی مربوطه ادامه بازداشت موقت متهم را لازم بداند به ترتیب یاد شده اقدام خواهد نمود.

۳. قسمت اخیر ماده ۱۲ قانون صدور چک - هرگاه پس از صدور حکم قطعی شاکی گذشت کند و یا اینکه محکوم علیه به ترتیب فوق موجبات پرداخت وجه چک و خسارت تأخیر تأدیه و سایر خسارات مندرج در حکم را فراهم نماید، اجرای حکم موقوف می‌شود و محکوم علیه فقط ملزم به پرداخت مبلغی معادل یک سوم جزای مقرر در حکم خواهد بود که به دستور دادستان به نفع دولت وصول خواهد شد. توضیح - به موجب ماده ۱۷ اصلاحی (۱۳۸۲/۶/۲) برای محکوم علیه صادر کننده چک بلامحل فقط مجازات حبس در نظر گرفته شده و جزای نقدی حذف شده است.

سؤال - با توجه به مقررات ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی که به نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی نیز اجازه داده است که برای طرح دعوی یا دفاع از آن نماینده حقوقی معرفی نماید آیا صندوق قرض الحسنه بسیجیان می تواند از مقررات این ماده استفاده کند؟

نظریه شماره: ۷/۹۲۰۷ - ۱۳۸۳/۱۲/۸

نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

در محاکم دادگستری اصیل و یا وکیل دادگستری از طرف وی مجاز به دخالت در امر دادرسی است و پذیرش نماینده حقوقی امری استثنائی است که باید در حدود قوانین مربوط از جمله قانون استفاده بعضی از دستگاهها از نماینده حقوقی مصوب سال ۱۳۷۴ با اصلاحات بعدی و نیز ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی مصوب سال ۱۳۷۹ انجام شود. بنابراین، چون در ماده ۳۲^۴ قانون اخیرالذکر که مقنن در مقام بیان بوده به ذکر «مؤسسات وابسته به نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیر دولتی خودداری نموده، اینگونه مؤسسات مانند صندوق قرض الحسنه بسیجیان به لحاظ داشتن شخصیت حقوقی مستقل و جداگانه از بنیاد تعاون بسیج نیروهای مقاومت بسیج است و از شمول ماده ۳۲ قانون یاد شده خارج است.

۲۰۰

«جلب متهم یا مطلع یا شاهد در حوزه قضائی دیگر مستلزم اعطاء نیابت قضائی است ولی چنانچه مستند رأی اقرار متهم یا شهادت شاهد باشد احضار متهم یا شاهد یا مطلع در حوزه قضائی دیگر منعی ندارد ولی جلب وی موجه نیست»
سؤال - چنانچه متهم یا شاهد یا مطلع در حوزه قضائی دیگری غیر از حوزه قضائی که به پرونده رسیدگی می کند، اقامت داشته باشد آیا احضار یا جلب وی ممکن است؟

نظریه شماره: ۷/۷۱۳۵ - ۱۳۸۳/۹/۲۵

نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

با توجه به مفاد ماده ۵۹^۵ قانون آیین دادرسی کیفری هر تصمیم و دستور قضائی از جمله جلب متهم یا مطلع یا شاهد که باید در حوزه قضائی مقام قضائی صادر کننده دستور انجام گیرد مستلزم اعطاء نیابت قضائی است که در این خصوص مرجع

^۴. ماده ۳۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

وزارتخانه ها، مؤسسات دولتی و وابسته به دولت، شرکتهای دولتی، نهادهای انقلاب اسلامی و مؤسسات عمومی غیر دولتی شهرداریها و بانکها می توانند علاوه بر استفاده از وکلای دادگستری برای طرح هرگونه دعوی یا دفاع و تعقیب دعاوی مربوط از اداره حقوقی خود یا کارمندان رسمی خود با داشتن یکی از شرایط زیر به عنوان نماینده حقوقی استفاده نمایند:

۱ - ۱ - دارا بودن لیسانس در رشته حقوق یا دو سال سابقه کارآموزی در دفاتر حقوقی دستگاههای خود.

۱ - ۲ - دو سال سابقه کار قضایی یا وکالت به شرط عدم محرومیت از اشتغال به مشاغل قضاوت یا وکالت.

۱ - ۳ - تشخیص احراز شرایط یاد شده به عهده بالاترین مقام اجرایی سازمان یا قائم مقام قانونی وی خواهد بود، ارائه معرفی نامه نمایندگی حقوقی به مراجع قضایی الزامی است.

^۵. ماده ۵۹ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری:

قضائی باید با اعطاء نیابت و قید موارد، از مقام قضائی محل اقامت متهم یا مطلع، اقدام قضائی موردنظر خود را درخواست نماید. با این تفاوت که چون بر اساس تبصره ذیل ماده مرقوم در مواردی که اقرار متهم یا شهادت شاهد مستند رأی دادگاه باشد استماع آن توسط قاضی صادر کننده رأی الزامی گردیده، احضار متهم یا شاهد یا مطلع ولو اینکه در حوزه قضائی دیگری اقامت داشته باشند بلامانع بوده ولی جلب موجه به نظر نمی‌رسد.

۲۰۱

در دادگاههای عمومی مستقر در بخش دادرس در جرایم داخل در صلاحیت کیفری استان، جانشین بازپرس و در سایر جرایم جانشین دادستان است

سؤال - آیا در دادگاههای عمومی مستقر در بخشها، چنانچه دادرس علی‌البدل انجام وظیفه کند سمت وی نسبت به جرایم ارتكابی در حوزه قضائی دادگاه مذکور چگونه خواهد بود؟

نظریه شماره: ۷/۸۵۹۳ - ۱۳۸۲/۱۰/۲۰

نظریه اداره کل حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

به صراحت تبصره ۶^۱ الحاقی به ماده ۳ اصلاحی قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب در جرایم داخل در صلاحیت دادگاه کیفری استان رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه عمومی مستقر در مرکز بخش (هر دو) می‌توانند تحقیقات مقدماتی به جانشین بازپرس انجام دهند ولی در سایر جرایم داخل در صلاحیت دادگاههای عمومی و انقلاب دادرس علی‌البدل جانشین دادستان است و باید پس از انجام تحقیقات مقدماتی در صورت اعتقاد به مجرمیت پرونده را با کیفرخواست به دادگاه صالح ارسال نماید (قسمت اخیر^۲ بند الف ماده ۳ فوق‌الاشعار).

۲۰۲

«اعمال مقررات ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری وقتی است که پس از صدور حکم معلوم شود که محکوم علیه دارای محکومیت‌های قبلی بوده است»

چنانچه تحقیق از متهم یا استماع شهادت شهود و یا معاینه محل بازرس از منزل، جمع‌آوری آلات جرم و به طور کلی هر اقدام دیگر در محلی که خارج از حوزه قضائی دادگاه است، لازم شود. دادگاه رسیدگی کننده با اعطاء نیابت قضائی انجام آن را با ذکر صریح مواد از دادگاه آن محل تقاضا می‌نماید. دادگاه اقدامات و تحقیقات مورد تقاضا را انجام داده و اوراق تنظیمی را پس از امضاء با سایر مدارک به دست آمده نزد دادگاه نیابت دهنده اعاده می‌کند. تبصره - در مواردی که اقرار متهم و یا شهادت شاهد و یا شهادت بر شهادت شاهد، مستند رأی دادگاه می‌باشد استماع آن توسط قاضی صادر کننده رأی الزامی است.

۱. ماده ۶ ماده ۳ قانون اصلاح قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب:

در حوزه قضائی بخشها، رئیس یا دادرس علی‌البدل دادگاه در جرایمی که رسیدگی به آنها در صلاحیت دادگاه کیفری استان است به جانشینی بازپرس تحت نظارت دادستان مربوطه اقدام می‌نماید و در سایر جرایم مطابق قانون رسیدگی و اقدام به صدور رأی خواهد نمود.

۲. قسمت اخیر بند الف ماده ۳:

در حوزه قضایی بخش، وظیفه دادستان را دادرس علی‌البدل بر عهده دارد.

سؤال - فرق بین مقررات ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی و ماده ۱۸۴ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب سال ۱۳۷۸ چیست؟ و آیا می‌توان گفت که مقررات اخیر مقررات سابق را نسخ کرده است؟

نظریه شماره: ۷/۷۱۳۹ - ۱۳۸۳/۹/۲۵

نظریه مشورتی اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

اعمال ماده ۱۸۴^۸ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری در صورتی است که پس از صدور حکم بر دادگاه معلوم گردد که محکوم علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری بوده است ولی چنانچه ر حین رسیدگی و محاکمه و قبل از صدور حکم محرز باشد که متهم مرتکب چند جرم تعزیری و بازدارنده است، دادگاه مکلف به اعمال ماده ۴۷^۹ قانون مجازات اسلامی است. به عبارت دیگر، اعمال ماده مرقوم در صورتی لازم است که متهم قبل از محاکمه مرتکب چند جرم بازدارنده شده باشد و ماده مرقوم شامل موردی که بعد از محاکمه مرتکب جرم جدیدی شود نمی‌شود.

۲۰۳

«منظور از تأمین مناسب در ماده ۳۲۱^{۱۰} قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی آن چنان تأمینی است که به نظر دادگاه متناسب برای جبران خسارات وارده به طرف مقابل باشد که دستور موقت به نفع وی صادر شده است و این تأمین اعم است از وه نقد و یا وثیقه ملکی و چنانچه وثیقه ملکی باشد دادگاه باید مراتب بازداشت نمودن ملک را در قبال وجه موردنظر به اداره ثبت محل اعلام نماید. کلیه اقدامات وفق مقررات قانون آیین دادرسی فوق‌الاشعار خواهد بود و مقررات آیین دادرسی کیفری در این موارد اجراء نمی‌شود.

۲۰۴

«ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری جانشین ماده واحده قانون راجع به تعیین قییم اتفاقی است»

^۸ ماده ۱۸۴ - هرگاه پس از صدور حکم، معلوم گردد محکوم علیه دارای محکومیت‌های قطعی دیگری بوده که مشمول مقررات تعدد جرم می‌باشند و در میزان مجازات قابل اجرا مؤثر است به شرح زیر اقدام می‌گردد:

الف - هرگاه احکام صادره از دادگاههای بدوی به لحاظ عدم تجدیدنظر خواهی قطعی شده باشد پرونده به آخرین شعبه دادگاه بدوی صادر کننده حکم ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحد صادر نماید.

ب - در صورتی که حداقل یکی از احکام در دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده باشد پرونده‌ها به دادگاه تجدیدنظر استان ارسال تا پس از نقض کلیه احکام با رعایت مقررات مربوط به تعدد جرم حکم واحد صادر نماید.

ج - در صورتی که حداقل یکی از احکام در دیوان عالی کشور مورد تأیید قرار گرفته باشد، پرونده‌ها اعم از اینکه در دادگاه بدوی یا تجدیدنظر باشد به دیوان عالی کشور ارسال می‌گردد تا احکام را نقض و جهت صدور حکم واحد به دادگاه بدوی صادر کننده آخرین حکم ارجاع کند.

^۹ ماده ۴۷ در مورد تعدد جرم هرگاه جرایم ارتکابی مختلف باشد باید برای هر یک از جرایم مجازات جداگانه تعیین شود و اگر مختلف نباشد فقط یک مجازات تعیین می‌گردد و در این قسمت تعدد جرم می‌تواند از علل مشدده کیفر باشد و اگر مجموع جرایم ارتکابی در قانون عنوان جرم خاصی داشته باشد مرتکب به مجازات مقرر در قانون محکوم می‌گردد.

^{۱۰} ماده ۳۲۱ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

در صورتی که طرف دعوی تأمینی بدهد که متناسب با موضوع دستور موقت باشد دادگاه در صورت مصلحت از دستور موقت رفع اثر خواهد نمود.

سؤال - آیا قانون راجع به تعیین قیّم اتفاقی هنوز به قوت خود باقیست یا اینکه دادگاه باید برای محجورین و صغار و اشخاص غیر رشید تعیین قیّم اتفاقی نماید؟ در این صورت هرگاه شکایت شاکی زیان دیده که محجور باشد چگونه باید رسیدگی شود.

نظریه شماره: ۷/۹۱۳۱ - ۱۳۸۳/۱۲/۴

نظریه مشورتی اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

با تصویب قسمت اخیر ماده ۱۱۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۷۸ که جانشین ماده واحده قانون راجع به تعیین قیّم اتفاقی مصوب سال ۱۳۱۶ می باشد تعیین قیّم اتفاقی منتفی است و در امور مالی تعیین قیّم نباید بشود و ولی یا قیّم دائم باید اقدام نمایند و مراد از تبصره ذیل ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری همین است، نه اینکه محجور در امور مالی بتواند شخصاً اقدام کند. بنابراین هرگاه شکایت کیفری متضمن امور مالی باشد و مجنی علیه (بزه دیده) محجور باشد باید ولی یا قیّم دائم او اقدام نمایند.

۲۰۵

دعوی علیه متصرفین مفروزی چند نفر در یک ملک از جمله دعاوی متعدده است ولی تصرف مشاعی آنان در یک ملک یک دعوی است

سؤال - ۱ - در صورتی که چندین نفر ملکی را متصرف و هر یک در قسمتی از آن تصرف داشته باشند آیا می توان علیه همه آنها در یک دادخواست طرح دعوی نمود و اگر چنین دادخواستی داده شود تکلیف دادگاه چیست. همچنین اگر متصرفین به طور مشاعی آن را در تصرف داشته باشند و مالک در یک دادخواست علیه همه آنها طرح دعوی کرده باشد؟

۲ - آیا در جلسه نخستین اداری می توان تعداد خواندگان را افزایش داد؟

نظریه شماره: ۷/۷۱۰ - ۱۳۸۴/۲/۱۰

نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

۱ - تصرف ملک توسط چندین نفر، چنانچه تصرف هر یک از آنها به طور مفروز و در قسمت جداگانه ای از ملک باشد، دعاوی مطروحه از ناحیه مالک، علیه متصرفین از جمله دعاوی متعدده بوده که دارای خواندگان جدا و موضوع خواسته جداگانه نیز می باشد و لذا خواهان باید علیه هر یک از خواندگان دعوی خلعید مجزا تقدیم نماید. طرح یک دعوی علیه متصرفین و

۱۱. ماده ۷۲ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور کیفری:

در مواردی که تعقیب امر جزایی منوط به شکایت شاکی خصوصی است و متضرر از جرم محجور (صغیر، غیر رشید یا مجنون) بوده و دسترسی به ولی یا قیّم او نباشد یا مجنی علیه ولی یا قیّم نداشته باشد و نصب قیّم موجب فوت وقت یا توجه ضرر به محجور شود تا حضور و مداخله وی یا قیّم یا نصب قیّم همچنین در صورتی که ولی یا قیّم خود مرتکب جرم شده و یا مداخله در آن داشته باشد، دادگاه شخص دیگری را به عنوان قیّم موقت تعیین می کند و یا خود امر جزایی را تعقیب نموده و اقدامات ضروری را برای حفظ و جمع آوری دلایل جرم و جلوگیری از فرار متهم به عمل می آورد.

تبصره - در خصوص غیر رشید فقط در دعاوی غیر مالی ترتیب مذکور در این ماده لازم الرعایه است.

تقویم تمام آن به ده میلیون ریال از جمله دادخواست‌های ناقص بوه که دادگاه باید وفق مقررات ماده ۱۲۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی جهات نقص را در صورتجلسه قید و پرونده را به جهت اخطار به خواهان به دفتر اعاده نماید.

۲ - افزایش تعداد خواندگان در جلسه دادرسی وجهه قانونی ندارد مگر اینکه نسبت به خواندگان مذکور نیز دادخواست جداگانه داده شود در این صورت دادگاه بر حسب مورد ممکن است قرار رسیدگی توأم صادر نماید یا به دادخواستهای مزبور جداگانه رسیدگی نماید.

۲۰۶

پرداخت دیه اگر با توافق طرفین یا ذکر مبلغ آن در رأی دادگاه مشخص شده باشد همان مقدار پرداخت می‌شود بدون این دو مطلب اگر فقط وجهی پرداخت شده بقیه آن به قیمت یوم‌الاداء پرداخت می‌شود.

سؤال - در مواردی که شخص به پرداخت دیه محکوم شده و مبلغی از بابت دیه پرداخت گردیده است، پرداخت بقیه دیه چگونه است آیا به قیمت روز است یا باید با هم توافق نمایند یا ترتیب دیگر؟

نظریه شماره: ۷/۹۱۱۰ - ۱۳۸۳/۱۲/۳

نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

رجوع به قیمت یا در صورتی است که طرفین تراضی نموده باشند در این صورت آنچه مورد توافق گرفته است در مقام اجراء وصول می‌شود و یا تعذر همه اعیان دیات (تبصره ذیل ماده ۱۳۹۷ قانون مجازات اسلامی) که در صورت اخیر باید قیمت یوم‌الاداء را بپردازد. این در صورتی است که دادگاه مبلغ معینی را در حکم ذکر نکرده باشد والا باید همان مبلغ پرداخت شود. بنابراین اگر آنچه بابت قسمتی از دیه پرداخت شده مورد توافق اولیاء دم (یا مجنی‌علیه) و جانی قرار گرفته بوده و یا در حکم دادگاه ذکر شده بود همان معتبر است و بر همان اساس وجه پرداختی محاسبه می‌گردد و بر همان اساس مابقی دیه پرداخت می‌شود، اما چنانچه توافقی در بین نباشد و در حکم دادگاه هم مبلغ معینی ذکر نشده باشد و صرفاً وجهی بابت دیه پرداخت شده باشد، باید قیمت سوقیه یوم‌الاداء پرداخت گردد.

۲۰۷

قبول ماترک از ناحیه وراثت، موجب مسؤولیت ورثه در قبال مطالبات اشخاص می‌شود

۱۲. ماده ۶۶ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی:

در صورتی که دادخواست ناقص باشد و دادگاه نتواند رسیدگی کند، جهات نقص را قید نموده، پرونده را به دفتر اعاده می‌دهد موارد نقص طی اخطاریه به خواهان ابلاغ می‌شود خواهان مکلف است ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ، نواقص اعلام شده را تکمیل نماید وگرنه دفتر دادگاه به موجب صدور قرار دادخواست را رد خواهد کرد. این قرار ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ قابل شکایت در همان دادگاه می‌باشد. رأی دادگاه در این خصوص قطعی است.

۱۳. تبصره ذیل ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی:

قیمت هر یک از امور تشنگانه در صورت تراضی طرفین و یا تعذر همه آنها پرداخت می‌شود.

سؤال - شخصی به موجب یک فقره چک از صادر کننده آن مقداری به میزان مندرج در چک طلبکار بوده که شخص فوت می‌نماید و ورثه ماترک را قبول می‌کنند. طلبکار جهت وصول طلب به یکی از وراث مراجعه و مبادرت به تقدیم دادخواست علیه ایشان می‌نماید، تکلیف دادگاه چیست در حالی که سایر وراث در دعوا دخالت ندارند.

نظریه شماره: ۷/۴۵۰ - ۱۳۸۴/۱/۲۹

نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد قوه قضائیه

چنانچه وراث ماترک را قبول کرده باشند (دارنده) چک بلامحل می‌تواند به هر یک از ورثه به نسبت سهم‌الارث خود از ماترک، مراجعه نماید و در صورتی که برای وصول تمام وجه چک تنها به یکی از ورثه مراجعه کند دادگاه می‌تواند فقط به نسبت سهم‌الارث، وارث مذکور را محکوم نماید.

۲۰۸

«۱ - دادگاه عمومی از نظر دادگاه تجدیدنظر بایستی تبعیت کند، هر چند که دادگاه عالی در تشخیص خود مرتکب خطا، اشتباه و یا تخلفی شده باشد.

۲ - اگر دادگاه تجدیدنظر، تصمیم دادگاه بدوی را قرار تلقی و آن را نقض نماید، دادگاه عمومی باید از آن تبعیت نماید.»

سؤال - ۱ - آیا اگر دادگاه عمومی متوجه خطا یا تخلف یا اشتباه دادگاه تجدیدنظر نشده باشد حق دارد از نظر دادگاه مذکور تبعیت نکند؟

۲ - چنانچه دادگاه تجدیدنظر، رأی صادره از دادگاه بدوی را قرار تلقی و آن را نقض نماید آیا دادگاه بدوی می‌تواند از نظر دادگاه تجدیدنظر تبعیت نکند؟

نظریه شماره: ۷/۵۴۹۵ - ۱۳۸۲/۷/۳

نظریه اداره کل امور حقوقی و تدوین قوانین قوه قضائیه

با استناد به وحدت ملاک ماده ۱۴۳۰ قانون آیین دادرسی دادگاههای عمومی و انقلاب در امور مدنی، در هر حال، دادگاه تالی از نظر دادگاه عالی من جمله دادگاه عمومی از دادگاه تجدیدنظر بایستی تبعیت کند، هر چند که دادگاه عالی در تشخیص خود، مرتکب خطا و اشتباهی و یا تخلفی شده باشد.

۲ - همانطور که گفته شد، هرگاه دادگاه تجدیدنظر، تصمیم دادگاه بدوی را قرار تلقی کند و آن را نقض و برای رسیدگی ماهوی به دادگاه صادر کننده تصمیم، اعاده کند، دادگاه تالی حق بحث و مجادله با دادگاه عالی را ندارد.

۱۴. ماده ۳۰ - «هرگاه بین دیوان عالی کشور و دادگاه تجدیدنظر استان و یا دادگاه تجدیدنظر استان با دادگاه بدوی در مورد صلاحیت اختلاف شود حسب مورد، نظر مرجع عالی لازم‌الاتباع است.»

«هر مالک مشاعی به تنهایی نیز می‌تواند نسبت به سهم خود تقاضای تخلیه مورد اجاره را بنماید.»

سؤال - در یک پرونده چند نفر مالک ملکی هستند که به‌اجاره داده شده است چنانچه یک یا چند نفر در صدد تخلیه مورد اجاره مثلاً به لحاظ تخلف مستأجر باشند و دیگران حاضر به تقاضای تخلیه نشوند آیا مالک یا مالکیتی که مایل به تخلیه هستند می‌توانند درخواست تخلیه را مطرح سازند؟ و اگر چنین اختیاری دارند حکم چگونه اجرا می‌شود؟

نظریه شماره: ۷/۹۱۵۲ - ۱۳۸۴/۱۲/۲۰

نظریه اداره کل امور حقوقی و اسناد و امور مترجمین قوه قضائیه

هر مالک مشاعی حق دارد نسبت به سهم خود تقاضای تخلیه مورد اجاره را بنماید و دادگاه نیز فقط در مورد سهم مالک مذکور اتخاذ تصمیم می‌نماید رأی دادگاه به هر کیفیت به سایر مالکین مشاعی تسری پیدا نمی‌کند و چنانچه حکم تخلیه سهم مالک مشاعی مذکور صادر و قطعی شود، اجرای آن به صورت تسلیط ید به نسبت رأی صادره صورت می‌گیرد و چون حکم به صورت خلع ید نیست مشمول ماده ۱۵۴۳ قانون اجرای احکام مدنی نیز نخواهد بود.

^{۱۵}. ماده ۴۳ - در مواردی که حکم خلع ید علیه متصرف ملک مشاع به نفع مالک قسمتی از ملک مشاع صادر شده باشد از تمام ملک خلع ید می‌شود ولی تصرف محکوم‌له در ملک خلع ید شده مشمول مقررات املاک مشاعی است.